



در بهشت: امرگین

پرونده‌ای در باب
وضعیت امنیتی بامیان

مصاحبه‌ها:

محمد ظاهر زهیر
سید انور رحمتی
محمد رحیم علیارزاده
اسماعیل ذکی

با آثاری از:

حسن رضا خاوری
علی ساکیوندی
محمد رضا ابراهیم
زهرا مراد
سمیه عرفانی
رضا عطایی
محمد انور رحیمی
عبدالرئوف شایان
عبدالعظیم برهانی
علی جوادی
محمد روحانی



نامنی به مثابه‌ی کالا
گاه‌شمار حوادث تروریستی در بامیان از ۲۰۰۱ تا اکنون
امنیت پایدار در گرو مناسبات سازنده‌ی اجتماعی-سیاسی
هجده داغ بازار
سیمای محزون بامیان
افغانستان و رؤیای امنیت
سنجش عوامل و دلایل ضعف نهادهای امنیتی بامیان (در ترازوی افکار عمومی)
امنیت از چشم‌انداز حقوق بشری
تبیین ابعاد حمله تروریستی بامیان در چارچوب مفهوم دولت شکننده
بامیان؛ الگوها و منافذ سرایت نامنی



نامنه

به‌مثابه‌ی کالا



حسین‌رضا خاوری

کاروان خشونت بیش‌تر رشد کرده و پیشرفته‌تر شده است و مرزی باقی نگذاشته است، زنان و مردان ملکی، محصلان مکتب و دانشگاه، نوزادان و زنان باردار، پیران و جوانان، مسافران و رهگذران، مسجد و کورس و خیابان و جاده، هیچ‌جا و هیچ‌کس امنیت ندارد. اشتعال جنگ‌ها و خودترقانی‌ها و کشتارهای بی‌پایان و همه‌جانبه بزرگ‌ترین شواهد صادق بر غیاب یا فقدان دولت به شمار می‌آید.

خون‌خوار اند. جغرافیای ناامنی همان جغرافیای ناقلین است و مسیر ناامنی نیز همان مسیر کوچی‌ها. به همین خاطر، تولید و بازتولید ناامنی در افغانستان ساختار تاریخی مشخص و از بالا به پایین دارد، یعنی از طرف خود دولت به مناطق موردنظر تزریق می‌شده است. ناامنی‌ها در خیلی از کشورهای جهان ساختاری از پایین به بالا دارد، یعنی مردم به دلیل فقر و تبعیض و غیره شورش کرده یا باندهای مافیایی تشکیل داده و شهرها را ناامن می‌سازند اما چنین نظریه‌هایی به درد توضیح ناامنی‌ها در تاریخ معاصر افغانستان نمی‌خورد. به لحاظ تاریخی، دولت افغانستان خودش عامل تولید و تزریق ناامنی‌ها بوده است. به همین خاطر، دولت خالق ناامنی در نهایت به سقوط و فروپاشی انجامید و جنگ فراگیر در سراسر کشور شعله کشید و افغانستان در مرداب ناامنی فرورفت که تا کنون نتوانسته خود را از آن بیرون بکشد. بقای همین ذهنیت تاریخی در بین مردم است که اکنون نیز دولت به عنوان متهم ناامنی تلقی می‌شود، درحالی‌که در چند دهه‌ی اخیر، ناامنی‌ها عمدتاً از طرف دولت‌های بیگانه و عوامل نفوذی آن‌ها طراحی و تولید می‌شود. نکته‌ی دیگر این‌که نسل‌های پیش که درون ساختار تولید ناامنی از بالا به پایین کلان شده و رشد کرده‌اند، تا کنون از حکومت ترس دارند و با آن همراهی می‌کنند اما جوانان و نسل تازه که با جهان مدرن و افکار تازه آشنا شده‌اند، خوی و بوی پیران و منتقدان کهن‌سال را ندارند و در اعتراضات و حق‌خواهی‌ها و تغییر مسیر تاریخ پیشگام اند.

با فروپاشی دولت عبدالرحمانی در دوره‌ی جنگ‌های داخلی، ناامنی متکثر و فراگیر شد و روند تولید ناامنی از بالا به پایین متوقف گردید. اکنون که دولت ساخته نشده یا دولت منسجم و مقتدر نیست، تولید و بازتولید ناامنی از یک طرف در دست دولت نیست بل در دست کشورهای بیگانه است، که همان سنت قدیمی تولید ناامنی از بالا به پایین را ادامه می‌دهند. قدرت‌های خارجی خود را قدرت برتر و بالاتر پنداشته، دست به تولید ناامنی می‌زنند و قطاری از انتحاری‌ها و مواد منفجره را جایجا می‌کنند بدون آن‌که دولت خیر شود.

حرف دوم) دولت عبدالرحمانی در افغانستان نه خالق امنیت بل خالق ناامنی بوده است. این دولت جبار یک قرن پیش دوام نیاورد و فروپاشید. این فروپاشی به مدد فضای بین‌المللی و نبردهای قدرت‌های جهانی باعث شده که ناامنی در افغانستان اکنون به یک کالای تجارتي و بسیار پرسود بدل شود که در سطح انبوه تولید می‌شود. لذا این تولید هولناک هم ایدئولوژی لازم را دارد و هم نیروهای کاری و هم حمایت‌های قدرت‌های پنهان دولت‌ها را. گروه‌های مختلف از قبیل تولید و خلق ناامنی نان می‌خورند و به مال و منال فراوان رسیده‌اند. ناامنی هم یک کالای اقتصادی شده و هم یک کالای دینی و هم یک کالای سیاسی. از این رو، ناامنی به لحاظ‌های متعدد به یک کالای خواستنی بدل شده است. به همین خاطر، احتمال توقف تولید آن دشوار به نظر می‌رسد. فروپاشی دولت و تشکیل یک دولت فاسد و ضعیف از هر نظر فضای لازم برای کالاشدن ناامنی و تولید انبوه آن را فراهم آورده است و امکان توقف تولید آن وجود ندارد. کالای ناامنی و سرمایه‌ی هنگفت بین‌المللی‌ای که پشت تجارت ناامنی خوابیده است، سرانجام به بامیان نیز رسید، درحالی‌که بامیان خریدار خوبی برای این کالا نیست و بازار مناسبی برای رشد و توزیع آن نیست اما تجارت ناامنی و زبونندهای پنهان آن با سودها و قدرت‌های پنهان به هیچ‌حدومرزی بسنده نمی‌کند. تجارت ناامنی چنان سودی دارد که نه تنها افراد بل هیچ قدرت سازمان‌یافته‌ای به شمول قدرت‌های دینی و غیردینی، نمی‌تواند از سود هنگفت آن چشم ببوشد. مردم باید منطق نهفته در اساس تجارت ناامنی را درک کنند و بیش از پیش هوشیار باشند؛ چون این تجارت پرسود بالای جان و هستی آنان صورت می‌گیرد.

به عنوان نمونه، خاطرات جمعی ما شهادت می‌دهد که افراد عادی از قوم حاکم مانند یک کوچی غنّار چونان حاکم مستبد به هزاره‌جات زور می‌گفت، مثلاً کالای خود را به زور سر مردم می‌فروخت و اگر کسی قادر به تهیه‌ی قیمت گزاف جنس بنجل آن‌ها نمی‌بود، جبراً زمین و مایملک و هستی خود را از دست می‌داد. مردم مناطق مرکزی در برابر یک کوچی از کمترین امنیت برخوردار نبودند. یا یک عسکر جزّار اگر وارد یک منطقه می‌شد و امور باب میل او تدارک دیده نمی‌شد، در زن و بردن و حتی کشتن بی‌گناهان دریغ نمی‌کرد. قوانین ظالمانه و رقم رقم مالیات‌های کمرشکن وضع شده بود که تا زمان قیام ابراهیم خان گاوسوار ادامه داشت.

به‌طور کلی، جان و مال مردم هزاره نه تنها در برابر حکومت امنیت نداشت بلکه در برابر عوامل غدار و جبار حکومت نیز امنیت نداشت، نه امنیت عقیدتی در کار بود، نه امنیت کشت‌وکار در مناطق سردسیر و کوهستانی، نه امنیت شغلی، که از هر طرف تحقیرها شلیک می‌شد، نه امنیت اداری، که واحدهای اداری از اساس ناعادلانه به وجود آمده بودند، نه امنیت جانی که کشتن هزاره بی‌هزینه شده بود، نه امنیت مالی و اقتصادی که از یک طرف دولت با وضع مالیات‌های مختلف و سنگین نمی‌گذاشت آب و نان جو از گلوئی مردم پایین رود و از طرف دیگر، کوچی‌ها و غداران به تاراج می‌پرداختند. نه در شهر و اداره امنیت شامل حال هزاره می‌شد و نه در راه‌ها و در سفرها. هزاره‌جات از هر سوی در زندان ناامنی افکنده شده بود که حکومت و عمال رسمی و اجیری آن در تولید ناامنی‌ها فروگزاری نمی‌کردند.

کوچی‌ها و ناقلین از عوامل ناامن‌ساز در طول قرن اخیر بوده است و دولت مرکزی مدام از آن‌ها حمایت می‌کرده است، وگرنه آن‌ها هیچ توانی برای نفوذ و زورگویی بر کوهستان‌های سر و صعب‌العبور نداشتند. جریان‌های افراطی و انتحاری‌های کنونی شکل تحول‌یافته‌ی همان کوچی‌های جنایت‌کار و ناقلین

دولت عبدالرحمانی در افغانستان نه

خالق امنیت بل خالق ناامنی بوده است.

این دولت جبار یک قرن پیش دوام

نیاورد و فروپاشید. این فروپاشی به مدد

فضای بین‌المللی و نبردهای قدرت‌های

جهانی باعث شده که ناامنی در افغانستان

اکنون به یک کالای تجارتي و بسیار

پرسود بدل شود که در سطح انبوه تولید

می‌شود. لذا این تولید هولناک هم

ایدئولوژی لازم را دارد و هم نیروهای

کاری و هم حمایت‌های قدرت‌های

پنهان دولت‌ها را. گروه‌های مختلف از

قبیل تولید و خلق ناامنی نان می‌خورند و

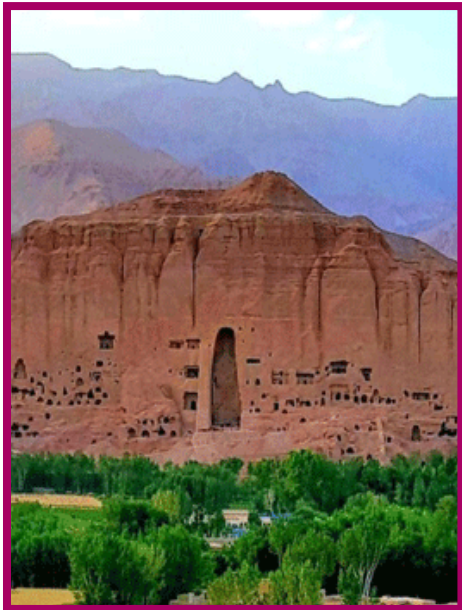
به مال و منال فراوان رسیده‌اند.

دو حرف کوتاه: یکم) تولید ناامنی ابتدا درون ساختاری از بالا به پایین در زمان دولت امیر عبدالرحمان پدیدار شده که بعد به تدریج نهادینه شده و تا نیم‌قرن پیش ادامه یافته است. دوم) با حمله‌ی شوروی، ناامنی در افغانستان به یک کالای مقبول و رایج بدل شد و تولید آن از جهات مختلف به امر خواستنی و تجارت بین‌المللی بدل شد. تولید ناامنی به‌عنوان یک کالا و تجارت پرسود آن تا کنون ادامه دارد.

حرف یکم) تولید ناامنی دو ساختار کلی دارد: یکی از بالا به پایین، که ناامنی از ناحیه‌ی خود دولت تولید و توزیع می‌شود؛ و دیگری از پایین به بالا، که ناامنی از ناحیه‌ی مردم شعله می‌کشد اما معمولاً قوام و دوامی ندارد و زود خاموش می‌شود. در افغانستان، عمده‌ترین ناامنی‌های گذشته مخصوصاً قرن اخیر عمدتاً تولیدات خود حکومت بوده است، خود حکومت به مناطق گوناگون حمله کرده، نیروهای ناامن‌ساز را در اقصی نقاط مملکت پخش و توزیع کرده و مورد حمایت قرار داده، چنان‌چه در خاطرات جمعی مردمان مناطق مرکزی به کرات آمده و شنیده شده که پای شتر کوچی بیش از جان هزاره‌ها قیمت کشیده بوده است. اما ناامنی‌های کنونی افغانستان آشکارا معلول ضعف دولت و حفره‌های فراخ امنیتی است، حفره که چه عرض کنم، انگار هیچ دیوار و مانع امنیتی وجود ندارد که چند موش لعنتی آن را جویده و حفره‌ای کوچک در درون یا در کنج آن ایجاد کرده و از آن تردد کنند. بی‌شمار نیروهای انتحاری و کماز کماز مواد منفجره به راحتی جابه‌جا می‌شود. این حجم گسترده از نقل و انتقال انتحارگران بیشتر بر غیاب دولت و فقدان حصار امنیتی گواهی می‌دهد، تا بر وجود آن.

به‌رغم دو دهه کوشش‌های جامعه جهانی و مسئولان افغانستان اما هنوز دولت به معنای واقعی کلمه ساخته نشده که بتواند شعله‌های سوزان «جنگ همه علیه همه» را خاموش سازد. کاروان خشونت بیش‌تر رشد کرده و پیشرفته‌تر شده است و مرزی باقی نگذاشته است، زنان و مردان ملکی، محصلان مکتب و دانشگاه، نوزادان و زنان باردار، پیران و جوانان، مسافران و رهگذران، مسجد و کورس و خیابان و جاده، هیچ‌جا و هیچ‌کس امنیت ندارد. اشتعال جنگ‌ها و خودترقانی‌ها و کشتارهای بی‌پایان و همه‌جانبه بزرگ‌ترین شواهد صادق بر غیاب یا فقدان دولت به شمار می‌آید. تأمین امنیت اساساً فلسفه‌ی وجودی دولت است. دولتی که امنیت را تأمین نتواند، معنا یا دلیلی ندارد که وجود داشته باشد و بودجه‌ی بیت‌المال را مصرف کند. در فقدان امنیت، دولت بزرگ‌ترین پایه‌ی توجیه و اساس مشروعیت خود را از دست می‌دهد. برای فهم ناامنی‌های گسترده بد نیست به لحظه‌ی تولد دولت مدرن در افغانستان اشاره شود که از دید متفکران سیاسی مانند هابز، تولد دولت مدرن و امنیت دولتی/دوگانه به شمار می‌آیند و امنیت همان غایتی است که ساختن هیولای دولت به خاطر آن مورد قبول واقع می‌شود.

مورخان و اندیشمندانی مانند گریگوریان (در کتاب پیدایش افغانستان مدرن، که به نام «جمهور افغانستان نوین» ترجمه و نشر شده) ساخت آغازین دولت مدرن در افغانستان را به امیر عبدالرحمان نسبت داده‌اند، که در زمان وی، مرزها و قلمرو و حاکمیت و قانون وارده و غیره تدوین و تکوین یافته و پایه‌ای برای دولت‌های بعدی بنا شده است. اما دولت امیر عبدالرحمان اولین حکومت مدرن در افغانستان است که تولید ناامنی از بالا به پایین را ابداع و نهادینه کرده است، از طریق جنگ‌ها و رویه‌های ناامن‌سازی که در داخل کشور برپا و سنت‌گذاری کرد. امیر آهینین با لشکرکشی‌های ناموجه و بی‌دلیل به قلب افغانستان، مناطق مرکزی را بی‌دلیل مورد قتل‌عام و غصب و غارت قرار داد، و سنتی از تولید ناامنی‌های داخلی را پایه‌ریزی کرد که به یک لحاظ تا پیش از جنگ‌های داخلی دهه‌ی هفتاد و فروپاشی دولت ادامه داشت.



گاه‌شمار حوادث تروریستی در بامیان

از ۲۰۰۱ تا کنون

علی ساکیوندی

ولایت بامیان پس از آمدن نیروهای ناتو در افغانستان یکی از امن‌ترین ولایات در سطح کشور بوده و هنوز هم از آن به عنوان امن‌ترین ولایت در کشور یاد می‌شود که در آن نه جنگی بوده و نه خشونت. مردمان این ولایت با وجود فقر گلوگیر، جبر طبیعت و تبعیض‌های سیستماتیک که ده‌ها علیه آن‌ها اعمال شده و می‌شود اما هیچ گاه دست به خشونت و حملات تروریستی نزده‌اند و این افتخار بزرگ را داشته‌اند که در سایه‌ی صلح و آرامش نفس بکشند. با این‌حال، بامیان از بروز رویدادهای تروریستی بی‌نصیب نمانده است. در ادامه به مهم‌ترین رویدادهای تروریستی و ناامنی اشاره می‌شود.

۱۳۹۰/۶/۱۴: انتقال مسئولیت‌های امنیتی از نیروهای خارجی به نیروهای داخلی از ولایت بامیان آغاز گردید.

۱۳۹۰/۶/۱۵: حمله مسلحانه بالای نیروی‌های امنیتی در ولسوالی کهمرد و سیغان ولایت بامیان اتفاق افتاد. این حادثه یک روز پس از انتقال مسئولیت‌های امنیتی از نیروهای خارجی به نیروهای داخلی رخ داد که در آن سه نفر نظامی (که مصروف گشت‌زنی و تأمین امنیت این منطقه بودند) و یک نفر غیرنظامی کشته شدند. این حادثه اولین زنگ خطر گسترش ناامنی در این ولایت را به صدا درآورد.

۱۳۹۱/۳/۱۶: آماج قرار گرفتن یک کاروان نیروی‌های امنیتی در حال عبور از دره شکاری توسط مابین کنار جاده‌ای و حمله تروریستی بدان‌ها، که در نتیجه‌ی آن هفت تن از نیروهای دلیر امنیتی ما شهید گردیدند. این دومین زنگ خطری بود که برای ناامن‌سازی مناطق مرکزی نواخته شد.

۱۳۹۴/۴/۵: موتر حامل عظیم فرید -ولسوال ولسوالی شیبیر- در ساحه شش پل در بیست کیلومتری مرکز ولایت بامیان آماج تیراندازی و حملات مسلحانه‌ی گروه‌های تروریستی قرار گرفت. البته ولسوال ولسوالی شیبیر از آن حمله جان به سلامت برد و تنها موترحامل ایشان دچار حریق گردید.

۱۳۹۵/۲/۳۱: یک‌صد نفر از گروه طالبان اولین حمله تهاجمی‌شان را در دره شکاری آغاز کردند و طبق خبرنامه‌ای که دفتر مطبوعاتی مقام ولایت بامیان اعلام کردند در این حمله‌ی تهاجمی شش نفر تروریست طالب کشته، ده نفر زخمی و دو نفر به‌شمول یک فرمانده مهم طالبان به اسارت نیروهای امنیتی درآمد. در این حمله تهاجمی سه تن از نیروهای دلیر امنیتی ما نیز شهید و دو تن دیگر زخمی گردیدند.

۱۳۹۵/۳/۲۶: ترور هادی خان -ولسوال ولسوالی کهمرد- توسط دو تن از محافظانش در ایام برگشت از یک جلسه در منطقه‌ی سوخته چنار ولسوالی سیغان. این اولین ترور یک مقام

امنیت پایدار در گرو مناسبات سازنده‌ی اجتماعی-سیاسی

پوهندوی محمدرضا ابراهیم، معاون امور محصلان دانشگاه بامیان



به نظر می‌رسد تا این پیش آمدهای ناگوار امنیتی را نقطه عزیمتی برای ایجاد یک گفت‌وگو آسپ‌شناسانه اجتماعی-فرهنگی قرار داده و بر محورهایی مانند منافع عمومی یا ارزش‌های مشترک، استفاده از عقلانیت معنادار در مواجهه با پیش‌آمدها، پاسخگویی نظام‌مند حکومت به شهروندان، استفاده از دانش و معرفت در شناخت پدیده‌های امنیتی و بسا راه‌حل‌های موثر دیگری توافق حاصل کرده و فرایندهای قدرتمندی از زندگی جمعی و باهمی را به نمایش بگذاریم.

لازم است تا مسئله امنیت را بیشتر یک امر اجتماعی دانسته و به عوامل اجتماعی آن بیشتر وقوف داشته باشیم. دغدغه امنیت اجتماعی از دیرزمانی مورد توجه دانشمندانی مانند توماس هابز بوده است که آدمیان را گروگ آدمیان می‌دانست و اعتقاد داشت که در عرصه بین‌المللی قانون جنگل حاکمیت دارد. نگرانی هابز و دانشمندان دیگر از تأمین نظم در جامعه در حقیقت شالوده اصلی تئویش‌های جهان حاضر و شرایط حاضر ما را تشکیل می‌دهند. امروزه جوامع بشری بیشتر از مسائلی مانند فروپاشی اجتماعی، سقوط سرمایه اجتماعی و خشونت‌های چندلایه رنج می‌برند که بدون شک در شکل‌دهی مسائل امنیتی‌شان حائز اهمیت است.

با اذعان بر این‌که وضعیت امنیتی کلی کشور در جای خودش اثرات شدیدی را بالای شرایط امنیتی اعمال کرده می‌تواند، ضرورت است تا نگاه ما از راس هرم مانند تشکیلات رسمی و دولتی مانند پولیس به قاعده هرم اجتماعی یعنی شهروندان و کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی آنان در برقراری نظم و امنیت معطوف گردد. دولت‌ها دیگر مراجع واحد و اصلی تأمین امنیت و نظارت از عملکرد شهروندان نمی‌باشد بلکه با گسترش ارتباطات و اطلاعات و به قول دیوید لیون ظهور چشم الکترونیک یا جامعه نظارتی بخش بزرگی از کارکرد دولت به شهروندان و سازمان‌های اجتماعی واگذار شده است و این در حقیقت کارگزاران اجتماعی‌اند که در درون ساختار اجتماعی به کنش‌های‌شان مبادرت می‌ورزند و مسیر تحول اجتماعی را متأثر می‌گردانند.

در نهایت لازم به نظر می‌رسد تا این پیش‌آمدهای ناگوار امنیتی را نقطه عزیمتی برای ایجاد یک گفت‌وگو آسپ‌شناسانه اجتماعی-فرهنگی قرار داده و بر محورهایی مانند منافع عمومی یا ارزش‌های مشترک، استفاده از عقلانیت معنادار در مواجهه با پیش‌آمدها، پاسخگویی نظام‌مند حکومت به شهروندان، استفاده از دانش و معرفت در شناخت پدیده‌های امنیتی و بسا راه‌حل‌های موثر دیگری توافق حاصل کرده و فرایندهای قدرتمندی از زندگی جمعی و باهمی را به نمایش بگذاریم. گفت‌وگو امنیت را از معادلات سیاسی و منافع خاص بیرون آورده و زمینه‌های ثبات و امنیت پایدار را در فرایندهای اجتماعی و بشری در سطوح ملی و محلی جست‌وجو کنیم. از کنش‌های معطوف به احساسات و ناسنجیده که شکاف‌های اجتماعی-فرهنگی بیشتری را در پی دارند پرهیز کرده و به گفت‌وگو عقلانی و معرفت‌اندیشانه متوصل شویم.

اجتماعی، تعارض گروهی، عدم احساس تعلق به ارزش‌های جمعی، زوال اعتماد جمعی، غیبت فکر گروهی، تضعیف هماهنگی میان گروه‌ها و اقشار مختلف اجتماعی و بسا آسیب‌های دیگر اجتماعی مصداق پیدا می‌کنند. این آسیب‌های اجتماعی‌اند که بستر مناسبی را برای ظهور و بروز ازهم‌گسیختگی اجتماعی، بنیادگرایی، خشونت‌پروری، بدامنی و ناامنی فراهم می‌کنند. به بیان دیگر، این مولفه‌ها به‌عنوان زیرساخت‌های اجتماعی‌اند که نظام قشربندی اجتماعی را متزلزل ساخته، پایگاه اجتماعی حکومت را تضعیف نموده و در نهایت منجر به هر چه گسترده‌تر شدن شکاف‌های اجتماعی گردیده و بحران‌های امنیتی را خلق می‌کنند.

از این‌جا است که ضرورت می‌افتد تا مسائل امنیتی اخیر ولایت بامیان را با یک نگاه کارشناسانه و تحلیلی به بحث گرفته و به جست‌وجوی بسترهای اجتماعی-سیاسی ناامنی بپردازیم. نیاز است تا به‌صورت دقیق مولفه‌های اجتماعی زمینه‌ساز ناامنی، تنفر اجتماعی، انزجار جمعی، نارضایتی‌ها از ناسامانی‌های اجتماعی، عادی‌شدن خشونت در جامعه همه و همه مورد دقت و بررسی قرار گیرند. نباید به مسئله امنیت صرفاً با نگاه سازمانی و حکومتی نگرسته شود بلکه ضرورت است تا با یک نگاه وسیع‌تر به مسئله دگرگونی در ساختارهای اجتماعی-سیاسی و رابطه آن با مسائل و دغدغه‌های امنیتی به عوامل و دلایل پیش‌آمدها پی ببریم. امنیت را اگر به‌عنوان شرایط عاری از مخاطره و دغدغه در نظر بگیریم، به خوبی درمی‌یابیم که رهایی از این مخاطرات امنیتی بیشتر محصول محیط اجتماعی بوده و به وسیله همین محیط اجتماعی است که این دغدغه‌ها تقویت و یا تضعیف می‌گردند.

نگاه کارشناسانه به مسائل امنیتی می‌رساند که مناسبات انسانی که در بسا موارد خالی از شرارت هم نیستند، باید به‌صورت واقع‌گرایانه و واقع‌بینانه مورد تحقیق و تدقیق قرار گیرند تا بتوانیم به ریشه‌های اصلی و قواعد اجتماعی بسترهای شکل‌گیری امنیت و ناامنی دست یازیم. نیاز است تا مطالعه گردد که در سال‌های پسین ولایت بامیان و ساختارهای اجتماعی-سیاسی آن به کدام اندازه دچار تعارضات هویتی مانند اضحلال فرهنگی، تفکیک‌های عقیدتی، زبانی، جنسیتی، روانی و جغرافیایی و تعارض قومی و قبیله‌ای و مهم‌تر از همه مناقشات سیاسی ویرانگر شده است. نیاز است تا بررسی گردد که ظرفیت‌های بشری و مدنی این ساحه مشخص در سالیان اخیر چقدر دست‌خوش زوال شده و اعتماد و اطمینان میان افراد، گروه‌ها و نهادهای اجتماعی تا کدام حد تضعیف شده است. بدون تردید که امروزه با گسترش ارتباطات و پدیدآمدن نهادهای متعدد و متکثر اجتماعی

پس از تقریباً دو دهه تجربه امنیت و ثبات نسبی در ولایت بامیان در کمال تاسف، شاهد درهم‌شکستن طلسم امنیتی ولایت بامیان بودیم. رویداد ناگوار چهارم قوس سال روان گواه درهم‌شکستن این طلسم بود. این رویداد و اتفاق امنیتی اثرات مدهشی را بالای روحیه جمعی و روان مردم ایجاد کرده و وحشتی را در میان مردم خلق کرده که در بامیان بی‌پیشینه بود. بی‌ایند این رویداد اما گفتنی‌ها را در سطح محلی و ملی پیرامون این رخنه امنیتی خلق کرد و زنگ خطری را برای آینده بامیان به صدا درآورد. این گفت‌وگو امنیتی عمدتاً در دو محور متمرکز بود. محور اول گفت‌وگو در دفاع از واکنش حکومت و نیروهای امنیتی در برابر این رخداد بود و محور دوم آن را نقد و ارزیابی و در نهایت اعتراضات پیدا و پنهان از عملکرد نیروهای امنیتی (حکومت) تشکیل می‌دهد.

درحالی‌که حکومت‌ها به‌عنوان نگهبان شهروندان نقش مهم و اساسی در تأمین امنیت فیزیکی، اجتماعی و روانی مردم دارند و این مهم جزئی از کارویژه‌های اصلی حکومت‌ها را تشکیل می‌دهد و عملکردهای حکومت‌ها قطعاً نیازمند ارزیابی و نقد می‌باشد، در این نوشتار بر آن شدم تا میثت امنیت را از یک زاویه‌ی وسیع‌تر جامعه‌شناختی به بحث بگیرم. به نظر می‌رسد که فرایند امنیت و ناامنی و یا بدامنی با مناسبات اجتماعی-سیاسی حاکم در جامعه رابطه مستقیم و ناگسستنی دارد و تعاملات اجتماعی-سیاسی را می‌توان به‌عنوان زیرساخت‌های دگرگونی در سطوح مختلف به خصوص مسئله امنیت تلقی کرده و در نظر گرفت. هرچند در نگاه اول دشوار به نظر می‌رسد تا پیش‌آمدهای موردی و امور اجتماعی محلی را با قواعد کلان تئوریک تبیین کرد؛ مگر با مطالعه و ارزیابی زمینه‌های موردی خاص، می‌توان استنباطی در سطوح کلان نیز به میان آورد.

چنان‌چه تذکر رفت، امنیت و ناامنی درواقع خروجی از چگونگی تعامل میان افراد، نهادها و گروه‌های اجتماعی-سیاسی موجود در یک ساحه جغرافیایی خاص بوده و در حقیقت تعاملات اجتماعی-سیاسی و یا هم فرهنگی است که میکانیزمی را برای گسترش امنیت و یا ناامنی در یک جامعه فراهم آورده می‌تواند. از این سبب، به هر پیمانه که تعاملات سیاسی-اجتماعی از استحکام و ثبات بیشتری برخوردار باشد به همان اندازه فرایند تأمین امنیت در ابعاد مختلف آن تقویت می‌گردد و برعکس، به هر اندازه که تعاملات و مناسبات اجتماعی-سیاسی در مواجهه با پیش‌آمدهای امنیتی شکننده باشد، به همان نسبت زمینه‌های بدامنی و ناامنی را در جامعه مساعد می‌گردد.

درواقع مناسبات شکننده و آسیب‌پذیر اجتماعی-سیاسی در مولفه‌هایی مانند شقاق

هجده داغ بازار

زهرا مراد



هجده تن آن روز میان بازار، برای بامیان زیاد است، به نسبت خردی اش، هجده تن که دیگر نباشند، تو بگو بازار خالی شده است. فقط مرگ آن‌ها هم نیست. بی‌اعتمادی است که موج انفجار از خود باقی گذاشته و نفرتی است که با تکه‌های گوشت و خون شهدا بر در و دیوار بازار سیاهی می‌زند و اذهان را تاریک می‌کند، تا دیگر نبینیم و کورسوه‌های امید را نتوانیم که جست و جو کنیم. بعضی دهان به طعن بگشاییم و طعنه بزنییم، بعضی تمسخر را راه حل و بعضی دست از هر چه زندگی است بشوییم و مرگ مهمه‌ی بازار را باور کنیم که این خوشایند حیات بازار نیست و دل می‌ترقاند. ما خود گویا دست به دست هم داده‌ایم تا با آن انفجار همراه شویم و بازار را تنها رها کنیم که نتواند زخم پیکرش را تیمار کند و برخیزد تا زندگی جریان یابد.

هجده تن، تعداد آدم‌هایی است که در انفجار بازار زیر خاک خوابیدند، قصه را چه دراز کنیم نام بازار که می‌آید، رگ زندگی است که جنیندن می‌گیرد، لقمه‌ی نانی که به دست‌رخوان می‌آید، آواز باید آواز مهمه‌های باشد از خانه‌ای که آن‌جا سر زندگی می‌زنیم؟ پنج افغانی کمتر که بانو با کچالو بتواند نانی را هم به خانه ببرد و پنج افغانی بیشتر که مردک با تینگ امشب کچالویی هم خانه بیاورد. نام بازار که می‌آید در لانه‌ی دل من و تو، امید باید تخم گذاشته باشد و دل گرم باشیم از امنیتی که جاری است؛ نه که به سنگ سخت بامیان اگر بند کنیم، حصار است و تنگی، حلقه‌ای از دشواری‌ها که بیچند و بیچند؛ تا زندگی آن‌قدر گران آید که دل بکنیم و راه کابل را به امید زندگی بهتر در پیش گیریم. فلانی می‌گفت: «می‌دانی؟ خوب هزاره‌جات بامیان است، بامیان آرزوی هر عروس هزاره است، بامیان صدها بار آسودگی‌اش، اصلاً تو صدای صفدر را نشنیده‌ای که بچم به‌خیر کلان شوه! والی بامیان شوه!»

والی بامیان شدن اگر آرزو بوده که خب باید بیشتر کار کرد، سخت‌تر کار کرد، تا به بالاتر از ولایت ارتقا یافت؛ نه که صدای مهمه‌ی بازار را کوفتن و سوختن و چون وار بوف، پر ز استخوان و بندهای جدا از هم دیدن؛ این‌ها که نشانه‌ی حیات نیست و آن‌جا که حیات نیست، مرگ حاکم است و حکومت بر مردگان آرزو نمی‌توان که بود. باید آوازی باشد و دو سه تا آدم که توی بازار پر بزنند و زنی که آمده است برای کودکش زندگی ببرد خانه. بامیان مگر چقدر است؟ خدیجه دستش را گود کرد و نشان داد: خرد است بامیان، یک کف دست. و یک کف دست ننگ است که آن امن نباشد، بی‌بی می‌گفت: «مرد نمی‌خواهد، یک زن که استوار بایستد، بامیان را آنگی می‌کنند».

هجده تن آن روز میان بازار، برای بامیان زیاد است، به نسبت خردی اش، هجده تن که دیگر نباشند، تو بگو بازار خالی شده است. فقط مرگ آن‌ها هم نیست. بی‌اعتمادی است که موج انفجار از خود باقی گذاشته و نفرتی است که با تکه‌های گوشت و خون شهدا بر در و دیوار بازار سیاهی می‌زند و اذهان را تاریک می‌کند، تا دیگر نبینیم و کورسوه‌های امید را نتوانیم که جست و جو کنیم. بعضی دهان به طعن بگشاییم و طعنه بزنییم، بعضی تمسخر را راه حل و بعضی دست از هر چه زندگی است بشوییم و مرگ مهمه‌ی بازار را باور کنیم که این خوشایند حیات بازار نیست و دل می‌ترقاند. ما خود گویا دست به دست هم داده‌ایم تا با آن انفجار همراه شویم و بازار را تنها رها کنیم که نتواند زخم پیکرش را تیمار کند و برخیزد تا زندگی جریان یابد.

و زندگی با من و تو است که جاری می‌شود، گاهی ندیدن‌ها و بزرگ‌نکردن‌ها، نه این‌که چشم به کلی ببندیم، نه، به‌رحال، بازوی یکدیگر باشیم که بتوانیم تاریکی نفرت و سیاهی بی‌اعتمادی را بزاییم و زیر بغل بازار در آیم و زخم‌هایش را با اتحاد و همبستگی مان نگذاریم که ریم‌راو شود و ما را در چرخ خود غرقه کند. حیات بازار را ببینیم و بخواهیم و چشم دیدن داشته باشیم و فرصت بدهیم به یکدیگر که گاه دیده شویم، قبرغه‌کچی‌ها و خویش‌خوسورله‌گی‌ها و ابغهداری‌ها را نه در بازار که در میدان بزکشی به نمایش بگذاریم و حرمت بازار را حفظ کنیم. تا بازار بتواند پریاهو و زنده، بغلی باشد از آرزوها، که عروس هزاره هر شب با یاد او سر به بالین بگذارد و بامیان همان باشد که بود، امن و زیبا، سبز سبز با مردمانی پرامید.

روح و یاد هجده عزیز شهیدمان شاد و گرمی باد!



اسماعیل ذکی، هماهنگ‌کننده‌ی شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر در زون مرکز، یکی از نخستین فعالین مدنی در بامیان و از سابقه‌دارترین آن‌ها در این ولایت است. در جریان اعتراضات پس از حوادث تروریستی ۴ قوس در بامیان، او از اعضای موثر ستاد دادخواهی مردمی است که به منظور رسیدگی به وضعیت شهیدا و زخمی‌های این رویداد و نیز دادخواهی از آن تشکیل شد. آن‌چه در پی می‌آید، دیدگاه‌های او در مورد حادثه‌ی ۴ قوس بامیان و عوامل و پیامدهای این حادثه است.

سیمای خرد: چرا در ماه‌های اخیر شاهد افزایش رخداد‌های امنیتی و تروریستی در بامیان هستیم؟

ذکی: دشمنان صلح و آشتی و دشمنان مردم افغانستان، همواره تلاش داشته‌اند که بامیان را ناامن کنند تا در مطالبات و امتیازگیری‌های سیاسی، امکان مانور خود را بیشتر کرده و دست بالا را داشته باشند. ولی متأسفانه این بار عواملی همچون ضعف مدیریتی و عدم هماهنگی بین نیروهای کشفی و امنیتی و عدم هماهنگی بین ارگان‌های ذی‌ربط و ولایت، باعث گردید که چنین فاجعه‌ای در امن‌ترین شهر (بامیان) که هیچ بستری برای افراطیت در آن وجود نداشت، صورت بگیرد و در نتیجه ۱۸ نفر شهید و بیش از ۶۰ نفر مجروح گردند. یکی از عوامل مهم می‌تواند همین ضعف مدیریتی ارگان‌های ذی‌ربط باشد.

سیمای خرد: در مورد عوامل و دلایل حادثه ۴ قوس چه گمانه‌هایی وجود دارد؟ کدام یک نزدیک‌تر به واقعیت است؟

ذکی: عوامل و دلایل متعددی می‌تواند در فاجعه ۴ قوس نقش داشته باشد. می‌دانید که پروسه صلح و گفتگوهای بین‌افغانی در دوحه جریان دارد و طالبان می‌خواهند که به هر نحوی نقش خود را در تحولات سیاسی برجسته سازند. یکی از نشانه‌های چنین تلاشی، افزایش خشونت‌ها و حملات تروریستی، آن هم در ولایات امنی نظیر بامیان است. از طرف دیگر ولایاتی مثل بامیان و پنجشیر در طول ۱۸ سال از امن‌ترین ولایات افغانستان محسوب می‌گردید که تا کنون شاهد چنین فجایعی نبوده است. طالبان برای این که بتوانند حضور خود در چنین ولایاتی را به رخ بکشند، دست به انجام چنین فجایعی می‌زنند. همان‌طوری که در جواب سوال قبلی شما یادآور شدم طالبان همیشه در صدد بوده که بامیان را ناامن کند. والی‌های نام‌نهادی داشتند که یکی پی دیگری توسط نیروهای کشفی و استخباراتی دولت شناسایی و بعضاً توسط حملات هوایی از بین برده شد. ولی این بار با استفاده از ضعف نیروهای کشفی، استخباراتی و امنیتی، توسط عملی که در درون نظام گماشته شده بودند، که این را هم در واقع می‌توان به عنوان یکی از نشانه‌های ضعف نیروهای امنیتی تلقی کرد، چرا که قادر به کشف نفوذی‌های دشمن در میان نیروهای خود نبوده‌اند، چنین فاجعه بزرگی خلق شد و بامیان و شهروندان آن را در چنین ماتم بزرگی نشانند.

سیمای خرد: توضیحات مقامات حکومت محلی در مورد دلایل این رویداد تا چه اندازه قانع‌کننده است؟

ذکی: در دومین روز فاجعه اولین ملاقات اعضای جامعه مدنی و کمیته روابط که قبلاً ایجاد شده بود، با مقامات حکومت محلی از جمله والی و قوماندان امنیه بامیان بود. متأسفانه دلایلی را که آن‌ها، به خصوص والی، برای ما ارائه کرد به هیچ عنوان قانع‌کننده نبود. والی بامیان در این جلسه اظهار داشت: ۳۴ ولایت افغانستان ناامن است و ولایت بامیان از این امر مستثنا نیست و این امر طبیعی است. وقتی ما جدی‌تر موضوع را مطرح کردیم، با پرخاش‌گری و ترش‌رویی با ما برخورد کرد و جواب قانع‌کننده نداشت.

سیمای خرد: به عنوان فعال مدنی و به نمایندگی از فعالین مدنی، چه اقداماتی را در خصوص حادثه ۴ قوس انجام داده‌اید؟ چه در عرصه رسیدگی به زخمی‌ها و شهیدا و خانواده‌های‌شان و چه در عرصه دادخواهی؟
ذکی: در اولین دقایق رخداد فاجعه المناک سه‌شنبه خونین ۴ قوس، اعضای جامعه

مصایب کوتاهی و ناهماهنگی مسئولین

مصاحبه با جناب آقای اسماعیل ذکی

در رخداد فاجعه ۴ قوس، شخص والی بیش از این که به عمق فاجعه بیندیشد، به اتوریته خود توجه داشت. به‌عنوان مثال، روز دوم فاجعه، اعضای شورای ولایتی، اعضای جامعه مدنی، نمایندگان احزاب سیاسی، اعضای شورای علما، جوانان، متنفذین، بعضی اساتید دانشگاه، رؤسای نواحی و... در مقر شورای ولایتی طی جلسه‌ای تصویب کردند که جناب والی، رئیس امنیت و قوماندان امنیه در شورای ولایتی جلسه در رابطه با حادثه خونین ۴ قوس، پاسخ ارائه کنند. متأسفانه والی نیامد. دوباره گفتند که در مسجد حج و اوقاف بیایید. باز هم متأسفانه حاضر نشد.

توجه نکرد بلکه اعضای کمیته با تهدیدهای مستقیم و غیرمستقیم از طرف حکومت محلی مواجه شد. برای اعضای کمیته تهمت‌ها وارد کردند. از آدرس طرفداران حکومت اکونت‌های جعلی فیسبوک درست نموده و توهین‌های زیادی نمودند. حکومت محلی برای کاستن فشار دادخواهی و کم‌رنگ نمودن اثرات آن، موضوعات قومی و مسایلی سیاسی را دامن زدند. بعد از آن که فشارهای رسانه‌ای و افکار عمومی بالای حکومت محلی بیشتر شد و بنا بود که دادخواهی فراتر از ولایت بامیان به مرکز کشور کشانیده شود، حکومت محلی دست‌پاچه شده با توسل به متنفذین و قبولی شرایط ذکر شده، والی همراه رئیس امنیت و قوماندانی امنیه به خیمه آمده و طی یک کنفرانس مطبوعاتی در حضور رسانه‌ها که موضوع آن پذیرش شرایط معترضین بود، همراه با متنفذین از اعضای کمیته دادخواهی حاضر در خیمه که تعداد محدودی بودند، می‌خواهند که به تحصن خویش خاتمه داده و خیمه را جمع کنند. در واقع می‌توانم بگویم که با یک نوع عمل غافل‌گیرانه و مواجه کردن اعضای کمیته با مردم، بسیار زیرکانه این کار را کردند. از این‌که حکومت محلی این‌خواست را پذیرفته، ما این دادخواهی را موفقانه می‌دانیم. ولی اگر حکومت محلی به تعهداتش عمل نکند، دادخواهی با میکانیزم‌های دیگری ادامه پیدا خواهد کرد.

سیمای خرد: پیش‌بینی شما از وضعیت امنیتی آینده بامیان چیست؟ به نظر شما چه تدابیری و در چه قسمت‌های برای جلوگیری از رخداد‌های مشابه لازم است؟

ذکی: وضعیت امنیتی بامیان بیشتر به حکومت محلی بستگی دارد، به‌خصوص ارگان‌های کشفی و امنیتی. اگر حکومت محلی هماهنگ با بخش‌های امنیتی و کشفی تلاش کنند، می‌توانند که نقشه‌های مخالفین و کسانی که می‌خواهند بامیان را ناامن کنند، خنثی نموده و امنیت را تأمین کنند. شما می‌دانید که شهر بامیان شهر کلانی نیست و اگر اراده جدی و قاطع وجود داشته باشد و تدابیر امنیتی اساسی گرفته شود، من باور دارم که دشمن نمی‌تواند به اهداف شوم خود برسد. همچنین چک‌پاین‌های دروازه‌های شهر هم جدی‌تر عمل کنند و هم با ابزار مجهز کشفی تجهیز گردند. بخش دیگر تأمین امنیت به مردم برمی‌گردد. همان‌طوری که تا کنون مردم بامیان با نیروهای امنیتی خویش همکار بوده، با همکاری‌های بیشتر و تلاش در راستای شناسایی افراد مشکوک، می‌توانند به تأمین امنیت بامیان کمک کنند. تأکید می‌کنم نقش نیروهای کشفی و استخباراتی در تأمین امنیت و شناسایی دشمن و نقشه‌های تروریستی آنان بسیار مهم و حیاتی است.

سیمای خرد: رابطه حکومت محلی و مردم را در نوع مدیریت و مواجهه به رویداد ۴ قوس چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ذکی: متأسفانه بین مردم و حکومت محلی یک نوع بی‌اعتمادی خلق شده است. شما شاید در جریان باشید که چندی قبل از طرف ولایت یک مکتوب صادر گردیده بود مبنی بر پیوستن یکی از متنفذین بامیان (آقای وکیل شهیدانی) به طالبان، درحالی‌که هیچ نوع شواهد و دلیلی از طرف ولایت ارائه نگردید. همچو مسایل باعث گردیده تا مردم به اظهارات حکومت محلی و شخص والی با دید شک و تردید نگاه کنند. از طرفی هم، اراده‌ای از طرف حکومت محلی برای مدیریت چنین بحران‌های اجتماعی وجود ندارد. در رخداد فاجعه ۴ قوس، شخص والی بیش از این‌که به عمق فاجعه بیندیشد، به اتوریته خود توجه داشت. به‌عنوان مثال، روز دوم فاجعه، اعضای شورای ولایتی، اعضای جامعه مدنی، نمایندگان احزاب سیاسی، اعضای شورای علما، جوانان، متنفذین، بعضی اساتید دانشگاه، رؤسای نواحی و... در مقر شورای ولایتی طی جلسه‌ای تصویب کردند که جناب والی، رئیس امنیت و قوماندان امنیه در شورای ولایتی حاضر شوند و به اعضای جلسه در رابطه با حادثه خونین ۴ قوس، پاسخ ارائه کنند. متأسفانه والی نیامد. دوباره گفتند که در مسجد حج و اوقاف بیایید. باز هم متأسفانه حاضر نشد. این موضوعات بیانگر این است که حکومت محلی و شخص والی در رابطه با مدیریت چنین رویدادهایی کم‌توجه بوده و اهمیت نمی‌دهد. فاصله‌ها بین مردم و حکومت محلی هر روز بیشتر می‌شود که این به نفع مردم و حکومت نمی‌باشد. در این شرایط ایجاب می‌کند که تأمین امنیت و جلب اعتماد مردم در اولویت کاری حکومت‌مداران باشد.

مدنی بامیان به کمک مجروحین و انتقال جسد‌های شهیدا پرداخته و در شفاخانه ولایتی بامیان اکثراً حضور به هم رسانده و بعضاً خون اهدا کردند. از آغازین ساعات حادثه با مقامات حکومتی در تماس شدیم که باید مجروحین هرچه عاجل به کابل فرستاده شوند. ساعت به ساعت با والی در چت گروپ و سایر مقامات در تماس بودیم که باید از طریق هوا توسط هلیکوپتر زخمی‌هایی که حال‌شان وخیم می‌باشد، به کابل انتقال پیدا کنند. متأسفانه به اثر نامساعد بودن فضای جوّی آمدن هلیکوپتر به تعویق افتاد. در نیمه روز ۵ قوس اعضای جامعه مدنی عجلتاً سه کمیته تشکیل دادند: ۱. کمیته رسیدگی به شهیدا، مجروحین و قربانیان؛ ۲. کمیته روابط؛ ۳. کمیته دادخواهی؛ که هر کدام این کمیته‌ها به اسرع وقت فعالیت‌های خود را شروع کردند. چند نفر زخمی‌های شدید توسط همکاری بعضی اعضای جامعه مدنی و نهادهای خیریه به کابل منتقل گردید. در آخرین ساعات روز دوم حادثه هلیکوپتر از کابل آمد و ۱۰ نفر از مجروحین عاجل به کابل انتقال داده شدند. همچنین با اعضای جامعه مدنی کابل تماس برقرار گردید تا در قسمت بودیباش پای‌وازان مجروحین و رسیدگی به آنان، توجه صورت بگیرد که خوش‌بختانه دفاتر یکی از نهادهای مدنی به‌عنوان خوابگاه برای پای‌وازان مجروحین اختصاص داده شد.

اعضای جامعه مدنی تمام خانواده‌های شهیدا و مجروحین را در اسرع وقت شناسایی نموده و شماره‌های تماس خانواده‌های شهیدا و مجروحین را در اختیار مساعدت‌کننده‌گان قرار داده، آن‌ها را در توزیع کمک همکاری و همراهی نموده است. اعضای جامعه، مراسم یادبود از شهدای فاجعه ۴ قوس را دایر نمود که در آن خانواده‌های شهیدا اشتراک نموده و دو تن به نمایندگی از سایر خانواده‌های شهیدا صحبت کردند.

سیمای خرد: آیا حکومت به وظایف خود در قبال حادثه‌دیدگان عمل کرده است یا خیر؟

ذکی: از دید ما حکومت در قبال فاجعه ۴ قوس چه در رخداد آن و چه در مدیریت بعد از فاجعه به وظایف اساسی خود، آن گونه که باید عمل می‌کرد، عمل نکرده است. ایجاب می‌کرد که حکومت محلی با تمام امکانات از بخش‌های مختلف به کمک قربانیان و آسیب‌دیدگان می‌شتافتند. متأسفانه برخلاف توقع، به‌جز پولیس و امنیت ملی سایر ارگان‌ها اصلاً حضور نداشتند. به اثر دادخواهی و فشار اعضای جامعه مدنی و کمیته دادخواهی برای قربانیان، یکی از مشاورین رئیس‌جمهور، مقداری کمک را از مرکز آورده و برای قربانیان توزیع نمود.

سیمای خرد: روند دادخواهی درباره حادثه ۴ قوس را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا این دادخواهی را در نیل به اهدافش کامیاب می‌دانید یا خیر؟

ذکی: همان‌طوری که قبلاً یادآور شدیم، اعضای جامعه مدنی به‌خاطر این‌که در ولایت امنی مثل بامیان این فاجعه به وجود آمد و نباید چنین حوادث تلخی به فراموشی سپرده شود، و از طرف دیگر حکومت خود را پاسخگو بداند، یک کمیته دادخواهی را تشکیل دادند. این کمیته به منظور بلند کردن صدا و به خاطر دادخواهی از قربانیان این حادثه غم‌انگیز، خیمه تخصصی را در یک ساحه شهر جدید، دشت عیسی خان، برپا کردند. قابل یادآوری است که اعضای کمیته دادخواهی برای قربانیان از آغازین روز برپایی خیمه تحصن، خواسته‌های مشخصی را که مخاطب آن حکومت محلی و حکومت مرکزی بود، مطرح کردند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بود از:

۱. ارائه پاسخ قناعت‌بخش مسئولین حکومتی برای مردم و خانواده‌های قربانیان در پیوند با فاجعه ۴ قوس؛
۲. بررسی هر چه سریع‌تر عوامل این فاجعه و به محاکمه کشانیدن مسببین این جنایت ضدبشری؛
۳. اطمینان از تأمین امنیت آینده شهروندان بامیان با راه‌کارهای عملی؛
۴. ایجاد و افراز یک لوی مجهز در قالب نیروهای اردوی ملی در ولایت بامیان؛
۵. مجازات و تعلیق وظیفه کسانی که در این فاجعه غفلت وظیفوی را مرتکب شدند.

در تمام اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها و مصاحبه‌های اعضای کمیته دادخواهی این موضوعات بیان گردید. ولی متأسفانه حکومت محلی در طی ۱۳ روز نه تنها به این خواسته‌ها

متأسفانه بین مردم و حکومت محلی یک نوع بی‌اعتمادی خلق شده است. شما شاید در جریان

باشید که چندی قبل از طرف ولایت یک مکتوب صادر گردیده بود مبنی بر پیوستن یکی از

متنفذین بامیان (آقای وکیل شهیدانی) به طالبان، درحالی‌که هیچ نوع شواهد و دلیلی از طرف

ولایت ارائه نگردید. همچو مسایل باعث گردیده تا مردم به اظهارات حکومت محلی و شخص والی

با دید شک و تردید نگاه کنند. از طرفی هم، اراده‌ای از طرف حکومت محلی برای مدیریت چنین

بحران‌های اجتماعی وجود ندارد.



محرزون سیمای بامیان



سیمیه عرفانی

دیدگانش خیس باران حزن می‌شود. دستمالش را برمی‌دارد، چشمانش را پاک می‌کند. پیشانی چروک‌خورده‌اش را بالا می‌دهد، انگار که گرد غم را از افق زمانه پاک کرده باشد. به سخن ادامه می‌دهد، گرچه لحنش همچنان حزین است. هر چه بود، به سرعت یک صاعقه از ذهنش گذشت اما بر خود بالیدم آن زمان که دیدم فرزندم برای کسب لقمه نان حلالی برای فامیلش خود را این گونه به آب و آتش می‌زند و در گرما و سرما با عزم و اراده‌ای آهنین می‌کوشد. در همان لحظه قصد کردم از موتر پایین شوم اما با ممانعت مادرش مواجه شدم که گفت: پیاده نشو، بیرون هوا سرد است. باچه شب حتماً به دیدنت می‌آید. به ناچار راهی خانه شدم اما دقایقی نگذشت که صدای انفجاری سنگین بامیان را تکان داد و ما ماندیم با دنیایی آکنده از درد و اندوه.

همسر شهید رفیع نیز از اخلاق نیکو و مسئولیت‌پذیری‌اش می‌گوید، از این که صبح‌گاهان بعد از نماز از خانه بیرون می‌شد و تا نواقت شب به خانه بازمی‌گشت. سخت کار می‌کرد. به درس و پوشاک و خوراک فرزندانش اهمیت ویژه‌ای می‌داد و همیشه می‌گفت: من از صبح تا شام بر سر یک پا می‌ایستم تا فرزند دلبندم در زندگی‌شان کمبودی احساس نکنند؛ آن‌ها باید خوب درس بخوانند که در آینده بتوانند وکیل یا وزیر شوند. به‌راستی چه همت والایی! خود و آسایشش را وقف امید و آرزویی کرده بود که تنها چرخش روزگار می‌تواند آن را اجابت کند.

علی که متعلم صنف پنجم است، از تلاشش برای انجینیر شدن می‌گوید و می‌افزاید: پدرم در خانه مرا انجینیر صدا می‌زد و به من انگیزه می‌داد تا بهتر و بیشتر درس بخوانم و زحمت بکشم. حال که پدرش سفر کرده است، او خود را تنها تر اما مسئول‌تر احساس می‌کند. چون خواهرش نرگس نیز می‌کوشد آرزوی پدرش را محقق کند و در این راه، یآوری جز برادرش علی ندارد. او باید به خواهرش در راه تحصیل علم کمک کند و نگذارد جای خالی پدر برایش مانع شود.

مانند خانواده‌های حسن و رفیع، خانواده‌های دیگری نیز هستند که سرپرست‌شان را در این رویداد از دست داده‌اند. چونان فرزندان حسن و رفیع، فرزندان آنان نیز با تارک شدن هوا بیانه‌ی پدرشان را می‌گیرند! چشم به در می‌دوزند و منتظر می‌مانند تا باز هم آن چهره‌ی خندان و زحمتکش در چارچوب در خانه هویدا شود، آغوش باز کند و گرمای وجودش را به تن‌های خسته‌ی کودکانش عرضه کند. و چه دردناک است که بدانی این چشم‌دوختن‌ها را نه سودی است و نه پایانی. او رفته است و دیگر بازمی‌گردد. این است قصه و غصه‌ای که نه باز می‌شود و نه بسته، همان‌طور آویزان می‌ماند. آری، دری که باز نمی‌شود، سیمایی که آغوش نمی‌گشاید، بوسیدن‌هایی که دیگر هرگز کودکان را در وسط زمین و هوا گرم نمی‌کنند...

این‌که خانواده‌ی شهدا و زخمیان این واقعه‌ی دردناک از جانب دولت و یا دیگر ارگان‌ها و مراکز خیریه چه کمکی دریافت کرده‌اند یا نکرده‌اند، برای کودکان حوادث انتحاری مهم نخواهد بود. آنان شانه‌های استوار پدرشان را می‌خواهند که در توفان ناملایمات زندگی بر بلندای آن پناه ببرند و از گزند توفان‌ها ایمن بمانند. آن‌ها داستان زخم‌ت اما گرمی را تمنا دارند که در داستان کوچک‌شان بفشارند، با آن قدم بردارند و عطر شاد زیستن را در لحظه‌ی لحظه‌ی زندگی‌شان بیوند و سینه‌ی کوچک‌شان را پر از انرژی و امید سازند. به‌راستی آینده‌ی کودکان و مادرانی که یادگار حوادث تلخ انتحارهایند، چه خواهد شد؟ آیا آرزوهای علی، نرگس و هزاران کودک دیگری که بزرگ‌ترین حامیان و یگانه پناهگاه خویش را در همچو رویدادهای ناگوار از دست می‌دهند محقق خواهد شد؟ آیا دولت برنامه‌ای برای آینده‌ی این کودکان دارد یا آنان را نیز همچون پدران‌شان فراموش خواهد کرد؟ سرنوشت با کودکان حوادث انتحاری چه می‌کند؟

می‌کوشند تا به کودکان‌شان مهر، ایثار و تلاش برای خلق فردایی زیباتر را بیاموزند؛ با این حال، زخمی‌گران بر دل پیر او فرود آمده که دنیا را پیش چشمانش تیره‌تر کرده است.

جوان‌تر از مادر پنج کودک به نظر می‌رسید. با صدایی گرفته و چشمانی اشک‌بار از پرپر شدن همسر جوانش می‌گوید. حسن که از ۱۵ سالگی به خدمت نظام درآمده بود، در مقام یک پولیس سال‌های زیادی را در این عرصه گذراند اما سرانجام در حمله‌ی انتحاری چهارم قوس در کنار دیگر شهدا جام شهادت نوشید. او با کوله‌باری از آرزوهای محقق‌نشده به سوی دیار باقی شتافت و مادر و نیز زن و پنج فرزندش را تنها گذاشت. هر چند نائل شدن به درجه‌ی رفیع شهادت از آرزوهای دیرینه‌اش بود اما این‌که خانواده‌اش چگونه بار رفتن و نبودن او را به دوش خواهند کشید را زمانه نشان خواهد داد. نرگس هشت ساله، دومین دختر شهید حسن، که دلتنگ پدرش شده، صنف دوم مکتب است. او خوب درس می‌خواند تا روزی داکتر شود. امید و تلاش دو عنصر موفقیت را می‌توان در چشمان بادامی نرگس دید. او مصمم است تا با تلاش و کوشش فراوان یک فردای درخشان را برای خود و خانواده‌اش رقم بزند و به آرزوی پدرش جامه‌ی حقیقت بپوشاند و با کسب موفقیت، شادی روح پدرش را در آینده‌ها نیز همراه خود داشته باشد.

کمی آن طرف‌تر، پدر و همسر رفیع یکی دیگر از شهدای حمله انتحاری از شوکه‌شدن در این پیشامد ناگوار سخن می‌گویند. پدر شهید که خود تا چند روز پیش در بستر بیماری بوده است، از درد جانسوز از دست‌دادن پسرش -که نان‌آور خانواده‌اش بود- می‌گوید؛ از این‌که ساعتی قبل از انتحار در محل حادثه و در راه بازگشت از شفاخانه، پسرش را می‌بیند که بر سر کراچی به ترکاری‌فروشی مشغول است. پدر می‌گوید: از داخل موتر همین که چشمم به پسرم افتاد، حس عجیبی از دلتنگی و اضطراب وجودم را فراگرفت؛ در آن هوای سرد که سوز و سرمایش تا مغز استخوان رسوب می‌کند، پسرم با رویی گشاده و لبانی متمسم مصروف دادن سبزی به مشتری‌اش بود. گویی سرما و برف هیچ تأثیری بر او نداشت؛ کمی از خود شرمیدم؛ چرا من نتوانستم چون دیگر پدران زمینه‌ی تحصیل پسرم را فراهم کنم؛ شاید گناه من بود و شاید هم مقصر سرزمینی بود که در آن زاده شده بود، سرزمینی که بیشتر از عمر پسر سی‌وشش‌ساله‌ی من به خود جنگ دیده بود. در آن شرایط بحرانی و جنگ‌زده، امکان فراگیری دانش تنها برای تعداد اندکی میسر بود. اگر پسرم درس می‌خواند، شاید اکنون در اتاقی گرم به دفتر و دستک‌هایش رسیدگی می‌کرد و زنده می‌بود، جماعتی هم به او احترام می‌گذاشتند؛ شاید!

بامیانم را می‌ستایم؛ شهری از جنس آرامش و سکوت؛ دیاری که مدت‌های مدیدی است طبیعت و جاذبه‌های خدادادی‌اش زبانه‌زده‌ی خاص است؛ خطه‌ای که طراوت و تازه‌گی بهارانش سوز و سرمای خشن زمستان را به باد فراموشی می‌سپارد. بامیان را نمی‌توان تکرار کرد؛ شهری نامکرر است. دلاوری و شجاعت زاده‌گان این سرزمین در کنار فراگیری علم و دانش را نمی‌توان به تصویر کشید. مردمانی که در زمینه‌ی صلح‌دوستی و صلح‌پروری در کل کشور جزو پیش‌تازان بوده و هستند و هر دم کوشیده‌اند و به جد می‌کوشند تا موقف آرامش خود را در این سرزمین برآشوب و وحشت‌زده حفظ کنند.

اما امروز... سیمای بامیانم محزون است. بر پیکر این دیار باستانی زخم‌های عمیقی وارد شده است که بدون شک تا سالیان سال در خاطر مردمانش باقی خواهد ماند. ناله‌های دلخراش مادری که می‌گوید: «دو هفته است صدایش را نشنیده‌ام»، در فضای بامیان طنین‌انداز شده و گوش جان را به لرزه و گریه انداخته است. مادری که دلتنگی امانش را بریده و بغض‌های سنگین ناامیدی گلویش را می‌فشارد، از فرزند دلبندش می‌گفت، از رنج‌ها و مشقت‌های روزگار، از هیولای بزرگ تنهایی، از بودن‌ها و نبودن‌های پوشالی، این‌که چگونه یک‌ه و تنها در برابر مشکلات قد علم کرد و با جنگ و دندان فرزندانش را در میان هزاران باید‌ها و نبایدها بزرگ نمود و به ثمر رساند. و امروز ثمره‌ی تلاش مردانی است که هر کدام تکیه‌گاه تومندی برای همسر و فرزندان‌شان شمرده می‌شوند، پدرانی که از مادرشان درس استقامت، تعهد و امید آموخته‌اند و

صبح‌گاهان بعد از نماز از خانه بیرون

می‌شد و تا نواقت شب به خانه

باز نمی‌گشت. سخت کار می‌کرد.

به درس و پوشاک و خوراک

فرزندانش اهمیت ویژه‌ای می‌داد و

همیشه می‌گفت: من از صبح تا شام

بر سر یک پا می‌ایستم تا فرزندان

دلبندم در زندگی‌شان کمبودی

احساس نکنند؛ آن‌ها باید خوب

درس بخوانند که در آینده بتوانند

وکیل یا وزیر شوند. به‌راستی چه

همت والایی! خود و آسایشش را

وقف امید و آرزویی کرده بود که

تنها چرخش روزگار می‌تواند آن را

اجابت کند.





افغانستان و رؤیای امنیت

رضا عطایی (دانشجوی ماستری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران)

«امنیت» از جمله مفاهیم بدیهی است که اهمیت و جایگاهش با فقدان و نبودن آن بیشتر برای آدمی قابل درک می‌شود. همچون ماهی که وقتی از آب بیرون ننگه داشته شود با تمام وجودش معنا و مفهوم «آب» را خواهد چشید. امنیت را اگر در ساده‌ترین تعریف ممکن «نبود تهدید و خطر» تلقی کنیم، متوجه می‌شویم که انسان از اولین روزی که داستان زندگی‌اش در صحنه‌ی هستی آغاز می‌شود با معمای امنیت مواجه است و همان‌طور که برخی از روان‌شناسان نیز تصریح دارند «امنیت» در هرم سلسله نیازهای بشر از اهمیت به‌سزایی برخوردار است که وجود و عدم آن، تعیین‌کننده‌ی برآورده شدن سایر نیازهای انسان است.

شکل‌گیری «دولت» یا به تعبیر توماس هابز، «لوپاتان» نیز برخاسته از نگاه انسان‌شناسی با زاویه دید امنیتی وی به ساخت انسان است که معتقد بود «انسان، گرگ انسان است». توجه‌تان را به بخشی از اندیشه و نگاه وی جلب می‌کنم:

«اگر قدرتی کافی اعمال نشود تا امنیت ما را تامین کند، در آن صورت هر کس می‌تواند حقا برای رعایت احتیاط در مقابل دیگران بر قدرت و مهارت خویش تکیه کند و چنین هم خواهد کرد.» (هابز، ۱۳۸۰: ۱۸۹)

از همین روی در سیر حیات بشر، اگر روزگاری امنیت فرد با امنیت گروه‌های قومی-طایفه‌ای و محلی پیوند خورده بود، با تولد ملت-دولت (nation-state) و آغاز عصر وستفالیایی، امنیت در ساخت بزرگ‌تری خود را نشان داد، به نحوی که «دولت ملی» و «امنیت ملی» لازم و ملزوم هم شدند و یکی از کاربدهای مهم و اساسی دولت را تامین امنیت شهروندان دانسته‌اند. (البته امروزه مکاتب امنیتی، به ویژه مکتب کپنهاگ و نظریه‌پردازانی چون باری بوزان از امنیت، تعریف و نگاه موسعی دارند که در کنار بُعد نظامی امنیت، ابعاد امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی، امنیت اجتماعی و امنیت زیست‌محیطی را نیز شامل می‌شود. ر.ک: عبدالله خانی، ۱۳۸۹: ۱۱۹ و ۲۷۸ و همچنین به: اسنایدر، ۱۳۸۴)

با توضیحات بالا مشخص می‌شود که کشوری همچون افغانستان که روند «ملت‌سازی» و «دولت‌سازی» (state-nation building) را کامل طی نکرده است با بحران امنیت و خیزش هویت‌های قومی در تقابل هویت ملی دست به گریبان خواهد بود.

شایان توجه است که یکی از پیامدهای پایان جنگ سرد (۱۹۸۹م) خیزش هویت‌های قومی و نژادی در مناطق مختلف جهان بود که منجر به ناامنی و بروز جنگ و منازعات فراوانی، به خصوص در کشورهای فاقد تجربه دولت-ملت‌سازی شد. این مسأله درباره افغانستان بسیار حائز اهمیت است چرا که بعد از اتمام جنگ و اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی، افغانستان از سوی جامعه جهانی کاملاً نادیده گرفته شد و به تعبیری به حال خودش رها شد.

رویدادهای پس از اتمام جنگ سرد و پایان نظام دوقطبی جهان، به وضوح نشان داد که منشأ بسیاری از ناامنی‌های بین‌المللی را باید در وجود دولت‌های ضعیف و ناکام جستجو نمود.

در پاسخ به این پرسش که چرا امنیت برای افغانستان تبدیل به یک رؤیا و معما شده است باید گفت: افغانستان به سبب طی نکردن درست فرایند مدرنیزاسیون، توسعه و ضعف نهاد دولت (دارا بودن شاخص‌های دولت فرومانده) در کنار تغییر فضای بین‌المللی پس از جنگ سرد، استمرار بحران امنیت و تسری ناامنی را شاهد بوده است. (احمدی و مروتی، ۱۳۹۶: ۱۱۷-۱۳۳)

بنابراین ما در افغانستان با پدیده‌ای مواجه هستیم که در ادبیات علوم سیاسی و روابط بین‌الملل از آن به دولت‌های فرومانده (Failed States)، ضعیف (Weak States) و مورد مناقشه (Contested States) یاد می‌شود؛ دولت‌هایی که قادر به تأمین امنیت‌شان نیستند و ظرفیت و اقتدارشان رو به کاهش است.



عمومی» و تقویت «هویت ملی» در این کشور است که حلقه‌ی مفقوده‌ی بسیاری از راهکارهای پیشنهادی و ارائه شده از سوی دولت‌های افغان پس از ۲۰۰۲م است. (احمدی و مروتی، ۱۳۹۶: ۱۲۶-۱۳۱)

افغانستان از سرآغاز قرن بیستم، با روی کار آمدن امیر حبیب‌الله خان (۱۹۰۰-۱۹۱۹م) و سرانجام امان‌الله شاه (۱۹۱۹-۱۹۲۹م) در تلاش و تکاپو بود هر چه زودتر دموکراسی و توسعه، برابری‌های قانونی و حاکمیت قانون در جامعه و کشور، جامه عمل بپوشد.

هموار نبودن شرایط و همراه نبودن بسیاری از گروه‌های جامعه برای انجام «اصلاحات» سبب شد تا جامعه از پذیرفتن آن امتناع ورزد و بر سنت‌های دیرینه و جنبه‌های به‌روز نشده‌ی خویش پافشاری کند.

دو سیاست کلان امان‌الله‌شاه را چنین می‌توان برشمرد؛ انجام اقدامات اصلاحی در افغانستان که متأثر از اندیشه‌های روشنفکرانی چون محمود طرزی و حاصل سفرهای شاه به کشورهای اروپایی بود؛ و دیگری ایجاد دولت‌ملت واحد در مقابل و همانند آنچه که رضاشاه در ایران و آتاترک در ترکیه کرده بودند.

فضای کاملاً بسته سنتی آن روز افغانستان تاب تحمل هیچ‌کدام از آن دو سیاست را نیاورد و حاصل آن شد که افغانستان نتواند آن‌طور که می‌بایست مسیر توسعه و پیشرفت و دولت‌ملت‌سازی را طی کند، به طوری که می‌توان گفت تمام بحران‌ها و چالش‌های امروز افغانستان، از جمله استمرار بحران امنیت و تسری ناامنی نیز حاصل شکست همان دو سیاست است.

پدیده‌ای به نام طالبان در افغانستان را نیز در راستای همان دو سیاست ناکام می‌توان تحلیل کرد که از یک سوی ریشه در نزاع سنت و تجدد دارد و از سوی دیگر در بحث ناسیونالیسم و پشتونیزم.

دولت فعلی افغانستان نیز ادعای به سرانجام رساندن همان سیاست‌ها را دارد، و سوال کلیدی که افغانستان در پیش روی خود دارد این است که آیا رئیس‌جمهور غنی فصل ناتمام را تمام خواهد کرد؟!

پیش از هر جوابی به این پرسش کلیدی، از خاطر نبریم که استقرار امنیت و توسعه تحمل‌شدنی و تزیق‌شدنی نیست که بتوان این گونه آن را در کشور عملی ساخت. امنیت و توسعه، پیش از همه از خود «فرد» شروع می‌شود؛ یعنی فرد اصلاحات را باید از خویش خویش آغاز کند.

نکته مهم دیگر این است که می‌خواهیم مفاهیم دموکراتیک که برگرفته از فرهنگ صنعتی غرب متجدد است در جامعه سنتی و نیمه‌صنعتی خودمان تعمیم دهیم، بدون آنکه در راستای ایجاد دگرگونی‌های ضروری و ایجاد زمینه‌ها و بسترهای مناسب آن کاری کنیم.

اگر از برخی شعارها و توهماتی همچون «ملت شکست‌ناپذیر افغانستان»، «قدمت چند هزارساله»، «اگر ندانی غیرت افغانی‌ام، چون به میدان آمدی می‌دانی‌ام» و غیره بگذریم، در حال حاضر، جهانیان، افغانستان را به عنوان یکی از فقیرترین، ناامن‌ترین و خشونت‌بارترین کشورها می‌شناسند که به جای علم و دانش، تریاک جهان را فراهم می‌آورد. در حالی حرف از تاریخ چند هزارساله و افتخارات مولانا و ناصر خسرو می‌زنیم که میزان ساعات مطالعه‌مان شاید به یک دقیقه هم نرسد. چه باید گفت که از ما است که بر ما است.

منابع:

احمدی، حمید و سمیه مروتی (۱۳۹۶)؛ «دولت‌های فرومانده، تراکم بحران و تسری ناامنی: مطالعه موردی افغانستان». نشر شده در مجموعه مقالات اولین کنفرانس امنیتی تهران: نظم امنیتی منطقه‌ای در غرب آسیا، ج ۳، به اهتمام سید جلال دهقانی فیروزآبادی و بهزاد احمدی لفورکی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

اسنایدر، کریگ (۱۳۸۴)؛ امنیت و استراتژی معاصر، ترجمه سید حسین محمدی نجم، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ.

عبدالله خانی، علی (۱۳۸۹)؛ نظریه‌های امنیت. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

هابز، توماس (۱۳۸۰)؛ لوپاتان. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نی.

مفهوم «دولت» را چنان‌چه از نگاه جامعه‌شناسی سیاسی ماکس وبر بررسی کنیم، که دولت در نگاه وبر، دستگاهی سیاسی دارای مشروعیت برای اعمال قدرت در سرزمین خویش است و هیچ بازیگر دیگری در این چهارچوب سرزمینی یارای مقابله با آن را ندارد؛ «دولت» از این نگاه نیز هنگامی کنار کشوری همچون افغانستان قرار می‌گیرد از معنای اولیه آن فاصله معناداری می‌گیرد. (احمدی و مروتی، ۱۳۹۶: ۱۲۲)

البته باید خاطر نشان ساخت که با عنایت به شاخصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، ناکامی دولت در افغانستان قابل تبیین و تحلیل است. سال‌ها جنگ آشوب، افغانستان را به ورطه‌ی نابودی کشاند و تمامی شاخص‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در این کشور دستخوش دگرگونی بنیادین گردید. برای نمونه حجم پناهندگان و تعداد بی‌خانمانان یکی از مولفه‌های مهم در شاخص‌های اجتماعی است که در برابر با آمارهای کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد از ابتدای جنگ‌های داخلی در افغانستان در دهه ۱۹۸۰م تا به امروز بیش از ده میلیون افغانستانی در کشورهای نظیر ایران، پاکستان و کشورهای اتحادیه اروپا ساکن شده‌اند.

همچنین مولفه‌ی «میراث خشم»، حداقل چهار نسل از افغان‌ها تجربه یک دولت مقتدر و سرزمینی امن و بدون آشوب را نداشته‌اند و ناراضی‌تی از فراهم نشدن شرایط زندگی، بسیاری از مردان را به سوی عضویت در گروه‌های تروریستی و قاچاق سوق داده و گسترش فعالیت این گروه‌ها در سطره دولت مرکزی از یک سو، به سخره گرفتن توان دولت در تامین امنیت و اجبار گروه‌های تندرو به سرسپردگی است و از سوی دیگر، موجب اعمال قوانین خودخوانده از سوی این گروه‌ها در مناطق تحت سطره‌شان و افزایش ناراضی‌تی و خشم عمومی از ناتوانی نهاد دولت در تامین امنیت است.

از ویژگی‌ها و شاخص‌های دولت‌های فرومانده می‌توان به دخالت کشورهای خارجی، نبود اقتصاد خودکفا، نبود روحیه وحدت ملی، خصومت با کشورهای همسایه، ضعف و فساد اداری و دولتی، عدم اجرای صحیح قانون، بی‌کاری و بحران‌های عدیده اجتماعی، ناامنی و بروز خشونت از سوی نیروهای خارجی و گروه‌های تندرو داخلی و از همه مهم‌تر نبود اراده سیاسی مستحکم برای پایان دادن به آن از جمله عوامل عمده پایداری بحران امنیت و جنگ در افغانستان به شمار می‌آید. از همین روی گام اول دولت در افغانستان بازگرداندن «اعتماد

سوال کلیدی که افغانستان در پیش روی خود دارد این است که آیا رئیس‌جمهور غنی فصل ناتمام را تمام خواهد کرد؟!

پیش از هر جوابی به این پرسش کلیدی، از خاطر نبریم که استقرار امنیت و توسعه تحمل‌شدنی و تزیق‌شدنی نیست که بتوان این گونه آن را در کشور عملی ساخت. امنیت و توسعه، پیش از همه از خود «فرد» شروع می‌شود؛ یعنی فرد اصلاحات را باید از خویش خویش آغاز کند.

نکته مهم دیگر این است که می‌خواهیم مفاهیم دموکراتیک که برگرفته از فرهنگ صنعتی غرب متجدد است در جامعه سنتی و نیمه‌صنعتی خودمان تعمیم دهیم، بدون آنکه در راستای ایجاد دگرگونی‌های ضروری و ایجاد زمینه‌ها و بسترهای مناسب آن کاری کنیم.

درد دست هضم

میهن خویش کنیم آباد

مصاحبه با والی محترم بامیان جناب آقای سید انور رحمتی



سیمای خرد: به عنوان نخستین سؤال، ابتدا تحلیل و ارزیابی خود را از اوضاع کلی امنیتی در سطح کشور بیان کنید، به گونه‌ای که مدخلی برای تحلیل وضعیت امنیتی بامیان نیز باشد.

رحمتی: با شروع اقدامات ایالات متحده آمریکا برای امضای تفاهم‌نامه‌ی صلح با طالبان، فشار آمریکایی‌ها بر روی حکومت افغانستان زیاد شد. از جمله فشارهایی که برای ما پیامدهای امنیتی سختی هم به دنبال داشت، رهایی ۵ هزار زندانی طالب بود. دولت متعهد بود که از هر دریچه‌ای که زمینه‌ی ختم جنگ‌های چهل ساله و برقراری صلح در این کشور را فراهم سازد، استقبال کند. با وجود این‌که ۵۰۰۰ زندانی، از زندان‌های دولت رها شدند، در عمل اما استراتژی‌ی جنگی طالبان تغییر نکرد. خشونت‌ها کاهش نیافت بلکه تشدید پیدا کرد و با کمال تاسف، اکثریت قاطع کسانی که با فیصله‌ی جرگه مشورتی صلح رها شدند، به جبهات جنگی بازگشتند و طالبان برای تثبیت موقف خود در مذاکره، به تشدید جنگ و خشونت در سطح کشور مبادرت ورزید. شما شاهد بودید که در همین جریان در بیش از ۲۶ یا ۲۸ ولایت کشور، خشونت بسیار به شکل فزاینده و بی‌سابقه ادامه پیدا کرده و کماکان ادامه دارد. متأسفانه بامیان، به خصوص مرکز بامیان، با وجود این‌که در طول سالیان گذشته از آرامش و امنیت کامل برخوردار بود و با همت و غیرت مردم، از جنگ و خشونت مصون مانده بود، از گسترش شعله‌های جنگ و خشونت مصون نماند. دشمن تا کنون نتوانسته بود حرکت خاصی را در بامیان انجام دهد. اما در کمال تاسف، رویکرد گسترش خشونت‌ها، بامیان را هم فراگرفت و مردم ما را عزادار ساخت. من از همین جا به خانواده‌های شهدای ۴ قوس بامیان، تسلیت عرض می‌کنم و برای زخمی‌های این حادثه، شفای عاجل می‌طلبم.

سیمای خرد: بنابراین از نگاه شما حوادث اخیر بامیان در ادامه همان استراتژی افزایش خشونت‌ها و تشدید جنگ و توسعه جبهات جنگی از طرف طالبان ارزیابی می‌شود. حوادث امنیتی سلسله‌واری که بامیان در این اواخر شاهدش بود، مثل جنگ-هایی که در دره شکاری روی داد، حملات به پوسته‌های شبیر و بعد از آن اتفاقات ۴ قوس، همه در همین پیوستار تحلیل می‌شود؟

رحمتی: دقیقاً، طالبان در حملاتی که در باغک و دره شکاری داشتند می‌خواستند حقارت و کینه‌ای که از مردم بامیان دارند را جبران نمایند. هدف‌شان این بود که یک جایی را در بامیان در اختیار بگیرند که با مقاومت نیروهای رشید و دلیر ما مواجه شدند و در رسیدن به هدف ناکام شده و شکست خوردند. از آن جا که بامیان نامی آشنا در عرصه‌ی بین‌المللی است، طالبان برای جلب توجه جامعه‌ی بین‌المللی و نیز برای این‌که بتوانند توجه افکار عمومی را به خود جلب کنند، بار دیگر حمله به بامیان را در دستور کار خود قرار دادند. بعد از حملات بر کورس کوثر دانش و دانشگاه کابل، واقعه‌ی تروریستی بامیان بزرگ-ترین حادثه‌ای بود که می‌توانست همان اثر و کارکرد مورد نظر طالبان را داشته باشد. خوش‌بختانه ما پیشرفت‌هایی در این زمینه داشتیم و افرادی را در ارتباط به این حادثه بازداشت کردیم. نتیجه‌ی تحقیقات از این افراد می‌تواند چشم‌انداز خوبی را برای بامیانی‌ها ارائه نماید.

سیمای خرد: درست است که کسی یا گروهی تا کنون مسئولیت حادثه‌ی ۴ قوس بامیان را به عهده نگرفته است؟

رحمتی: به‌صورت رسمی طالبان انتساب این حمله به خود را رد کردند. در عین حال شما خبر دارید که حدود ۲۲ گروه تروریستی زیر چتر طالبان در افغانستان فعالیت می‌کنند. دستگیری‌هایی که داشتیم و مخصوصاً ۱ یا ۲ دستگیری اخیر، ردپای گروه‌های تروریستی مشخص شد. عامل انتقال ماین و مسئول شهری طالبان در بامیان را دستگیر کردیم که همین حالا در اختیار نیروهای امنیتی ما است و بعد از جمع‌آوری اعترافات ۵ نفر دیگر، امیدواریم که بتوانیم گزارش کاملی از آن‌چه رخ داده ارائه کنیم.

سیمای خرد: با توجه به آن‌چه گفته شد و این‌که بامیان در مرکز توجه گروه‌های تروریست قرار گرفته، استراتژی حکومت برای حفظ و تامین امنیت در بامیان چیست؟

رحمتی: امن بودن ولایت بامیان و سابقه نداشتن حوادث و رویدادهای تروریستی در این ولایت باعث نشده است که ما بحث تامین امنیت بامیان را به عنوان یک اولویت در دستور

کار خود قرار ندهیم. بعد از حمله دشمن به ریاست امنیت ملی ولایت سمنگان و بعد از حمله بر فیروزکوه در چغچران، ما به دقت وضعیت را تحت کنترل داشتیم و هر روز پلان امنیتی و تدابیر ما بیشتر می‌شد تا خدای نخواستہ غافل گیر نشویم. سه هفته قبل از حادثه ۴ قوس ما تدابیر را در شهر بامیان آغاز کرده بودیم و این تدابیر شامل این موارد می‌شد: افزایش چک‌پاینت‌ها در مرکز شهر، منع عبور و مرور موترهای شیشه‌دودی و آنتن‌های غیرمجاز، آغاز اقدامات ترافیکی برای عملی‌شدن پلان ریاست‌جمهوری جهت پلیت شدن موترها، در نظر گرفتن ترمینالی برای موترهایی که از بیرون بامیان می‌آیند، در دشت خاک‌لان، و همچنین در نظر گرفتن پارکینگ‌هایی در داخل شهر برای بازاری‌ها و کسانی که در بازار کار دارند. شهر بامیان هنوز شکل سنتی دارد و فرهنگ‌سازی لازم در آن صورت نگرفته است. هنوز دکانداران ما به شکل قدیمی به فروش و کسب در بازار ادامه می‌دهند و اجناس‌شان را در بیرون از دکان و در روی پیاده‌روها قرار می‌دهند. ما در بازار با مشکل مواجه بودیم، از یک طرف فقر مردم و ناچاری آن‌ها به کسب‌وکار در بازار و از طرف دیگر بی‌نظمی و پراکندگی در این محیط، کار ما را برای ساماندهی دشوار ساخته بود. اقدامات ما برای سامان‌دهی وضعیت بازار با اعتراضات از طرف بازاریان و فعالین مدنی مواجه شد. حرف بسیاری‌ها این بود که در این شهر امن و آرام، نیازی به چنین تدابیری وجود ندارد و حکومت باید بگذارد که مردم زندگی خود را بکنند. بسیاری به حمایت از دست‌فروشان و در اعتراض به اقدامات ما در راستای ساماندهی بازار صدا بلند کردند. قاری نامی در سر کوجهی تایتانیک، کراچی خود را به نوعی در مسیر مردم قرار می‌داد که کاملاً باعث بی‌نظمی و مزاحمت بود. وقتی پولیس خواسته بود که کراچی او را از مسیر مردم بکشد، علاوه‌ی بر آن‌که مامور پولیس را زده بود، به مظلوم‌نمایی و تظاهر به این‌که از سوی پولیس مورد لت‌وکوب قرار گرفته اقدام کرده بود.

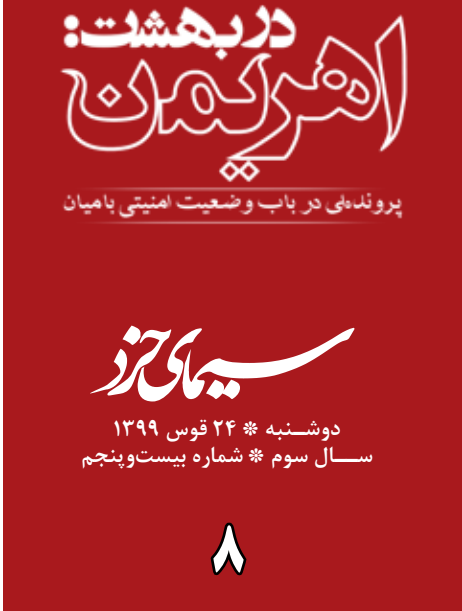
به‌علاوه، ما در بیرون شهر نیز تدابیر لازم را اتخاذ کرده بودیم. در مرزهای بامیان با ولایاتی همچون بغلان و سمنگان، نیروها و تجهیزات افزایش یافته بود و پلان‌های امنیتی تدوین شده و مورد تطبیق قرار می‌گرفت. بالفعل هم آمادگی‌ها، نظارت‌ها و کنترل‌ها در این قسمت‌ها به صورت جدی و دوام‌دار ادامه دارد. صادقانه عرض کنم که در رابطه با تامین امنیت ما تعهد داشتیم و تمامی این اقدامات، قبل از حادثه‌ی ۴ قوس، نشان از تعهد ما در این باره بوده است. در عین حال، در رابطه با این حادثه هیچ سیگنالی از قبل وجود نداشت. اگر می‌بود حتماً سعی می‌شد تا از آن جلوگیری شود یا حداقل تلفات کمتر می‌بود. متأسفانه دشمن بسیار هوشیارانه و ماهرانه و با دقت کار کرد و در حالی که ما هیچ اطلاعی نداشتیم، این فاجعه رخ داد.

سیمای خرد: برای آینده‌ی بامیان و تهدیدهایی که متوجه آن است، چه تدابیر و آمادگی‌هایی گرفته شده است؟

رحمتی: بدون شک تهدیدها وجود دارد. جنگ در کشور جریان دارد و بامیان در قلب افغانستان و در جایی واقع شده که در اطراف آن جنگ‌های مسلحانه زیادی در جریان است. با توجه به چنین موقعیتی، ما تدابیر خود را برای جلوگیری از اقدامات دشمن داریم. مهم‌ترین بخش این‌که نیروهای امنیتی ما یک بخش اصلی از این گروه‌های تروریستی را دستگیر کرده‌اند و با تکیه بر این قضیه و اشراف اطلاعاتی‌ای که داریم، امیدواری بسیاری داریم که بتوانیم از تکرار چنین حوادثی در بامیان جلوگیری کنیم.

سیمای خرد: با طرح این سوال دو چیز مد نظر ما بود. یکی برای جلوگیری از حملات تروریستی مانند ۴ قوس، که شما گفتید اشراف اطلاعاتی دارید و اقدامات عملی را نیز انجام داده‌اید. بخش دیگر جنگ است، جنگی که احتمال دارد در بعضی مناطق تحت تهدید طالبان شعله‌ور شود و احتمال آن در بامیان منتفی نیست. نظر شما در این باره چیست؟

رحمتی: بله، ما هنوز در اشیسته، باغک و غندک در حال جنگ هستیم و در شبیر نیز وضعیت مشابه است. چند ماه قبل سر پوسته‌ی امنیتی در شبیر حمله شده بود. ما تمام خطوط تماس با دشمن، را بررسی و نظارت کرده‌ایم. حتی اقدام به پیش‌بینی بعضی ساحات کرده‌ایم که به خاطر اهمیتی که دارند، ممکن است در سال ۱۴۰۰ مورد هدف دشمن قرار بگیرند. ما برای این ساحات برنامه‌های امنیتی طرح و تدوین کرده‌ایم تا غافل گیر نشویم. در سطح شهر، قبلاً تنها یک حوزه پولیس وجود داشت. بر اثر توجه مقامات در مرکز، سه



حوزه‌ی دیگر اضافه شد که یقیناً در بهتر شدن کنترل و نظارت و تامین امنیت، نقش عمده‌ای دارد. همچنان نظر به درجه دو بودن ولایت بامیان، با مرکز برای ارتقای تشکیل نیروهای امنیتی صحبت شده است تا ما بتوانیم نیروی کافی برای مواجهه با دشمن و تهدید آن‌ها داشته باشیم.

سیمای خرد: سوال بعدی به تاثیر رقابت‌های منطقه‌ای بر فضای امنیتی بامیان برمی‌گردد. در این زمینه، شما رابطه‌ی علی میان این دو فاکتور قایل هستید یا خیر؟ آیا وضعیت امنیتی بامیان می‌تواند متأثر از این رقابت‌ها باشد؟

رحمتی: بامیان فراتر از مرکز یک ولایت است. بامیان قلب افغانستان است، قلب مناطق مرکزی است و مرکز زون مرکزی است. بامیان یکی از بزرگ‌ترین مراکز باستانی و توریستی افغانستان است. طبیعی است که در این‌جا منافع زیادی برای بازیگران مختلفی که در افغانستان خود را ذی‌نفع می‌دانند، وجود دارد. ما در جریان وجود چنین رقابت‌هایی هستیم و اداره محلی در صدد است که از درگیری‌ها و حاشیه‌سازی‌ها خود را به دور نگه دارد. هدف ما بیشتر پاسخگویی به این سوال است که چرا بامیان امن، مدنی، دارای ظرفیت‌های سرشار اقتصادی و توریستی، هنوز گرسنه و فقیر است؟ بالاتر از نیمی از جمعیت بامیان فقیر هستند. بر همین اساس، تمرکز اصلی ما برای پایان دادن به رنج مردم بامیان، توسعه اقتصادی و فقرزدایی است. تلاش می‌کنیم این مسائل حاشیه‌ای ما را از هدف دور نکند.

ریاست‌جمهوری و معاونانش و مسئولین امنیتی از کابل به بامیان سفر داشتند و خوش‌بختانه با استقبال گرم مردم بامیان هم روبرو شدند. نگاه ما به این سفرها به منزله‌ی یک فرصت برای بامیان بود. رئیس‌جمهور در این سفر بیان داشت تا سه مطالبه را از من در این ۵ سال ریاست‌جمهوری‌ام بخواهید. به محض این‌که ایشان از این سفر به کابل برگشتند نیز از ما خواستند تا در هماهنگی با تمامی اقسار و گروه‌های اجتماعی در بامیان، این سه اولویت را مشخص کنیم. اولین اولویت ما میدان هوایی بین‌المللی شبیرتو بود. اولویت دوم ما شهر نو بامیان بود. در بازار فعلی بامیان برای اعمار و ترمیم، ما با مشکلاتی که یونسکو و اطلاعات و فرهنگ به جهت ماستریلان فرهنگی مطرح می‌کنند، مواجه هستیم. دو قضیه دیگر نیز مطالبه شد: اول اعمار سرک از قافله‌باشی الی شیدان و رساندن آب از آهنگران به شهر جدید بامیان، که بیشتر از ۵۱۰۰۰ جریب زمین است. مطالبه و اولویت سوم ما یک پکیج سه‌گانه بود: اعمار سرک یکه‌ولنگ-ورس، بامیان-سیغان و بامیان-کهمرد. این ولسوالی‌ها از داشتن سرک پخته و معیاری محروم هستند، که ان شاء الله تا ۴ یا ۵ سال آینده ریاست‌جمهوری آقای غنی از سرک معیاری برخوردار می‌شوند. به محض این‌که این پیشنهادات به کابل رفت، رئیس‌جمهور هدایت داد تا بخش‌های مربوطه در این باره اقدام کنند. در آخرین اقدام، به صورت بسیار بی‌سابقه درحالی‌که سروی میدان هوایی شبیرتو از سوی اداره هوانوردی ملکی جریان داشت، رئیس‌جمهور هدایت داد تا بودجه‌ی میدان هوایی بین‌المللی شبیرتو، شامل بودجه سال ۱۴۰۰ شود.

در رابطه به حادثه‌ی اخیر در بامیان، تعداد اندکی از مردم ممکن است ملاحظات سیاسی داشته باشند اما خوش‌بختانه هر قدر که زمان بیشتر می‌گذرد، ما کمتر این حادثه را معلول رقابت‌های سیاسی می‌دانیم. در روزهای اول گفتیم که بسیار قوی احتمال دارد تا دست‌هایی از داخل برای همکاری وجود داشته باشد. با دستگیری‌هایی که اخیراً انجام داده‌ایم دقیقاً همان افراد شناسایی شده و ما مسئول شهری طالبان در بامیان را دستگیر کردیم. کسی است که در مرکز بامیان مقیم است و آزادگشت‌وگذار دارد و در بامیان شغل آزاد دارد. این فرد در عین این‌که همچون یک شهروند بامیانی عادی در میان ما زندگی می‌کرده، تمام تحرکات بخش‌های امنیتی را نیز زیر نظر داشته است. کسی آشنا‌تر از چنین فردی در این خانه پیدا نمی‌شد. من پیش‌داوری نمی‌کنم. همین شخص اعتراف کرده که من سه ماین اخیر را انتقال داده‌ام و من مسئول شهری طالبان هستم و طالبان نیز برای رهایی این شخص، چراغ‌های گوناگونی برای بخش‌های خاص امنیتی ما روشن کرده‌اند؛ ولی برای ما یک قطره خون شهدا مهم‌تر از نویدهای آن‌ها است. معلوم است که تعدادی از حلقات سیاسی از این فاجعه، استفاده‌های سیاسی خود را بکنند اما با اقدامات موفق نیروهای امنیتی ما در این بخش، جلوی سوء-استفاده‌ها گرفته شده است.

سیمای خرد: نقش مردم را در رابطه به امنیت این ولایت چه می‌دانید؟ و چه انتظاراتی دارید؟

رحمتی: فلسفه‌ی اصلی امن بودن بامیان، حمایت قاطع مردم از اداره‌ی محلی بوده است. من هم معتقد هستم که حمایت مردم از اداره‌ی محلی، ما را قادر ساخته تا امنیت در بامیان را تامین کنیم. ما بدون حمایت قاطع و همه‌جانبه‌ی اقسار مختلف مردم اعم از علما، جامعه مدنی، اساتید دانشگاه‌ها، رسانه‌ها، نهادهای فرهنگی و اجتماعی نمی‌توانیم تامین امنیت نماییم. ما استمرار این همکاری‌ها را انتظار داریم و اگر کدام کم‌وکاستی از طرف اداره‌ی محلی وجود داشته باشد، ما پذیرای انتقادات و پیشنهادها و مشوره‌های تک‌تک مردم بامیان هستیم. نقش مردم را در این راستا موثر و بی‌بدیل می‌دانیم و خواهان دوام همکاری‌های مردمی هستیم.

اداره‌ی محلی بامیان به عنوان یک اداره‌ی بی‌طرف و غیرسیاسی است و مشغول ارائه خدمات برای شهروندان بامیان هستیم. فرصت‌ها و دریچه‌های بسیار خوب از دولت مرکزی از طریق اداره بامیان وجود دارد. ما در این قسمت، چشم‌انتظار حمایت‌های نخبه‌گان، اساتید و روشن‌فکران هستیم تا بتوانیم به وجه احسن مسئولیت‌مان را انجام بدهیم. بیابید بسترهای توریستی در بامیان را تقویت کنید و برای اقتصاد و کارآفرینی تلاش نمایید و در محور تحقق سخنان رئیس‌جمهور که گفته بود تا راه دبی به بامیان باز شود، تمرکز کنیم. امیدواریم تا دور از این حاشیه‌سازی‌ها و جنجال‌های سیاسی به کارهای خود برسیم. خواست حکومت مرکزی و محلی ازبین‌بردن محرومیت‌های اقتصادی است. امیدواریم در سال بعد بتوانیم پای وزارت معدن را برای بازگشایی و استخراج معادن به بامیان بکشانیم و تمدید کار سرک دره شکاری و سرک یکه‌ولنگ-دره‌صوف در اولویت کاری ما باشد.

محمدطاهر زهیر، سرپرست وزارت اطلاعات و فرهنگ، از جمله‌ی آخرین کسانی است که مدیریت حکومت محلی در ولایت بامیان را به عهده داشت. او پنج سال بر کرسی ولایت تکیه زده و از این رو، از جمله‌ی کسانی است که بیشترین آشنایی را با مسائل و مشکلات بامیان در تمام حوزه‌ها، و از جمله حوزه‌ی امنیت دارد. بر همین اساس، سیمای خرد، مصاحبه‌ی ذیل را با ایشان انجام داده تا دیدگاه‌شان را در مورد وضعیت امنیتی بامیان، با توجه به رویدادهای خونین ۴ قوس، با خوانندگان محترم شریک سازد.

سیمای خرد: جناب وزیر! شما در زمان ولایت خود در بامیان، ایده‌ی «شهری بر فراز تپه» را به عنوان یک الگوی امنیتی نسبت به بامیان مطرح کردید. بامیان در این دوره به راستی، همچون شهری بر فراز تپه، در عرصه‌ی امنیت و مدنیت، برای تمام کشور الگو بود. بامیان در تمام افغانستانی که دستخوش ترور، انتحار و جنگ است، همچون یک استثنا‌ی الهام‌بخش می‌درخشید. اما چند ماه پس از خاتمه‌ی ماموریت شما در بامیان، این استثنا استمرار پیدا نکرد و بامیان هم، در دام همان فضای وحشت و انتحار گرفتار شد. حالا می‌توانیم بگوییم که بامیان دیگر شهری بر فراز تپه نیست. زمانی که شما این ایده را مطرح می‌کردید، چقدر این وضعیت برای تان قابل پیش‌بینی بود؟
زهیر: این ایده نخستین بار در سمینار و نشست‌ی که داکتر مرادیان در سال ۹۶ در بامیان برگزار کرد، مطرح شد. نشست سالانه‌ی امنیتی هرات، در این سال در بامیان برگزار شد و بامیان میزبان این نشست بود. در این نشست عده‌ی زیادی از شخصیت‌ها و صاحب‌نظران سیاسی و امنیتی در سطح ملی و بین‌المللی دعوت شده بودند. از جمله‌ی مهمانان، آقای نیومن اولین سفیر ایالات متحده‌ی آمریکا در افغانستان بعد از سقوط رژیم طالبان بود و همچنین مسئولین بحرال و سابق امنیتی بامیان و همین‌طور دکتر عبدالله عبدالله رئیس اجرائیه وقت، جزو مهمانان این برنامه بودند. صحبت آغازین و افتتاحیه‌ی این نشست به رسم میزبانی بر عهده‌ی بنده بود. در همین صحبت‌ها، ایده‌ی «شهری بر فراز تپه» با اقتباس از مرحوم ولسون، رئیس‌جمهور فقید آمریکا، مطرح شد. اعتقاد ما این بود که بامیان در جغرافیای افغانستان، «شهری بر فراز تپه» است؛ یک استثنای الهام‌بخش که می‌تواند الگویی برای تمام ولایات افغانستان باشد. چه بسا این ادعا بلندپروازانه به نظر برسد و کسانی معتقد باشند که این ادعا نزدیک به واقعیت نیست ولی به باور من، بامیان این ویژگی‌ها را داشت و می‌توانست جایگه‌همان «شهری بر فراز تپه» را در جغرافیای افغانستان داشته باشد. این ادعا به نظر من با توجه به چند فاکتور قابل اثبات است:

اولین فاکتوری که می‌تواند دلیلی باشد بر این که بامیان به راستی دارای این ویژگی و ظرفیت بوده است، مردم بامیان هستند. مردم بامیان مردمی صلح‌دوست، گریزان از خشونت و همدیگرپذیر هستند. روحیه‌ی مدنی و قانون‌گرا در آن‌ها روحیه‌ی قدرتمندی است. همین ویژگی‌ها باعث می‌شود که این مردم، به خاطر ایجاد امنیت، حفظ امنیت و تداوم آن، از جان دل با حکومت همراه باشند. مردم بامیان، در سرتاسر این ولایت و در گوشه‌گوشه‌ی آن، صد فی‌صد با مسئولین امنیتی و اداری محلی به خاطر حفظ و دوام امنیت همکاری هستند. کامیابی مسئولین حکومت محلی تا کنون در حفظ امنیت و خدشه‌ناپذیر بودن ثبات و آرامش در این ولایت، مدیون همکاری‌های بی‌دریغ مردم بوده است.

موفقه‌ی دیگری که کمک کرده تا بامیان به لحاظ امنیتی حالتی استثناگونه در تمام افغانستان داشته باشد، جغرافیای بامیان است. بامیان محصور در دل کوه‌ها است. جغرافیای بامیان هم کمک به حفظ و تأمین امنیت دوام‌دار بامیان کرده است. بامیان یک مدخل ورودی مهم دارد. دروازه‌ی شش پل با تدابیری که گرفته می‌شود، هیچ گاه ممکن نبوده که از آن‌جا مواد انفجاری و فعالیت‌های تخریبی عبور بکند. به خصوص با توجه به دقت همیشگی که ما به خرج می‌دادیم و مواظبت و نظارت همیشگی که داشتیم و کنترل بسیار جدی که در این دروازه بود. دروازه توسط امنیت ملی و پولیس به صورت مشترک اداره می‌شود. اصلا ناممکن است که از اینجا چیزی بگذرد. در کل، جغرافیای بامیان هم یکی از اسباب و عوامل کمک‌کننده به امنیت دوام‌دار بامیان بوده است.

نکنه‌ی سوم، هیچ کدام از زیرساخت‌های اقتصادی که کمک به شکل‌گیری و رشد جرایم امنیتی می‌کند و از آن به اقتصاد جرمی یاد می‌شود، نه قبل از آن در بامیان وجود داشت و نه ما اجازه‌ی شکل‌گیری آن را در بامیان دادیم. از جمله تلاش‌های زیادی وجود داشت برای استخراج معادن به صورت غیرقانونی. وجود اقتصاد جرمی یکی از عوامل اصلی است که می‌تواند به تشدید ناامنی منجر شود. مهم‌تر از همه یک رهبری منسجم و همیشه مراقب اوضاع امنیتی که ما به وجود آورده بودیم، باعث شده بود که بتوانیم ادعا کنیم بامیان به راستی شهری بر فراز تپه و استثنایی در دل جغرافیای ترور و جنگ است. در طول تمام این حدود بیست سال، هیچ فعالیت جرمی، تخریبی و تروریستی در بامیان رخ نداده است که با همکاری مردم ممکن شده باشد. در یک کشوری که در تمام ولایت‌ها فعالیت‌های تخریبی، جنگ، ناامنی، انتحار و انفجار وجود دارد، اگر ولایتی پیدا شود که در آن بر اثر همکاری مردم، حتی یک مورد اختلال در امنیت رخ نداده باشد، خودبه‌خود ثابت است که این نقطه، یک نقطه‌ی استثنا است. بر همین اساس همیشه تأکید داشتیم که بامیان استثنایی در دل قاعده‌ی ناامنی است. بر اساس چنین فضایی، من تصور هم نمی‌کردم که روزی در بامیان هم ما شاهد رخداد انفجار و انتحار باشیم. در عین حال نباید فراموش کنیم که زندگی در یک جغرافیای سردسیر، یا به تعبیر رئیس‌جمهور زندان جغرافیایی، ذاتا خودش با رنج‌های بی‌شمار همراه و توأم است. انفجار و ناامنی، رنج مضاعفی را بر این مردم تحمیل می‌کند.

سیمای خرد: بنابراین برای شما به عنوان مطرح‌کننده‌ی ایده‌ی شهری بر فراز تپه، قابل تصور نبود که روزی در بامیان شاهد چنین حادثه‌ی تروریستی، در چنین مقیاسی، ۱۹ شهید و بیش از ۶۰ نفر زخمی، باشیم؟

زهیر: به هیچ وجه. اصلا ناممکن است که چنین اتفاقی رخ دهد. به این دلیل ناممکن است که مردم روحیه‌ی همکاری‌شان بسیار بالا است. به دلیل همین روحیه، کوچک‌ترین نگرانی‌ها نسبت به حرکت‌های بی‌جایی که امکان داشت باعث اختلال در امنیت شود، توسط مردم به حکومت محلی گزارش می‌شد. به نظرم باید این روحیه به عنوان یک دستاورد حفظ می‌شد. بامیان پیچیدگی‌های امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کلان‌شهرها را ندارد. در شهرهای کلان

شهری بر فراز تپه

افغانستان نظیر هرات، جلال‌آباد، مزار و کابل، پیچیدگی‌های زیادی وجود دارد. به دلیل همین پیچیدگی‌ها، تأمین امنیت در چنین شهرهایی دشواری‌های خاص خود را دارد. این در حالی است که وضعیت امنیتی، سیاسی و اقتصادی در بامیان زیاد پیچیده نیست. بامیان یک شهر کوچک است. یک دروازه دارد و کل محدوده‌ی بازار آن هم به اندازه‌ی یک کوچه از کوچه‌های کلان‌شهری مثل کابل نیست. یک رسته‌ای از کابل، به اندازه‌ی کل بازار بامیان است. در یک شهر کوچک که مردم هم صد فی‌صد همکاری باشد، چنین رویدادی اصلا غیرقابل تصور است.

سیمای خرد: جناب وزیر! معروف در بین مردم این است که شما در زمانی که والی بامیان بودید، روز خود را با زنگ زدن به پسته‌ی شش پل آغاز می‌کردید. چقدر پایبند بودید نسبت به این برنامه؟

زهیر: بلا استثنا هر صبح که به دفتر خود می‌رفتم، اولین اقدام خبرگیری و کنترل اوضاع امنیتی بود. بدون هیچ گونه وقفه، یا این که نظم و ترتیب تغییر نکند، اولین پرسش و اولین کارم خبر گرفتن از اوضاع امنیتی و کسب راپور امنیتی بود. هر صبح، بدون هیچ گونه استثنا، راپور امنیتی از پولیس و امنیت ملی حاضر می‌شد. بعد از خواندن راپور امنیتی اولین کاری که انجام می‌گرفت خبر گرفتن از دروازه‌ی شش پل بود. یا خودم مستقیم تماس گرفته و از وضعیت کسب اطلاع می‌کردم و در صورت نیاز، نکات مورد نیاز را به آن‌ها گوشزد می‌کردم و یا هم به صورت غیرمستقیم از طریق رئیس امنیت و قومندان امنیه. هیچ وقت اجازه نمی‌دادیم در این برنامه سستی، بی‌نظمی و وقفه ایجاد شود. به همین خاطر هم بود که در طول مدت زمانی که ما در بامیان بودیم بارها از سخت‌گیری‌هایی که در این دروازه صورت می‌گرفت، شکایت می‌شد اما همان سخت‌گیری‌ها، یکی از دلایل کامیابی ما بود. بارها و بارها از همین دروازه برخی از محموله‌های غیرقانونی را به دست آوردند. مسئولین پسته، با توجه به همین خبرگیری‌ها و کنترل‌های دوام‌دار، همیشه مسئولیت خود را جدی می‌گرفتند.

سیمای خرد: جناب وزیر! رویداد خونین ۴ قوس در برهه‌ی سیاسی حساسی رخ داد. به عنوان مثال، مذاکرات صلح در قطر جریان داشت، وزرا در آستانه‌ی گرفتن رأی اعتماد بودند و روابط حکومت محلی با برخی گروه‌های اجتماعی در داخل ولایت بامیان دچار تنش شده بود. از نظر شما شرایط زمانی چقدر در وقوع این رخداد تأثیرگذار بوده است؟

زهیر: به نظرم ما باید از این زاویه بحث را مطرح کنیم که پیش از این هم دشمنان بامیان، دشمنان افغانستان و دشمنان حکومت افغانستان، برای بامیان دست به دعا نبودند. پیش از این هم، دشمنان بامیان و امنیت و آرامش آن، برای مسئولان حکومت محلی و برای مردم آن، دغای خیر نمی‌کردند. آن زمان هم تلاش‌های بسیار فراوانی صورت گرفت که نظم و امنیت در بامیان به هم بخورد. تلاش‌های زیادی صورت گرفت که انتحار و انفجار در بامیان اتفاق بیفتد. محموله‌های انفجاری زیادی روانه‌ی بامیان شد. اوسکت‌های انتحاری روانه‌ی بامیان شد. بنابراین، تلاش‌هایی که هدف از آن، اختلال در امنیت بامیان بوده است، امری نیست که تا‌زگی داشته باشد. ولی بر اثر همین ارتباطات خوب با گروه‌های مردمی، سعی و تلاش‌های دوام‌دار و مواظبت، مراقبت و کنترل جدی که وجود داشت، هیچ یک از این طرح‌هایی که دشمن روی دست داشت در بامیان تطبیق و عملی نشد و در مرزهای بامیان و بیرون از محدوده‌ی جغرافیایی آن خنثی شد. خواب‌های پریشان دشمنان برای بامیان و پلان‌های شوم آن‌ها برای اختلال در نظم و امنیت این ولایت، پیش از این هم وجود داشت. تنها تفاوت این است که در آن دوره در اثر مدیریت کارآمد حکومت محلی و همکاری بی‌دریغ مردم با حکومت، این دسیسه‌ها خنثی می‌شد. دشمن هیچ وقت بدون پلان نبوده و هیچ گاه راحتی، امنیت و آسودگی مردم بامیان را نخواسته است.

صلح و آرامشی که در این ولایت وجود داشته، همیشه خار چشم دشمنان مردم افغانستان بوده و همواره تلاش‌های مستمر برای تطبیق پلان‌های شوم در این ولایت وجود داشته است. بنابراین به نظر من، طرح شرایط خاص، که این دوره را یکسره متفاوت از دوره‌های پیش قلمداد کند، درست نیست. بنابراین، پلان‌های شوم و دسیسه‌های خطرناک برای بامیان همواره وجود داشته است. منتهای مراتب، چیزی که تاکنون در بامیان وجود داشته و حایز اهمیت است، همکاری خوب حکومت محلی، نهادهای امنیتی و مردم برای تأمین امنیت بامیان بوده است. مردم همکاری حفظ امنیت است. نیروهای امنیتی هم از یک تعهد بسیار بالایی برخوردار بوده‌اند. فعالیت‌ها در حوزه‌ی اقتصاد جرمی که باعث اختلال امنیت شود، وجود نداشت. مهم‌تر از همه‌ی این‌ها خود مردم، که تعهد و دلبستگی به نظم و امنیت داشتند و یک حرکت بی‌جای گزارش می‌شد. با استفاده از کمک مردم می‌شود که همیشه بامیان را به عنوان شهری بر فراز تپه حفظ کرد و این عنوان برجسته و افتخارآمیز را برای همیشه در بامیان داشت. حفظ امنیت در بامیان باعث افتخار حکومت افغانستان است. طبیعی جلوه‌دادن گسترش ناامنی، درست نیست. وقتی ما تمام ظرفیت‌های حفظ امنیت در بامیان را داریم، چرا نباید از این ظرفیت‌ها به سود مردم استفاده کنیم؟ در برخی جاها کنترل امنیت سخت است. در برخی جاها نظیر کلان‌شهرهای افغانستان ناممکن است. به عنوان مثال کابل، به رغم این که مرکز نیروهای امنیتی هست، به رغم این که رهبران ارشد امنیتی در کابل هستند، اما فعالیت‌های تخریبی همچنان وجود دارد. شبیه‌سازی میان وضعیت بامیان و هر شهر دیگر، و طبیعی جلوه‌دادن رویدادهایی نظیر چهارم قوس، به دلیل تفاوت‌های بنیادین که میان بامیان و دیگر ولایات و شهرها وجود دارد، یک شبیه‌سازی غلط است. این قیاس، قیاس مع الفارق است. در بامیان به دلیل فاکتورهایی که شرح داده شد، زمینه‌ی رخداد چنین حوادثی اصلا وجود ندارد. بنابراین، این که ما از زیر بار مسئولیت‌شانه خالی کنیم و بگوییم خوب در هر گوشه‌ی دنیا چنین رخدادهایی اتفاق می‌افتد، بامیان هم مستثنا نیست، غلط است.

سیمای خرد: جناب وزیر! چشم‌اندازهای صلح و تأثیر آن بر فضای امنیتی بامیان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا مذاکرات صلح تأثیری بر امنیت بامیان داشته یا دارد؟

زهیر: چشم‌انداز صلح و آن‌چه که در دوحه و در چارچوب مذاکرات میان حکومت افغانستان و



مصاحبه با سرپرست محترم وزارت اطلاعات و فرهنگ و والی پیشین بامیان جناب آقای محمدطاهر زهیر

گروه طالبان جریان دارد اگر منتج به یک‌سری نتایج مثبت و عملی شود، بدون هیچ گونه تردیدی تأثیر خود را بر کل افغانستان خواهد داشت. به گونه‌ی مثال اگر قطع جنگ و آتش‌بس، به عنوان نتیجه و خروجی این مذاکرات باشد و پایان یافتن خون‌ریزی‌ها به عنوان یک دستاورد مورد توافق قرار بگیرد، بدون تردید بر کل افغانستان تأثیر دارد و بر بامیان هم تأثیر خواهد گذاشت. اما به هر حال، چه خیلی خوش‌بین باشیم که با اعلان آتش‌بس و آغاز مذاکرات عینی و عملی صلح، دیگر در بامیان ما شاهد اتفاقی نخواهیم بود، نه، نباید چنین باشد. با آن که چشم‌انداز صلح را ما یک روزنه‌ی مثبت برای فردای صلح‌آمیز افغانستان می‌پنداریم و امید آن را هم داریم که گفتگوهای دوحه به یک نتیجه‌ی خوب برسد و سرانجام صلح در افغانستان بیاید، یا تمام این‌ها، ایجاب می‌کند که اداری محلی و مسئولین امنیتی بامیان، امنیت بامیان را به مثابه‌ی مردمک چشم خود حفظ کنند. در هر حال، تا صلح اطمینانی و پایدار و تا استقرار ثبات همیشگی و مطمئن در افغانستان محقق نشده، تا آن زمان ما مکلف هستیم که به صورت فوق‌العاده امنیت بامیان را به مثابه‌ی مردمک چشم خود حفظ کنیم.

سیمای خرد: جناب وزیر! آیا ارتباط مشخصی میان زیرساخت‌های اقتصادی و فرهنگی بامیان و وضعیت امنیتی آن می‌بینید؟ چندی قبل فرهنگیان و شهروندان بامیان انتقاد داشتند که برخی اقدامات حکومت محلی، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم و آگاهانه یا ناآگاهانه، فرهنگ طالبانیزم را ترویج می‌کند. آیا شما ارتباط مشخصی بین این زیرساخت‌های فرهنگی و اقتصادی و وضعیت امنیتی بامیان می‌بینید یا خیر؟

زهیر: من زیاد در جریان آن چه حکومت محلی انجام داده و باعث انتقاد فرهنگیان بامیان شده، نیستم. به یقین می‌گویم که در بامیان و در میان کلیت این مردم، در هر هفت ولسوالی بامیان، گرایش طالبانی وجود ندارد. در برخی جاها به صورت فردی اگر گرایش کوچکی هم وجود داشته باشد، این گرایش اجتماعی نیست. گرایش عموم مردم نیست. در تمام جغرافیای بامیان افکار عمومی ضدطالب است. گرایش طالبانی غلیظ حتی در جاهایی که تصور می‌شود هم وجود ندارد. بنابراین هیچ کدام از زیرساخت‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، پذیرای گرایش طالبانی نبوده و در تضاد با وضعیت امنیتی نیست. تمام مردم از هر قشر و از هر قوم و قبیله و از هر مذهب و گرایش دینی و مذهبی، امنیت بامیان را برای خود مهم می‌دانند. در سال ۹۷ وقتی تاله و برفک سقوط کرد، من مدت کمی در دوآب میخ زرین بودم. حتی در چنین گوشه‌های دورافتاده از ولایت بامیان، مردم همکاری بسیار جدی حکومت بودند. در اشپسته مردم سال‌ها با پوسته‌ی پلیس همکاری می‌کردند. در منطقه‌ی سر گولی، که مرز بامیان با سمنگان و بغلان است، وقتی که طالبان تهاجم کردند مردم خودشان به صورت داوطلبانه سنگر افراز کردند و زن مرد ایستادگی کردند. آن‌ها برای دفاع از امنیت بامیان خسارات متقبل خسارت مادی و معنوی شدند و یکی از بزرگان آن‌ها به نام «حاجی زر» به شهادت رسید. به همین ترتیب، در هر گوشه‌ی بامیان مردم با حکومت همکاری بوده و ضد طالب هستند. زیرساخت‌های فرهنگی همه در تقابل با طالب است و محدود به یک قوم یا قشر خاص هم نمی‌شود. بیشترین همکاری را مردم در نقاط مرزی با حکومت داشتند. در دوآب میخ زرین حاجی کبیر در قالب خیزش مردمی امنیت ملی فعالیت می‌کرد. در کنار ایشان، دیگر بزرگان ولسوالی‌های کهمرد و سیغان، بیشترین همکاری را با حکومت داشتند.

سیمای خرد: جناب وزیر! تا چه اندازه از کارنامه‌ی امنیتی نهادهای امنیتی بامیان راضی هستید و آن را قابل قبول می‌دانید؟

زهیر: مشکلات در هر کجایی و در هر ارگانی وجود دارد. اما به رغم همه‌ی مشکلاتی که در آن زمان در برخی از نهادها وجود داشت، در کلیتش با همان دقت، مواظبت، حساسیت و جدیتی که از سوی مدیریت حکومت محلی به خرج داده می‌شد، تلاش می‌شد که هیچ گاه، مسئولین امنیتی و نهادهای امنیتی ما غافل و بی‌تفاوت نشوند. به گونه‌ی مثال، بدون هیچ گونه وقفه، تأخیر و استثنایی، هر دوشنبه، جلسه‌ی امنیتی خود را داشتیم و شورای نظامی دایر می‌شد. تمام مسئولین امنیتی موضوعات امنیتی را مورد بحث قرار داده و تدابیر لازمه اتخاذ می‌گردید. غیر از این، به صورت دوام‌دار هر روز از مسئولین امنیتی راپور می‌خواستیم. پیش از ساعت هشت، راپور امنیتی باید به صورت کتبی می‌آمد. هر گاه کوچک‌ترین ناامنی و یا اختلال در امنیت در هر گوشه‌ای که رخ می‌داد، مسئولین نهادها را مکلف می‌کردیم که باید خودشان بروند. در کل، کمبودها، نواقص و مشکلات، همیشه وجود دارد. کسی نمی‌تواند وجود آن‌ها را انکار کند اما با همان جدیتی که ما اوضاع را کنترل می‌کردیم، نگذاشتیم که روحیه‌ی غفلت در بدنه‌ی امنیتی رسوخ بکند.

سیمای خرد: جناب وزیر! به عنوان آخرین سوال، مهم‌ترین چالش‌های امنیتی بامیان در آینده را چه پیش‌بینی می‌کنید؟ متناسب با این چالش‌ها، چه آمادگی‌هایی را لازم می‌دانید؟

زهیر: دو عنصر باید تقویت شود: جذب همکاری مردم و ایجاد ارتباطات دوام‌دار، منظم و همیشگی با مردم به منظور تأمین امنیت؛ چون مردم بامیان جدی‌ترین همکاری حکومت برای حفظ امنیت هستند. باید از ظرفیت مردمی موجود در بامیان نهایت استفاده صورت بگیرد. از طرف دیگر، بالا بردن میزان مراقبت و مواظبت و کنترل امور امنیتی با یک حساسیت بالا. من فکر می‌کنم همین دو فاکتور که موجود باشد، تأمین امنیت آسان خواهد بود. زمانی که مردم با حکومت همکاری باشند و هیچ گونه همسویی با دشمن وجود نداشته باشد، حفظ امنیت برای مسئولین آسان خواهد بود. در عین حال، در همین لحظه در بامیان امکانات و ظرفیت‌های خوبی وجود دارد. قطعه‌ی ۹۰۸ امنیت در بامیان یک ظرفیت خوب است. تشکیلات پلیس نیز آن طور که شنیده می‌شود ارتقا پیدا کرده است. یک حوزه تبدیل به ۴ حوزه شده است. بنابراین، من گمان می‌کنم که روی همان دو فاکتور اول اگر تمرکز کافی صورت بگیرد، انشاء الله ما دیگر شاهد تکرار رویدادهای تلخی نظیر ۴ قوس در بامیان نخواهیم بود.

سنجش عوامل و دلایل ضعف نهادهای امنیتی بامیان (در ترازوی افکار عمومی)

محمدانور رحیمی



در تامین امنیت، با نهادهای امنیتی هم‌کاری فکری کرده‌اند بلکه در مواقع لزوم دوشادوش آن‌ها به سنگرهای جنگ شتافته و در مقابل دشمنان دموکراسی و جمهوریت سینه سپر کرده‌اند اما علی‌رغم درخواست‌های مکرر مردم، حکومت مرکزی حاضر نیست تا یک لواء اردوی ملی را برای تامین امنیت در بامیان مستقر سازد.

● مردم بامیان برای نگهداری از آثار تاریخی و فرهنگی آمادگی داشته و حفاظت از آثار تاریخی و فرهنگی را همواره برای سران حکومت مطرح نموده‌اند اما حکومت به این درخواست‌ها تاکنون اهمیت قابل نشده است.

● طی دو دهه‌ی اخیر، بسیاری از کنفرانس‌ها و جلساتی که برگزاری آنها نیازمند صرف هزینه‌های هنگفت مالی برای اتخاذ تدابیر شدید امنیتی بود، با کمترین هزینه (فقط پرداخت مخارج ترانسپورتی و رفاهی میهمانان) در بامیان تطبیق می‌شد.

● راه ورود تمام وسایط نقلیه‌ی مسافربری و باری به شهر بامیان فقط از دو دروازه‌ی بامیان-کابل و بامیان-یکاولنگ صورت می‌گیرد که طبق معمول تمام سرنشینان از سوی پولیس مورد بازرسی بدنی قرار گرفته و محموله‌های مسافران نیز واریسی می‌شوند.

● بازار بامیان شامل مجموعه‌ای از دکان‌های تجارتنی و چند هتل-مسافرخانه و چند سرای نه چندان شلوغ است به طوری که حضور افراد تازه‌وارد و مشکوک در این بازار کوچک با همکاری و هماهنگی مردم با نهادهای امنیتی به راحتی قابل ردیابی و کنترل است.

با توجه به مواردی که ذکر شد، شهروندان بامیان از بابت تامین امنیت شهر تا حدود زیادی مطمئن بودند اما حادثه‌ی تروریستی‌ای که منجر به شهادت و جراحت حدود هشتاد نفر از شهروندان بیگناه بامیان شد، این احتمال را در اذهان عمومی تقویت کرد که رخدادهای غیرمنتظره‌ای از این دست، با عملکرد ضعیف نهادهای امنیتی ارتباط سرراستانه دارد و چنان‌که شاهد بودیم بخشی از این تردیدها بر اثر کنش‌ها و واکنش‌های مقامات حکومت محلی و سران نهادهای امنیتی با مردم و فعالین مدنی و خانواده‌های شهدا و مجروحین قرار شرح آتی -بیشتر از پیش- تقویت شد:

طالبان در میان یکی از اقلیت‌های قومی ساکن در بامیان از گذشته‌های دور تا امروز نفوذ گسترده‌ی مذهبی و سیاسی دارد. زمانی که بامیان (دهه‌ی هفتاد خورشیدی) به تصرف طالبان درآمد، تعدادی از هواداران قبل‌الذکر آن‌ها، در غارت اموال و دارایی و کشتار مردم، تخریب آثار فرهنگی و تاریخی بامیان سهم داشته و به منظور دست‌یابی به اهداف خودشان طالبان را علیه سایر مردم بامیان تحریک می‌کردند. حملاتی که طی سال‌های اخیر از مرزهای ولایت بغلان و پروان علیه نیروهای امنیتی و مردم بامیان صورت گرفته است، بدون استثنا توسط پیشمرگها و راهبدهای معلوم‌الحال بامیانی طالبان امکان‌پذیر گردیده است.

چندی پیش یکی از وکلای بامیان، به شیوه‌ی مغرضانه و کین‌توزانه با وارد کردن اتهامات واهی علیه والی سابق بامیان مدعی شد که علاوه بر اهانت به مقدسات اهل تسنن تصفیه‌ی قومی عملاً در بامیان جریان دارد. در واقع، هدف وی از دروغ‌پراکنی و نفرت‌پراکنی برانگیختن احساسات اهل‌سنت علیه شیعه‌ها و نوعی چراغ‌سبز نشان‌دادن برای همدلی و همکاری با تروریست‌ها بود که پیامدهای آن را تجربه کردیم.

زمانی که مردم در قبال کم‌کاری/کوتاهی نیروهای امنیتی -در رابطه به جلوگیری از حادثه‌ی تروریستی اخیر- خواستار وضاحت بیشتر از مسئولین امور شده بودند، والی به شکل طلب‌کارانه گفته بود: حملات تروریستی و انتحاری در افغانستان یک امر طبیعی است، در سایر ولایات هر روزه انفجار رخ می‌دهد، شما چطور انتظار

حمله‌ی تروریستی ۴ قوس ۱۳۹۹ برای شهروندان بامیان غیرمنتظره و شوک‌آور بود، شاید به این دلیل که حمله‌های تروریستی در شهرهای دیگر، غالباً با همکاری شهروندان و برخی مسئولین دولتی -که از نظر اعتقادی و قومی با هراس‌افکنان ارتباط دارند- صورت می‌گیرد اما طی دو دهه‌ی اخیر اسناد و شواهدی که بر همکاری شهروندان بامیان با هراس‌افکنان دلالت کند، به دست نیامده است (به استثنای عناصر طالبان در درون اقلیتی محدود که در مرزهای بامیان فعال‌اند) اما همکاری صادقانه‌ی مردم بامیان با حکومت محلی و مرکزی در تمام زمینه‌های سیاسی، امنیتی، اجتماعی و فرهنگی بر هیچ‌کسی پوشیده نیست. **من باب نمونه می‌توان عمده‌ترین همکاری‌ها را بر این قرار برشمرد:**

● از آغاز حکومت کززی تا امروز مردم بامیان صادق‌ترین حامیان حکومت و تمثیل‌کنندگان ارزش‌های مربوط به حقوق بشر و فرایندهای دموکراتیک بوده‌اند، درحالی‌که حکومت تاکنون خدمات شایسته‌ای در زمینه‌های انکشافی، اقتصادی و امنیتی برای این مردم انجام نداده است.

● نخستین بار مردم بامیان به برنامه‌ی خلع سلاح پیوستند.

● دادخواهی‌های مدنی به منظور تأمین حقوق شهروندی از طریق راهکارهای مسالمت‌آمیز اولین بار توسط بامیانی‌ها کلید خورد. علی‌رغم بی‌توجهی حکومت، آنان هنوز در این صراط سرراستانه گام می‌گذارند اما حکومت در برابر مطالبات مردم بی‌تفاوت است.

● تطبیق برنامه‌های مربوط به تامین حقوق زنان و اطفال با کم‌ترین امکانات برای نخستین بار از بامیان آغاز شده ولی بودجه‌های هنگفت و سرسام‌آور مربوط به آن به حساب باج‌گیران مخالف حقوق زن به دیگر ولایات واریز می‌شود.

● بامیانی‌ها در تحقق برابری نسبی زنان و مردان در دسترسی به حق تعلیم، تحصیل و اشتغال نسبت به سایر ولایات پیش‌گام بوده‌اند اما بسیاری از مکاتب بامیان هنوز تعمیر و امکاناتی ابتدایی مثل میز و چوکی و آموزگار مسلکی ندارند و دانشگاه بامیان هنوز فاقد رشته‌های کاربردی مانند طب، انجنیری، حقوق و علوم سیاسی، ژورنالیزم، کمپیوتر ساینس می‌باشد؛ علاوه بر آن خدماتی مثل خوابگاه معیاری، کتابخانه‌ی معیاری، فضای سبز و غیره از جمله آرزوهای دست‌نیافتنی دانشجویان به‌شمار می‌رود و بدتر از همه اینکه در آزمون‌گاه کانکور حقوق شهروندی متعلمین بامیان به پای بی‌عدالتی برخاسته از سهمیه‌بندی امتیازطلبانه‌ی قومی قربانی می‌شود.

● دست‌یابی زنان در سطوح رهبری و تصمیم‌گیری در ادارات خدمات ملکی (والی، معاون والی، رئیس‌دفتر والی، رئیس دانشگاه، رئیس حقوق بشر، رئیس احصائیه و ریاست نهادهای خصوصی) نخستین بار در بامیان مورد آزمایش قرار گرفته و سپس به سایر ولایات افغانستان تعمیم داده شده است.

● مردم بامیان در آبادانی کشور و حفاظت از زیربناها و ملکیت‌های عامه نقش تعیین‌کننده داشته‌اند؛ اما مسئولین حکومت همواره با اعمار زیربناهای اقتصادی مانند برق، سرک‌های معیاری، میدان هوایی بین‌المللی، بندهای آبگردان، شفاخانه‌های معیاری و غیره در این ولایت مشهور و باستانی با تمام توان مخالفت کرده‌اند.

● مردم بامیان بیشترین و درانه‌ترین قربانی‌ها را در حراست از مرزهای کشور و مبارزه با طالبان، به پیش‌گام ملت افغانستان تقدیم کرده‌اند تا حتی‌الامکان احساس میهن‌دوستی و همبستگی ملی را زنده نگه دارند اما برای شمولیت در نهادهای امنیتی (ارتش، پولیس و امنیت‌ملی) با موانع سهمیه‌بندی ناشی از تعصب قومی و تنگ‌نظری‌های سیاسی مواجه می‌باشند.

● تمام شهروندان بامیان -به استثنای عناصری از یک اقلیت محدود- نه تنها

در بهشت: اشرف کرمی

پرونده‌ی در باب وضعیت امنیتی بامیان

سپاه‌کرز

دوشنبه * ۲۴ قوس ۱۳۹۹
سال سوم * شماره بیست‌ونجم

۱۰

قرار دادن حمله‌ی تروریستی بامیان در کنار اقدامات تروریستی سایر ولایات و گرفتن نتیجه‌ی یکسان از آن نوعی قیاس مع‌الفارق و فراقنی مسؤلیت‌گریزانه را در افکار عمومی تداعی کرد. تردیدی نیست که حمله‌ی تروریستی بامیان اولین اقدام برای نسل‌کشی و کشتار دسته‌جمعی ابنای بشر نیست اما حمله به مردم غیر نظامی و فقیر (کفاش، کراچی‌وان، دست‌فروش و غیره) تقریباً بی‌سابقه است. اگر قرار باشد مسئولین حکومت محلی به جای اعتراف به نقاط ضعف نهادهای امنیتی، ذکر آمار تاریخی کشتارهای دسته‌جمعی را دستمایه‌ای برای توجیه سهل‌انگاری‌های خود قرار دهند، هیچ گره‌ی از کار فروسته‌ی آسیب‌پذیری امنیتی باز نخواهد شد.

دارید که بامیان از این بلای فراگیر مستثنا باشد؟ اما این پاسخ برای شهروندانی که همواره با نیروهای امنیتی در تامین امنیت هم‌کاری کرده‌اند قناعت‌بخش نبود بلکه سوءتفاهمی همراه با شک و تردیدهای فراوان علیه حکومت محلی در افکار عمومی آفرید. برداشت عمومی از اظهارات والی این بود: حالا که عده‌ای از بامیانی‌ها بر اثر حمله‌ی تروریستی کشته و مجروح شده، نه حرف تازه است و نه آسمان به زمین سقوط کرده، مردم هر روز در سراسر افغانستان کشته می‌شوند.

با این وصف، قرار دادن حمله‌ی تروریستی بامیان در کنار اقدامات تروریستی سایر ولایات و گرفتن نتیجه‌ی یکسان از آن نوعی قیاس مع‌الفارق و فراقنی مسؤلیت‌گریزانه را در افکار عمومی تداعی کرد. تردیدی نیست که حمله‌ی تروریستی بامیان اولین اقدام برای نسل‌کشی و کشتار دسته‌جمعی ابنای بشر نیست اما حمله به مردم غیر نظامی و فقیر (کفاش، کراچی‌وان، دست‌فروش و غیره) تقریباً بی‌سابقه است. اگر قرار باشد مسئولین حکومت محلی به جای اعتراف به نقاط ضعف نهادهای امنیتی، ذکر آمار تاریخی کشتارهای دسته‌جمعی را دستمایه‌ای برای توجیه سهل‌انگاری‌های خود قرار دهند، هیچ گره‌ی از کار فروسته‌ی آسیب‌پذیری امنیتی باز نخواهد شد. به‌طور نمونه، مردم می‌دانند که بر اثر حمله‌ی اتمی آمریکا به شهرهای هیروشیما و ناگازاکی جاپان صدها هزار انسان قربانی شدند. خودخواهی‌های رهبر آلمان نازی حدود ۶۰ میلیون انسان را در جنگ جهانی دوم نابود کرد. چند ماه پیش، شهر بیروت لبنان که روزگاری به «عروس خاورمیانه» ملقب بود، بر اثر یک انفجار مهیب ویران شد. معنای صریح و مشخص توجیهاتی از این دست چه می‌تواند باشد، جز گسترش بدبینی و بی‌اعتمادی میان مردم و حکومت؟ هنگامی که فضای بدبینی بر همدلی و همکاری فایق بیاید، طبیعی است که شهروندان بی‌هیچ تاملی می‌گویند: حیات مردم بامیان برای حکومت محلی و مقامات امنیتی اهمیت ندارد و آن‌ها فقط دنبال تامین منافع خود و خواست‌های سیاسی حامیان خویش‌اند. حال آنکه این برداشت عمومی در واقعیت امر شاید درست و دقیق نباشد اما برخاسته از برجستگی شکاف بی‌اعتمادی میان حکومت محلی و شهروندان است.

قوماندان امنیه در نخستین واکنش‌های احساساتی و کوتاه‌فکرانه‌ی خود حادثه‌ی تروریستی را به نفوذ موهوم و خیالی گروه فاطمیون ارتباط داده بود. اتکای واهی و عجولانه‌ی بالاترین مقام امنیتی بامیان به اتهام نخ‌نمای دشمنان قسم‌خورده‌ی مردم شیعه، موقعیت رسمی و حسن‌نیت وی نسبت به مردم بامیان را در حد جایگاه و دیدگاه مولوی عبدالمنان نیازی در نزد کلیت جامعه‌ی شیعه و هزاره تقلیل داد. یا به دیگر سخن، مردم در نخستین اظهارات ناشیانه‌ی قوماندان امنیه، نوعی پیش‌داوری توأم با تبعیض قومی و مذهبی و حمایت ضمنی از تروریست‌ها را فهم کردند؛ زیرا پیش‌کشیدن پای فاطمیون این برداشت را در اذهان عمومی القا کرد که قوماندان امنیه‌ی بامیان با این دروغ‌پراکنی می‌خواهد بگوید که تروریست‌ها تنها مربوط تیره و تبار من نیست بلکه شما هم گروه فاطمیون را دارید!



این موضوع زمانی دیدگاه غرض‌ورزانه‌ی قوماندان امنیه را برآفتاب افگند که او علی‌رغم درخواست‌های مکرر مردم مبنی بر افشای چهره و هویت واقعی تروισت‌ها (که واقعن کی‌ها و مربوط به کدام گروه هستند) نتوانست به ادعای خود جامه‌ی عمل ببوشاند.

قوماندان امنیه در دومین اظهارات رسمی خود به جای اینکه پاسخ مسئولانه به مطالبات مردم بدهد یا به سهل‌انگاری و اهمال نیروهای امنیتی اعتراف کند، فعالین مدنی را به دست‌گیری و زندانی‌شدن تهدید نمود. این رویکرد چهره‌ی دیگری از برجسته‌ترین مقام امنیتی بامیان ارائه کرد: الف) نداشتن تجربه‌ی کافی در چگونگی برخورد قانونی و مسالمت‌آمیز در قبال مطالبات شهروندان؛ ب) مسلکی نبودن و ناآشنایی با قانون.

بدین ترتیب، واکنش‌های نادرست، احساساتی و غیرمسلکی مقامات حکومت محلی و صاحب‌منصبان امنیتی با مردم به ویژه فعالین مدنی و خانواده‌های داغدار، موجبات بروز بی‌اعتمادی و بدبینی‌های زیاد شهروندان نسبت به حکومت شد؛ تا آنجا که برخی از شهروندان و تحلیل‌گران مسایل سیاسی -در سایه‌ی بی‌اعتمادی خلق شده میان مردم و حکومت محلی-، میان رفتار و گفتار فعلی با رفتارها و گفتارهای ماه‌های پیشین مقامات حکومتی و برخی واقعیت‌های دیگر پیوندهایی احتمالی از این دست را برجسته کردند:

اوضاع امنیتی بامیان در زمان والی پیشین به خاطر اتخاذ تدابیر جدی امنیتی و تطبیق آن‌ها، تا حدودی رضایت‌بخش بود اما با استقرار والی فعلی اوضاع امنیتی روز به روز وخیم‌تر شد.

معلوم نیست پشت صحنه‌ی برگزاری جلسه‌ی امنیتی بامیان که با حضور رئیس‌جمهور و معاونین وی و مقامات ارشد امنیتی دایر شد، در مورد چه چیزهای دیگری تصمیم اتخاذ شده؟ امکان دارد ناامن‌سازی مناطق مرکزی به ویژه بامیان بخشی از استراتژی حکومت باشد، چنان‌که با تضعیف و تبعید جنرال دوستم و برکناری عطا محمد نور شمال کشور را تبدیل به میدان تاخت و تاز طالبان کردند.

والی بامیان، در محفل بزرگ‌داشت سالروز ولادت پیامبر اسلام به هواداران و نفوذی‌های تندرو طالبان اجازه داد تا با استفاده از این فرصت، تریبون رسمی حکومت را به وسیله‌ای برای تبلیغ ایده‌ها و اهداف سیاسی و عادی‌سازی نمادهای خود در ولایت بامیان تبدیل کنند.

والی بامیان برای اینکه از یک‌سو چهره‌ی مذهبی‌تری از خود به نمایش بگذارد و از دیگر سو، کرد و کارهای فرهنگی والی قبلی را بیهوده بینگارد، برگزاری جشن‌هایی چون جشن راه ابریشم، جشن دمبوره و محافل خوشی از این دست را که طی سالیان اخیر در بامیان پا گرفته و با اقبال عمومی همراه شده بود، بنا به درخواست افراطی‌های مذهبی متعلق به گروه سیاسی خاص و به دلیل مخالفت با طاهر زهیر برگزار نکرد.

عامه‌ی مردم با تکیه بر تجارب چندسال گذشته معتقدند که قوماندان امنیه، امریت امنیت (قبیل از حادثه ۴ قوس)، قوماندان هماهنگی، رئیس امنیت ملی و اکثریت قریب به اتفاق افسران ارشد پولیس اهل بامیان نیستند. این موضوع باعث بروز یکسری پیامدهای منفی در روند تأمین امنیت و تطبیق تدابیر امنیتی می‌گردد:

الف) از آنجا که اعضای خانواده‌های افسران غیربامیانی در زمان رخدادهای تروریستی در معرض آسیب‌های جانی و مالی قرار ندارند، آنان در مواقع خطر چنان‌که باید تا پای جان در برابر تروریست‌ها پایداری نشان نمی‌دهند و با توجه به گسترش روزافزون حساسیت‌های قومی و سیاسی امکان و احتمال رخنه‌ی تروریست‌ها و

سیاست‌مداران فرصت‌طلب نیز در میان صفوف آن‌ها بعید به نظر نمی‌رسد. دست داشتن افراد پولیس در حادثه‌ی تروریستی اخیر گواه روشن بر این مدعااست.

ب) مقامات امنیتی بامیان با جغرافیای بامیان آشنایی کافی و دقیق ندارند. این مسئله باعث سهل‌انگاری و اهمال ناخواسته و ندانسته در راستای اتخاذ تصمیمات دقیق و درست در رابطه به تأمین امنیت می‌شود.

ج) افراد مشکوک و غیربامیانی که در هیئت فروشندگان دوره‌گرد، دست‌فروش، تاجر کچالو، کارمند نهادهای خصوصی، دانشجو و غیره در بامیان مشغول فعالیتند، بنا بر ملاحظات قومی از سوی مقامات نهادهای امنیتی چنان‌که باید مورد توجه دقیق قرار نمی‌گیرند.

د) اکثریت سربازان پولیس بامیانی‌اند، به همین جهت، در هنگام مواجهه با تروریست‌ها از سوی فرماندهان‌شان مورد حمایت‌های لازم اوپراتیفی، تجهیزاتی، اطلاعاتی و کشفی قرار نمی‌گیرند؛ چنان‌که دو ماه پیش حدود ۱۳ نفر از سربازان پولیس به دلیل عدم حمایت‌های به موقع و ضعف آموزش‌های مسلکی در راهنمایی حملات هوایی بالای هراس‌افگنان در ولسوالی شبیر به کام مرگ رفتند.

ه) هر یک از احزاب سیاسی به اقتضای منافع خود در انتصاب مقامات عالی‌رتبه و افسران پولیس نقش مستقیم دارند، این مسئله موجب دخالت جریان‌های سیاسی در دستگاه‌های امنیتی و تضعیف وحدت فرماندهی و عدم هماهنگی در اجرائات نهادهای امنیتی می‌شود.

طی سالیان اخیر شهروندان بامیان به کرات خواستار استقرار یک لویای اردوی ملی در بامیان شده‌اند تا در مواقع لزوم از مرزهای آسیب‌پذیر بامیان در برابر حملات هراس‌افگنان حراست نمایند اما تاکنون نه وزارت دفاع به این درخواست مردم بامیان وقعی گذاشته و نه مقامات وزارت داخله اقدامات لازم را در جهت تقویت کیفی و کمی پولیس روی دست گرفته است. درحالی‌که به دلیل هم‌مرز بودن بامیان با بغلان و پروان و تحرکات اخیر گروه طالبان، امنیت این ولایت شکننده و آسیب‌پذیرتر شده و پولیس بامیان پرسنل و تجهیزات کافی برای دفاع ندارد.

راهکارهای تقویت عملکرد نهادهای امنیتی بامیان از آنجا که ایده‌ی تأمین امنیت و گسترش ناامنی هر دو وابسته به عوامل انسانی‌اند، حکومت محلی باید مواردی چون جلب اعتماد و همکاری مردم، ایجاد تعادل در فرماندهی نهادهای امنیتی، جلوگیری از دخالت گروه‌های سیاسی در عزل و نصب نیروهای امنیتی، تحت تعقیب قراردادن عناصر نفوذی طالبان در میان اقلیت‌های قومی، کنترل دقیق آمدوشدها به بامیان به ویژه تحت نظر گرفتن افراد مشکوک مانند فروشندگان دوره‌گرد، دست‌فروش‌های ناشناس و کارمندان نهادهای خصوصی و افرادی از این دست، تقویت نهادهای امنیتی از نظر کمی و کیفی، استقرار یک لویای اردوی ملی در بامیان را در دستور کار قرار دهند. برای تأمین امنیت سرتاسری بامیان علاوه بر موارد فوق می‌توان مسایل آتی را بیشتر مورد تأمل قرار داد:

۱. ایده‌ی تأمین امنیت ماهیت جغرافیایی دارد. ارتباط مستقیم امنیت با تقسیم‌بندی جغرافیایی در افغانستان موضوع مهم و تعیین‌کننده است اما مقامات ارشد امنیتی -به احتمال قوی- از سر عمد و در مطابقت با برنامه‌ی قومی‌سازی قدرت آن را نادیده می‌انگارد، و الا حکومت باید بخش عمده‌ای از پست‌های کلیدی نهادهای امنیتی بامیان را به افرادی از این ولایت واگذار کند. البته این پیشنهاد بدان معنا نیست که مردم بامیان منکر شایستگی و صداقت و یا مخالف حضور سایر هم‌وطنان در نهادهای امنیتی ولایت خویش باشند بلکه تجارب سال‌های گذشته نشان می‌دهد که صاحب‌منصبان بامیانی به دلیل آشنایی بیشتر با پیچیدگی‌های جغرافیایی و تکیه بر اعتماد و همکاری مردم و داشتن پشتکار زایدالوصف، در تأمین امنیت نسبت به همتایان خود موفق‌تر عمل می‌کنند. به طور نمونه، زمانی‌که رئیس امنیت، امریت امنیت قوماندانی امنیه، مدیر امنیت شهری و قوماندان ولسوالی شبیر هر سه بامیانی بودند، اوضاع امنیتی کاملاً تحت کنترل حکومت محلی قرار داشت. از سوی دیگر،

قوماندان امنیه در نخستین واکنش‌های احساساتی و کوتاه‌فکرانه‌ی خود حادثه‌ی تروریستی را به نفوذ موهوم و خیالی گروه فاطمیون ارتباط داده بود. اتکای واهی و عجولانه‌ی بالاترین مقام امنیتی بامیان به اتهام نخ‌نمای دشمنان قسم خورده‌ی مردم شیعه، موقعیت رسمی و حسن نیت وی نسبت به مردم بامیان را در حد جایگاه و دید گاه مولوی عبدالمنان نیازی در نزد کلیت جامعه‌ی شیعه و هزاره تقلیل داد.

مقامات امنیتی بامیان با جغرافیای بامیان آشنایی کافی و دقیق ندارند. این مسئله باعث سهل‌انگاری و اهمال ناخواسته و ندانسته در راستای اتخاذ تصمیمات دقیق و درست در رابطه به تأمین امنیت می‌شود.

گسترش ناامنی در شمال پس از تبعید دوستم و برکناری نور گواه روشن بر این مدعااست.

۲. ایده‌ی امنیت، ماهیت اجتماعی-فرهنگی دارد. از آنجا که ناامنی در بستر جامعه ساخته و پرداخته می‌شود. تحلیل‌های امنیتی مناطق به شکل‌های متفاوت صورت می‌پذیرد و یکسان‌انگاری نظری و عملی به این مسئله به هیچ وجه راهگشا نیست. تأمین امنیت هر منطقه، فرمول خاص خود را دارد. بامیان باید در وضعیت اجتماعی- فرهنگی ویژه‌ی خودش مطالعه شود. تجویز رویکرد امنیتی یکسان برای مناطق مختلف هرگز نتیجه‌بخش نیست. لذا حکومت باید واقع‌بینانه برآورد نماید که آیا میان جمعیت تشکیل‌دهنده‌ی بامیان نسبت به ارزش‌های حیاتی مانند احساس تعلق به حکومت جمهوری و مخالفت سیاسی و اعتقادی با تروریست‌ها، احساس تعلق به ارزش‌های انسانی، علاقمندی به فرایندهای دموکراتیک، باور به زندگی مسالمت‌آمیز علی‌رغم تمایز مذهبی و قومی، هماهنگی و هم‌سانی فکری در رابطه به حفاظت از آثار فرهنگی و تاریخی وجود دارد؟ اگر پاسخ منفی باشد، باید این واقعیت تلخ در تدابیر امنیتی به‌جد لحاظ شود که انسجام فرهنگی-اجتماعی بامیان از هم گسیخته است. به همین دلیل برخی از اقلیت‌های قومی که در مشروعیت ارزش‌های مربوط به حکومت جمهوری تردید دارند، از رهگذر همکاری و تبانی با مخالفان حکومت و تحریک‌پذیری از سوی برخی احزاب و چهره‌های سیاسی قومی، زمینه را برای اجرای حملات تروریستی علیه سایر شهروندان بامیان فراهم می‌سازند. چنان‌که پیوند میان حوادث قتل‌عام مردم یکاولنگ و تخریب مجسمه‌های بودای بامیان در دهه‌ی هفتاد خورشیدی و حوادث تروریستی ۴ قوس از همین زاویه مورد تأمل و بررسی است و یکی از پیامدهای مخرب این‌گونه اقدامات، بروز تضادهای قومی، خشونت‌های اجتماعی و عادی‌سازی نسل‌کشی در آینده‌ی نزدیک خواهد بود.

۳. امنیت ماهیت اقتصادی دارد. بر اساس تئوری‌های اقتصادی، امنیت یکی از مهم‌ترین کالاهای عمومی است که از سوی اکمیت باید تولید و در سطح بهتری برای شهروندان عرضه شود. ضریب امنیتی بالا در تمام سطوح، بدون شک با تأثیرگذاری مثبت بر سرمایه‌گذاری، موجبات افزایش رشد اقتصادی را فراهم می‌کند و از طرف دیگر این رابطه دوسویه، موجب می‌شود رشد اقتصادی از طریق کاهش فقر و فاصله طبقاتی، به امنیت اجتماعی و اقتصادی دامن زده و شکوفایی را به دنبال داشته باشد.

بنابراین، امنیت برای شهروندان بامیان که حکومت برای حفظ و ارتقای شیوه‌ی زندگی آن‌ها از رهگذر ایجاد اشتغال و تأمین اجتماعی و توسعه‌ی صنعت و تجارت به منظور دسترسی به کالاهای مورد نیاز تقریباً هیچ کار اساسی انجام نداده، کار آسان نیست. گرچه شهروندان بامیان از این حیث استثناایی در دل یک قاعده‌ی عمومی به شمار می‌روند اما از آنجا که بیش از ۸۰ فیصد مردم بامیان از لحاظ اقتصادی زیر خط فقر قرار دارند و انتشار ویروس کرونا و حملات تروریستی اخیر تعداد زیادی از مردم (کارمندان موسسات و نهادهای خصوصی، دست‌فروش‌ها، کراچی‌وان‌ها، جوانی‌ها، کارگران روزمزد) را از چرخه‌ی تأمین معیشت خارج کرده است. لذا حکومت نباید از پیامدهای زبان‌بار آن مانند افزایش خشونت‌های خانوادگی، قتل، سرقت‌های مسلحانه، فقر، فساد و فحشا و دیگر ناهنجاری‌های اجتماعی غفلت کند. زیرا فشارهایی ناشی از فقر و ناداری و بی‌عدالتی حتا شهروندان شیعه‌مذهب بامیان را برای هم‌کاری و هم‌سویی با هراس‌افگنان وسوسه خواهد کرد.

۴. ایده‌ی تأمین امنیت ماهیت سیاسی دارد. سه نهاد اصلی سیاست، اقتصاد و فرهنگ همان‌گونه که بر هم‌دیگر تأثیرگذاری غیرقابل انکار دارند، در افغانستان اما نهادهای یاد شده در نهایت از ایده‌های مربوط به گرایش‌های قومی تبعیت می‌کنند. به‌همین دلیل، ناامنی‌های اخیر بامیان را فارغ از خصومت‌های سیاسی میان طاهر زهیر و وکیل جان‌آغا ملک‌زاده از یک‌طرف و رقابت‌های سیاسی والی سابق و والی فعلی نمی‌توان تحلیل کرد. زیرا والی قبلی با حفاظت جدی از ساحات سرخ و سبز شهر باستانی بامیان و برگزاری جشن‌های هنری-فرهنگی گوناگون، می‌خواست -هم‌زمان با تطبیق قانون مربوط به حفظ آثار باستانی- بامیان را به عنوان یک ولایتی امن و دارای ظرفیت‌های توریستی و ظرفت‌های فرهنگی کثرت‌گرایانه برای سایر مردم افغانستان و جهانپان معرفی نماید که برنامه‌هایش تا حدودی موفق هم بود اما افرادی مانندجان‌آغا می‌خواستند تمام ساحات سرخ و سبز شهر را تبدیل به مراکز تجارتی نموده و برای همیشه تحت مالکیت اقلیت قومی خاص درآورند.

بدین ترتیب، والی فعلی نیز به منظور کسب وجهت سنتی و حمایت اجتماعی، به عقده‌های مخالفان سیاسی والی قبلی (که در اقلیت قرار دارند) تکیه کرد و برای جلب توجه آنان تا آنجا پیش رفت که علاوه بر پنبه کردن تمام رشته‌های غالباً درست زهیر، ناخواسته و ندانسته به اقلیت‌های افراطی که از نظر اعتقادی و سیاسی با طالبان و سایر هراس‌افگنان همسو هستند میدان بازی فراخ‌تری فراهم کرد. سرانجام زمینه برای دسیسه‌ها و توطئه‌های سیاسی-تروریستی فراهم شد که نتیجه‌ی تلخ و دردناک آن را شهروندان بی‌گناه بامیان با مرگ و جراحت‌های شدید تجربه کردند. ورنه ملاحظات امنیتی حکم می‌کند که والی علاوه بر برخورد عادلانه با تمام اقشار جامعه‌ی بامیان، به تندروان هر دو طیف شیعه و سنی نهیب زند که:

نازنینی تو ولی در حد خویش

الله الله پا منه ز اندازه بیش

خلاصه اینکه سران حکومت‌محلی باید این واقعیت را درک کند که بامیان یک ولایت سرد و کوهستانی است که امکانات لازم برای توسعه‌ی زراعت و صنعت در آن چنان‌که باید مهیا نیست اما دارای طبیعت منحصربه‌فرد، اماکن تفریحی ناب، ابنیه‌های تاریخی و آثار فرهنگی دارای شهرت بین‌المللی و ظرفیت قابل ملاحظه در جلب گردشگران خارجی و داخلی می‌باشد. از این‌رو، توسعه‌ی اقتصادی پایدار بامیان در گرو گردشگری پایدار و ارائه‌ی خدمات معیاری برای گردشگران است که از لحاظ منطقی تنگ‌نظری سیاسی وابسته به احساسات تبارگرایانه و دین‌خویانه را -که جلو هر نوع توسعه را در بامیان می‌گیرد- برنمی‌تابد. در مقابل، موجبات فقر اقتصادی و فرهنگی را به شکل فراگیر مهیا می‌سازد و این نیز زمینه‌ی لازم برای ناامنی را فراهم می‌آورد.



امنیت از چشم انداز

نشریه حقوق



عبدالنور شایان، سرپرست کمیسیون مستقل حقوق بشر، دفتر ساحوی بامیان

فلسفه‌ی ابتدایی و اصلی شکل‌گیری حکومت‌ها و در کنار آن سازمان ملل متحد، حفظ و تأمین امنیت انسان‌ها و جوامع انسانی است. چنانچه در منشور ملل متحد، این مسأله به حیث یکی از مقاصد عمده و اصلی تشکیل سازمان ملل متحد عنوان شده است. در فصل اول منشور و در ماده‌ی نخست آن آمده است: مقاصد ملل متحد به قرار زیر است:

۱. حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و بدین منظور به عمل آوردن اقدامات دسته‌جمعی موثر برای جلوگیری و برطرف کردن تهدیدات علیه صلح و متوقف ساختن هرگونه عمل تجاوز یا سایر کارهای ناقض صلح و فراهم آوردن موجبات تعدیل و حل و فصل اختلافات بین‌المللی یا وضعیت‌هایی که ممکن است منجر به نقض صلح گردد با شیوه‌های مسالمت‌آمیز و بر طبق اصول عدالت و حقوق بین‌الملل؛

۲. توسعه روابط دوستانه در بین ملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل و انجام سایر اقدامات مقتضی برای تحکیم صلح جهانی.

هرچند حق صلح، از زمرهٔ نسل سوم حقوق بشر است که همانند دو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، اسناد مصوب و اجرایی ندارد، اما می‌توان گفت که روح مقررات مندرج در اسناد بین‌المللی حاکی از توجه به تأمین امنیت و تحکیم صلح است. جوامع بشری به‌خصوص پس از جنگ جهانی دوم دریافتند که هرگاه تدابیری برای جلوگیری از جنگ و منازعات مسلحانه اتخاذ نگردد، بشر قادر به ادامه حیات در زمین نخواهد بود و به همین سبب ضمن ایجاد سازمان ملل متحد و صدور اعلامیه‌ها، قطعنامه‌ها و تصویب کنوانسیون‌های بین‌المللی در راستای نفی ظلم و ستم که منشاء منازعات جوامع و ملل بوده، جنگ را نیز قانون‌مند ساختند و مقرراتی برای کاهش زبان‌ها و عوارض غیرضروری جنگ وضع و تصویب کردند. هم‌اینک، امنیت و صلح به‌عنوان یک حق بشری، مطرح است و دولت‌ها مکلف اند تا آن را برای شهروندان و ساکنین قلمرو حاکمیت خویش تأمین نمایند، که در این رابطه هم اسناد بین‌المللی و هم اسناد ملی به آن پرداخته است.

اول اسناد بین‌المللی

اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۳: هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

ماده ۲۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر: هرکس به عنوان عضو جامعه، حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است به وسیله‌ی مساعی ملی و همکاری بین‌المللی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه‌ی مقام و رشد آزادانه شخصیت او است، با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به دست آورد.

اعلامیه اسلامی حقوق بشر، ماده ۲: الف) زندگی موهبت الهی است و حقی است که برای هر انسانی تضمین شده است و بر همه‌ی افراد و جوامع و حکومت‌ها واجب است که از این حق حمایت نموده و در مقابل هر تجاوز علیه آن ایستادگی کنند و کشتن هیچ کس بدون مجوز شرعی جایز نیست. ب) استفاده از وسیله‌ای که منجر به از بین بردن سرچشمه‌ی بشریت به طور کلی یا جزئی گردد، ممنوع است. ج) پاسداری از ادامه‌ی زندگی بشریت تا زمانی که خداوند مشیت نماید، وظیفه‌ی شرعی می‌باشد.

اعلامیه اسلامی حقوق بشر، ماده ۳: الف) در صورت به‌کارگیری زور یا کشمکش‌های مسلحانه، نباید آنانی را که در آن مشارکتی نداشته‌اند، همچون پیرمردان، زنان و کودکان را کشت و هر مجروح و بیماری حق مداوا و اسرا حق خوراک و پناهگاه و لباس دارند. مثله کردن مقتولین ممنوع است.

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۶: بند ۱) حق زندگی از حقوق ذاتی شخص انسان است. این حق باید به موجب قانون حمایت شود. هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه از زندگی محروم کرد.

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۹: هر کسی حق آزادی و امنیت

شخصی دارد. هیچ کس را نمی‌توان خودسرانه بازداشت و از هیچ کس نمی‌توان سلب آزادی کرد مگر مطابق آیین دادرسی مقرر به حکم قانون.

دوم اسناد ملی

ماده ۲۳ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «زندگی موهبت الهی و حق طبیعی انسان است. هیچ شخص بدون مجوز قانونی از این حق محروم نمی‌گردد». بند ۳ ماده ۷۵ آن، تأمین نظم و امن عامه و... را از وظایف حکومت اعلام نموده است. کود جزای افغانستان: در کنار سایر اعمال جرمی، جرایم ضد بشری را نیز معرفی و برای آن مجازات تعیین نموده است تا با برخورد قانونی با مرتکبین آن، امنیت جامعه تأمین گردد و شهروندان زندگی صلح آمیز و امن داشته باشند.

رابطه‌ی حق امنیت با حقوق

حقوق بشر، در مجموع حقوق مرتبط با هم و مشبک است، به‌گونه‌ای که نقض یک حق، حقوق دیگری را متأثر می‌سازد و زمینه‌ی تحقق و تأمین آن‌ها را آسیب می‌رساند. در این میان، حق امنیت دارای جایگاه و منزلت خاصی است که به حیث یکی از حق‌های بنیادین و اساسی، بستر استیغای سایر حقوق بشری افراد را فراهم می‌سازد و تحقق حقوق دیگر را تسهیل می‌کند. رابطه‌ی حق امنیت و صلح با حقوق دیگر به حیث زمینه‌ساز تحقق آن‌ها، سبب شده است که این حق، به‌عنوان یکی از حقوق برجسته‌ی نسل سوم حقوق بشر که متضمن حقوق اجتماعی انسان‌ها است، مطرح گردد و اهمیت یابد. مقدمه اعلامیه ۱۵ نوامبر ۱۹۷۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، حق افراد، دولت‌ها و تمام جوامع بشری را برای زندگی در صلح مورد تأکید قرار داده و همچنین بند ۱ اعلامیه ۱۲ نوامبر ۱۹۸۲ این سازمان راجع به حق مردم نسبت به صلح، زندگی در صلح را به عنوان یک حق ذاتی دانسته است. در نتیجه، یک ارتباط تنگاتنگ بین حق امنیت و صلح و سایر حقوق بشری افراد و جوامع وجود دارد و تأمین حق امنیت و صلح، زمینه را برای تحقق عملی حقوق دیگر افراد و جوامع فراهم می‌سازد.

در نبود صلح و امنیت، میزان نقض حقوق بشر افزایش یافته و سلامت جسمی، روانی و اخلاقی افراد و جامعه به مخاطره می‌افتد و در نتیجه، جامعه را به ضعف، خشونت و انحطاط مواجه ساخته و از رفاه، رشد و پیشرفت بازمی‌دارد. بنابراین، حق امنیت با حقوق بشری دیگر رابطه‌ی معنادار دارد و بستر برخورداری شهروندان را از سایر حقوق و آزادی‌های بشری و شهروندی‌شان مساعد می‌سازد و از این رو، بر مبنای شکل‌گیری دولت و حکم تأکیدی ماده ۶ قانون اساسی، دولت و متولیان امور جامعه، مکلف اند تا در جهت تأمین این حق اساسی و بنیادی برنامهریزی نموده و اقدامات کارا و مؤثر داشته باشند.

حقوق قربانیان جنایت‌های جنگی و ترور، بسم (شهدا) و زخمی‌ها و... در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و اسناد داخلی حکومت افغانستان

مهم‌ترین سند بین‌المللی درباره منازعات مسلحانه، کنوانسیون‌های ژنو است. ماده ۳ مشترک این کنوانسیون‌ها مقرر داشته است که «در صورت وقوع منازعه مسلحانه دارای خصوصیت غیربین‌المللی، هر یک از طرفین منازعه، مکلف به رعایت حد اقل احکام ذیل می‌باشند:

۱) اشخاصی که در مخاصمات اشتراک فعال نداشته، به شمول اعضای نیروهای مسلح که سلاح بر زمین گذاشته و یا کسانی که بنا بر مرضی، جرحه، توقیف یا هر علت دیگری از جنگ خارج شده‌اند، باید در تمامی شرایط، مورد برخورد انسانی به دور از هرگونه تفکیک بر بنیاد نژاد، رنگ، دین یا عقیده، جنس، ثروت یا هر معیار مشابه قرار گیرند.

بنابا ارتکاب اعمال ذیل در ارتباط با اشخاص مذکور، در همه شرایط و در هر مکانی ممنوع می‌باشد:

الف) خشونت علیه زندگی، به خصوص قتل، ایراد صدمه، برخورد ظالمانه و شکنجه؛

دربهبشت: اشرف کرمی

پرونده‌ی در باب وضعیت امنیتی بامیان

سپاه‌توز

دوشنبه * ۲۴ قوس ۱۳۹۹
سال سوم * شماره بیست‌وپنجم

۱۲

ب) گروگان‌گیری؛

ج) هتک حرمت، به خصوص رفتار یا برخورد توهم‌آمیز و تحقیرکننده؛

د) صدور و اجرای حکم بدون قضاوت قبلی از جانب محکمه ذی‌صلاح که در بردارنده‌ی کلیه تضمینات لازم باشد.

خوش‌یختانه اسناد و قوانین ملی که پس از روی کار آمدن نظام جدید تدوین و تصویب گردیده‌اند، نیز به این موضوع عطف توجه نموده و احکام و مقرراتی را اعلام داشته‌اند. در ماده ۲۳ قانون اساسی آمده است: «زندگی موهبت الهی و حق طبیعی انسان است. هیچ شخص بدون مجوز قانونی از این حق محروم نمی‌گردد».

کود جزا در فصل دوم جرایم علیه دولت، امنیت و مصونیت عامه، به جرایم تروریستی پرداخته و در ماده ۲۶۴ خود، آن را معرفی نموده است. مطابق ماده مذکور، جرایم تروریستی به منظور بی‌ثبات ساختن نظام جمهوری اسلامی افغانستان یا دولت خارجی یا تحت تأثیر قراردادن سیاست دولت جمهوری اسلامی افغانستان یا دولت خارجی یا سازمان بین‌المللی انجام می‌یابد و مصادیق بارز آن حمله انتحاری و استفاده از مواد منفجره یا وسایل کشنده دیگر است. ماده ۲۶۵ کود جزا برای مرتکب جرم انتحاری، شریک یا معاون وی حسب احوال، حبس دوام درجه ۱ یا اعدام را در نظر گرفته است. ماده ۲۶۶ مجازات مرتکبین اشخاصی را که از مواد منفجره یا وسایل کشنده‌ی دیگر استفاده می‌کنند، حبس دوام درجه ۱ و در صورتی که عمل آن‌ها منجر به قتل گردد، اعدام تعیین نموده است.

کود جزا در باب دوم کتاب دوم خود، به جرایم علیه بشریت پرداخته و در فصل سوم این باب، جرایم جنگی را تعریف و مجازات آن مشخص ساخته است. مطابق ماده ۳۲۷ کود جزا: «ارتکاب یکی از اعمال ذیل که علیه اشخاص یا اموال تحت حمایت احکام مندرج کنوانسیون ژنو صورت گیرد، جرم جنگی شناخته می‌شود:

۱- قتل عمد.

۲- شکنجه یا رفتار غیرانسانی از جمله آزمایش‌های بیولوژیکی.

۳- وارد کردن عمدی درد و رنج شدید یا آسیب جدی به بدن یا سلامت اشخاص.

۴- تخریب و ضبط گسترده‌ی اموال که ضرورت‌های نظامی را توجیه نمی‌کند و به صورت غیرقانونی و خودسرانه صورت گرفته باشد.

۵- مجبور ساختن اسیر جنگی یا سایر اشخاص مشمول حمایت کنوانسیون ژنو، به خدمت در نیروهای متخاصم.

۶- محروم کردن عمدی اسیر جنگی یا سایر اشخاص مشمول حمایت، از حق برخورداری از محاکمه عادلانه و قانونی.

۷- اخراج یا انتقال غیرقانونی یا حبس غیرقانونی.

۸- گروگان‌گیری».

ماده ۳۳۸ کود جزا، مجازات این جرم را معین نموده و مقرر داشته است: «مرتکب جرم جنگی ... طور ذیل مجازات می‌گردد:

۱- در صورت ارتکاب جرم مندرج جزء ۱ به اعدام.

۲- در صورت ارتکاب یکی از جرایم مندرج اجزای ۲، ۳ و ۴، به حبس دوام درجه ۱.

۳- در صورت ارتکاب یکی از جرایم مندرج اجزای ۴ تا ۶، به حبس دوام درجه ۲.

۴- در صورت ارتکاب یکی از جرایم مندرج اجزای ۷ و ۸، به حبس طولی.

کود جزا در ادامه، به اعمال جرمی که در حکم جرایم جنگی است، اشاره نموده و در ماده ۳۳۹ از جمله هدایت عمدی حملات علیه اشخاص غیرنظامی و هدایت عمدی حملات علیه اهداف غیرنظامی را از این نوع جرم دانسته و برای آن مجازات حبسی تعیین نموده است. پس می‌توان گفت که هرگاه اشخاص دخیل در جنگ، حملات‌شان را به طور عمدی متوجه اشخاص و اهداف غیرنظامی سازند و این حملات، منجر به قتل افراد ملکی گردد، در آن صورت هم به عنوان مرتکب جنایت جنگی و هم به عنوان مرتکب اعمالی که در حکم جرایم جنگی است قابل مجازات اند.

بنابراین، در گام نخست، طرفین درگیر در منازعات مسلحانه، مکلف اند تا این مقررات را رعایت و احترام نموده و از تلفات و خسارات غیرضروری جلوگیری نمایند. هرگاه این مقررات از جانب هر یک از طرفین منازعه نقض گردد، مرتکب جنایت جنگی یا تروریستی گردیده و قابل تعقیب، محاکمه و مجازات‌اند. لهند، مهم‌ترین حق قربانیان منازعات مسلحانه که باید به آن توجه صورت گیرد، تأمین عدالت و جبران خساراتی است که متوجه آن‌ها گردیده است. این امر به عهده نظام حاکم است تا از طریق مراجع عدلی و قضایی حقوق قربانیان را تأمین نموده و درد و رنج آن‌ها را التیام بخشد.

نقش و اقدامات کمیسیون حقوق بشر در استیغای حقوق قربانیان

سابقه طولانی نقض حقوق بشر ایجاب نمود تا برای اولین بار، کمیسیون مستقل حقوق بشر در ۱۶ جوزای سال ۱۳۸۱ به منظور نظارت، حمایت و انکشاف حقوق بشر در افغانستان تأسیس گردد. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، کار و فعالیت خویش را در اوضاع و شرایطی آغاز نمود که پس از نابسامانی‌های نفس‌گیر و طاقت‌سوز، دولت افغانستان تازه شکل گرفته بود و نه تنها آگاهی راجع به موضوعات حقوق بشری وجود نداشت، بلکه مطرح کردن حقوق بشر خلاف آموزه‌های دینی پنداشته می‌شد و دشوار بود. در آن اوضاع و شرایط، کار و فعالیت در عرصه‌ی حقوق بشر دقت، حوصله‌مندی و تحمل خیلی از شداید و مشکلات را می‌طلبید. خوش‌یختانه اقدامات سازنده و مؤثر و برداشتن





دکتر عبدالملک برهانی

تبیین ابعاد حمله‌ی تروریستی بامیان در چارچوب مفهوم دولت شکننده

در کنار تهدیدهای مستقیم تروریست‌ها، سخنان تفرقه‌افکنانه برخی رهبران، مسئولان و برخی نمایندگان، از جمله سخنان اختلاف‌برانگیز «جان آغا» نماینده‌ی بامیان در مجلس، به آدرس هزاره‌ها و مردم بامیان، سه روز پیش از فاجعه تروریستی بامیان، تحلیل و برجسته‌سازی مقاومت مسلحانه تعدادی از هزاره‌ها در برابر سلطه طالبان، از سوی روزنامه‌ی وال استریت ژورنال، یک هفته پیش از عملیات تروریستی بامیان، هر کدام به نوعی دادن آدرس قومی و مذهبی به تروریست‌ها محسوب می‌شود. چنان‌که برجسته‌سازی تهدید طالب‌های داعشی از زبان امرالله صالح، معاون اول رئیس‌جمهوری، نوعی هدف و نشانه‌گذاری این مردم است و نباید این موارد را سطحی پنداشت و در تحلیل فجایع و وقایع از نظر دور داشت.

اشاره

پس از استقرار حاکمیت جدید و نظم سیاسی پسا طالبان، بامیان، به «شهر صلح» و جغرافیای امنیت و آزادی شهرت یافته بود؛ اما حمله تروریستی ۴ قوس ۱۳۹۹ به شهر بامیان، نظم و آرامش و امنیت شهروندان بامیان را به چالش کشید. ناکامی حکومت افغانستان در تأمین امنیت انسانی شهروندان، ناکارآمدی سیاست‌های امنیتی دولت در مهار تروریسم و ناتوانی حکومت محلی بامیان در پیش‌بینی و پیش‌گیری از این حمله تروریستی، در قالب مفهوم «دولت شکننده» قابل تحلیل و تبیین است. با توجه به ویژگی‌ها و شاخص‌های شکنندگی دولت افغانستان، حمله تروریستی به شهر بامیان قابل پیش‌بینی، اما به لحاظ ساختار جغرافیایی و جمعیتی این ولایت قابل پیش‌گیری بود و از این جهت، ناکارآمدی حکومت مرکزی و ناتوانی حکومت محلی در مهار این حمله تروریستی و دفاع از امنیت شهروندان بامیان، توجیه‌پذیر نیست.

یکم: مفهوم دولت شکننده و شاخص‌های آن

«دولت شکننده»، یا «دولت ناکام» (Failed State) مفهومی است که پس از جنگ سرد گسترش یافته است. منظور از دولت شکننده کشوری است که در معرض فروپاشی قرار دارد و نمی‌تواند بدون حمایت اساسی خارجی، نیازهای شهروندان را برآورده سازد (بلیس، جان و دیگران، ۱۳۸۸، ج: ۴، ۱۳۵۷) و این مفهوم تعریفی است برای دولتی که نتواند حاکمیت ملی را در قلمرو سرزمینی‌اش اعمال کند و در پاسداری از مرزهای کشور عاجز بماند. دولت تنها سازمانی است که حق به‌کارگیری قدرت مشروع را دارد؛ زمانی که انحصار و به‌کارگیری قدرت به هر دلیلی در عمل خدشه‌دار گردد، آن دولت شکست‌خورده و ناکام تعریف می‌شود (صمیمی، سید موسی، ۱۳۹۶: ۳۷۳). برای دولت‌های شکننده شاخص‌ها و ویژگی‌های مختلفی را برشمردند که برخی از ویژگی‌های آن عبارتند از:

۱- به لحاظ حکومت‌داری، دارای ساختارهای اداری و تشکیلاتی شکننده و ناکارآمد و فاسد هستند و حکمرانی در آن‌ها بر مبنای اجبار و مشروعیت و حاکمیت قانون صورت می‌گیرد. سازوکاری برای پاسخگو کردن رهبران به مردم وجود ندارد.

۲- به لحاظ اقتصادی، فاقد اقتصاد ملی منسجم هستند؛ اقتصادی که بتواند رفاه نسبی را برای شهروندان و منابع کافی برای ایجاد یک دولت کارآمد فراهم آورد وجود ندارد. دولت‌های شکننده به شدت وابسته به کمک‌های خارجی و اقتصاد ناکارآمد، وابسته به بازارهای جهانی هستند.

۳- به لحاظ ملت‌داری، در دولت‌های شکننده هویت قومی مرتبط با خصوصیات قبیله‌ای، مذهبی و غیره بر هویت ملی غالب است. جوهر روابط شهروندی، یعنی حقوق اجتماعی، سیاسی و قانونی در یک چنین جوامی وجود ندارد و مردم برای تأمین نیازهای مادی و غیرمادی خود به اجتماعات قومی خود روی می‌آورند و حس وفاداری به سمت اجتماعات قومی کشیده و هویت قومی تقویت می‌شود (بروک، لوتار و دیگران، پیشین: ۳۸).

دوم: تبیین شاخص‌های شکنندگی دولت افغانستان

برای تبیین وضعیت عمومی افغانستان امروز شاید مفهومی رساتر از این نباشد که برخی محققان داخلی و خارجی از این کشور به عنوان «دولت شکننده» نام برده‌اند و وضعیت افغانستان را در چارچوب این مفهوم مورد

گام‌های متین و استوار از سوی کمیسیون، ضمن این‌که جایگاه کمیسیون را به عنوان یک نهاد معتبر ملی، هم در جامعه و هم در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تثبیت نمود؛ حقوق بشر به حیث یک گفت‌وگو غالب درآمد و اهمیت آن میرز و مبرهن گردید.

اما در راستای استیفای حقوق قربانیان، برای اولین بار کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و نمایندگی سازمان ملل متحد (یوناما)، حکومت را همکاری نموده و واداشت تا برنامه عمل «صلح، مصالحه و عدالت» را تدوین و در سال ۲۰۰۵ میلادی در اجلاس هاگ در کشور هالند با حضور نماینده خاص سرمنشی سازمان ملل متحد و نمایندگان مجامع بین‌المللی تصویب نمایند که میکانیزم تطبیق پروسه عدالت انتقالی در افغانستان بود. بخش حقیقت‌یابی و مستندسازی قضایای نقض حقوق بشر که از بخش‌های کلیدی، آغازین و در عین حال مشکل و پرچالش بود، به عهده کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان گذاشته شده بود. کمیسیون با تلاش و جدیت، در این مورد اقدام نمود و تا آن‌جا که وضعیت امنیتی کشور و امکانات دست‌داشته‌ی کمیسیون اجازه می‌داد، قضایای نقض حقوق بشر را مستندسازی نمود و طی گزارشی آن را به ریاست‌جمهوری سپرد تا بر اساس یافته‌ها و پیشنهادهای آن، اقدامات بعدی که مسئولیت دولت بود، روی دست گرفته شود. اما ملاحظاتی سیاسی و امنیتی، دولت را از تعقیب این پروسه بازداشت و برنامه عمل دولت (میکانیزم تطبیق پروسه عدالت انتقالی) متوقف ماند.

مستندسازی، تهیه گزارش و ارائه پیشنهادات مشخص برای اطراف درگیر در منازعات مسلحانه جهت رعایت مقررات حقوق بشردوستانه و دادخواهی برای احقاق حقوق قربانیان از بدو تأسیس کمیسیون تا کنون ادامه داشته و کمیسیون همواره کوشیده است تا اطراف درگیر جان و مال افراد ملکی را محترم شمرده و نهایت دقت را در حفاظت از آن‌ها داشته

باشند. پیشنهاد تدوین و تصویب قانون حمایت از قربانیان منازعات مسلحانه نیز اولین بار از جانب کمیسیون مطرح گردید تا افراد ملکی که قربانی منازعات مسلحانه، انفجار و تروریسم می‌شوند از جانب دولت جبران خساره و حمایت شوند. البته لازم به ذکر است که مؤثریت اقدامات کمیسیون به میزان حاکمیت قانون و پاسخگویی دولت و دیگر اطراف دخیل در منازعات مسلحانه دارد. به هر میزانی که آن‌ها به مقررات پای‌بندی نشان دهند و پاسخگو باشند، به همان میزان، موازین حقوق بشری رعایت و ارزش‌های انسانی حفاظت و حراست می‌گردد.

دیدگاه حقوق بشر درباره عوامل جنایت‌ها و ترورها: مجازات‌ها، الزام‌ها و تضمین‌ها

یکی از مشکلات موجود در جامعه، فرهنگ معافیت از مجازات است که بارها کمیسیون از آن به عنوان یک چالش در فرازوی تأمین عدالت یاد نموده و به دولت و مسئولین گوشزد نموده است. در مورد عاملان جنایات اعم از جنایت جنگی، تروریسم و سایر موارد آن، باید مطابق با موازین و مقررات قانونی، برخورد شود. واضح و مبرهن است که معافیت مجرمین از مجازات، قربانی ساختن مجدد قربانیان و بی ثباتی اجتماعی را در پی دارد. بنابراین، دولت باید با عاملان جرایم و جنایات به طور شفاف و عادلانه و مطابق با احکام قانون رفتار نماید و مجازات چنین جرایمی هم خوش‌یختانه در کود جزای افغانستان مشخص گردیده است. در کنار تأکیدات اسناد و قوانین ملی و بین‌المللی راجع به مجازات عاملین جنایات، حمایت‌هایی از برخورد شفاف و قانونی با مجرمین از یک طرف حکومت را ملزم به اقدام می‌سازد و از جانب دیگر تضمین و پشتوانه‌ی محکمی برای آن محسوب می‌شود. امیدواریم با تحکیم حاکمیت قانون و برخورد قاطع، قانونی و شفاف با متکبیر جنایات ضدبشری، شاهد یک جامعه انسانی و عاری از خشونت باشیم.

دولت و منتقدان محلی (قومی، مذهبی و غیره) ناتوان اند. چنین دولت‌هایی همواره با چالش شکاف‌های اجتماعی و گسست میان نخبگان و دولت مواجه بوده، در ایجاد تغییرات اجتماعی هدفمند ناتوان است و همواره با کابوس روی‌دادن جنگ‌های داخلی در هنگام بروز بحران‌های اجتماعی مواجه خواهند بود (نوریس، پپا و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۷-۲۹).

برای بررسی دقیق شکنندگی دولت افغانستان، صندوق صلح و سیاست خارجی امریکا (Fund For Peace and Foreign Polci) در سال ۲۰۱۱، افغانستان را در کنار کشورهای سومالی، چاد، سودان، کنگو و هائیتی و زیمبابوه... مورد بررسی قرار داد. در این بررسی، به لحاظ شاخص‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، افغانستان در بیشتر شاخص‌ها از عدد ۱۰، امتیاز ۹ و بالاتر، یعنی شکنندگی بیشتر را کسب کرده است (ر.ک: بروک، لوتار و دیگران، پیشین: ۴۴؛ صمیمی، سید موسی، پیشین: ۳۷۴). بررسی این شاخص‌ها در سال ۲۰۱۱، زمانی است که افغانستان از حضور و حمایت کامل نیروهای نظامی، اقتصادی و سیاست‌های امنیتی آنان برخوردار بوده است. وضعیت سیاسی، امنیتی و در مجموع، حکومت‌داری در آن زمان به مراتب بهتر بوده است. امروز وضعیت به حدی شکننده است که نه تنها مردم افغانستان از صلح و امنیت نسبی برخوردار نیستند، که ساختارها و بنیادهای سیاسی و تمام نهادها و سازوکارهای سیاسی این کشور، در خطر زوال و فروپاشی قرار گرفته و تهدیدها و تردیدهایی را متوجه آینده مردم افغانستان ساخته است.

سوم: ناکامی سیاست‌های امنیتی دولت افغانستان

از جمله شاخص‌های سیاسی که در دولت‌های شکننده مانند افغانستان مورد ارزیابی قرار گرفته است، بررسی مقوله امنیت انسانی و کارکرد نیروهای امنیتی است. در این شاخص، افغانستان امتیاز ۹.۸ از نمره ۱۰ یعنی نزدیک به شکنندگی کامل را کسب کرده است (بروک، لوتار و دیگران، پیشین: ۴۴).

امنیت انسانی در کوتاه‌ترین تعریف آن، به معنای «فقدان تهدید»، «رهایی از تهدید»، «آزادی از اضطراب»، «در معرض خطر نبودن»، «حفاظت از شیوه زندگی پذیرفته شده مردم»، «فارغ بودن از حمله نظامی یا فشار» و «رهایی از زوال ارزش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی» تعریف شده است (ر.ک: میر عرب، مهرداد، ۱۳۷۹: شماره ۹).

در گزارش کمیسیون امنیت انسانی سازمان ملل نیز «تأمین امنیت انسانی به معنای حمایت از آزادی‌های اساسی و حمایت از کسانی است که در معرض خطر و در شرایط نابه‌سامان قرار دارد. امنیت انسانی، گوناگونی انواع آزادی را به یکدیگر مرتبط می‌سازد و پیوند می‌زند: رهایی از نیاز، رهایی از ترس و آزادی برای اقدام بنا به خواست و سود خویش.» (فشرده‌ی گزارش سازمان امنیت بشری، ص: ۶، به نقل از یزدان‌فام، محمود، ۱۳۸۸، ش ۴۶).

مهار تهدیدها و تأمین امنیت انسانی در تمام ابعاد آن، وابسته به توانمندی و طرح و تدوین راهبردهای دفاعی و امنیتی دولت است. به ویژه در شرایط کنونی، با ظهور پدیده «تروریسم» و رشد روزافزون گروه‌های تروریستی و نحوه مواجهه با این گروه‌ها، مقوله امنیت به مسأله اصلی کشورها تبدیل شده و بسیاری از دولت‌ها را با چالش اساسی مواجه ساخته است. در افغانستان نیز به رغم حضور نظامی و حمایت مالی و دفاعی قدرتهای خارجی در دو دهه گذشته، سیاست‌های امنیتی در این کشور به گونه‌ای اجرا شد که نه تنها موجب شکست و فروپاشی گروه‌های تروریستی نگردید، بلکه موجب تقویت روزافزون تروریسم و کاهش اقتدار دولت و اعتبار

تحلیل و ارزیابی قرار داده‌اند (ر.ک: بروک، لوتار و دیگران، ۱۳۹۴: ۹۷) و نیز (صمیمی، سید موسی، پیشین: ۳۷۴).

در تبیین شکنندگی دولت افغانستان آورده‌اند: «افغانستان، نخستین نمونه از دولت‌های شکننده است که هرگز و به‌طور کامل، حکومت‌داری ملی در آن شکل نگرفت و هم‌چنین به‌طور کامل تحت کنترل دولت دیگر درنیامد. در تاریخ افغانستان، تا کنون هر گونه تلاش برای ایجاد دولت مرکزی (مقتدر) همواره با مقاومت خشونت‌آمیز همراه بوده است. در این کشور گروه‌های فرودولتی متعددی وجود داشته‌اند که هر کدام در تلاش برای حفظ استقلال خود در برابر اقدامات مرکزگرایانه مقاومت نشان داده و در فرصت‌های مختلف به منظور تقویت موقعیت خود در سامانه‌ی سیاسی این کشور در صدد به دست گرفتن کنترل مرکز برآمده‌اند و مبارزه برای کنترل مرکز ناشی از تمایل به حفظ یک ساختار غیرمتمرکز بوده است؛ ساختار غیرمتمرکزی که به‌واسطه‌ی عملکرد هویت‌های مختلف قومی و محلی تقویت و بازتولید شده است» (بروک، لوتار و دیگران، پیشین: ۹۷).

پیش از این نیز برخی محققان در دسته‌بندی دولت‌ها به «دولت نیرومند» و «دولت سست» که تئوری‌ای از جوئل اس میگدال است، در کنار عراق، لبنان و یوگسلاوی از افغانستان به عنوان مصادق «دولت سست» نام برده‌اند. دولت سست‌بنیاد، دولت‌هایی هستند که در ایجاد «سه پایه سازواری» یعنی سازواری در سطح محلی، منطقه‌ای و میان سیاست‌گذاری





ملت افغانستان گردید. ناامنی و خشونت سازمان‌یافته در کشور نهادینه شد. تأمین امنیت انسانی شهروندان، از بدیهی‌ترین مسئولیت دولت است؛ اما آن‌چه در شکنندگی دولت به‌ویژه در شکست سیاست‌های امنیتی حکومت افغانستان، بیش از همه مؤثر بوده است، قومی‌ساختن سیاست و امنیت در این کشور است؛ چنان‌چه برخی محققان با بررسی‌هایی که انجام داده‌اند، معتقدند: «مسئولیت تداوم کاربرد خشونت سازمان‌یافته متوجه دولت افغانستان است؛ زیرا در تاریخ این کشور انگیزه و دغدغهٔ اصلی دولت‌مردان از به‌دست‌گرفتن قدرت در وهلهٔ نخست همواره تأمین امنیت گروه محلی و وابستگان به خودشان بوده است» (بروک، لوتار و دیگران، پیشین: ۱۰۹).

از ویژگی‌های دولت‌های شکننده این است که برخی کارگزاران ممکن است بخواهند کارهای شایسته انجام دهند، اما سایر بازیگران و ساختارها مانع انجام این‌گونه کارها شوند (ر.ک: پیشین: ۳۹). مصداق بارز این ویژگی و نیز قومی‌سازی سیاست و امنیت در افغانستان، حضور و حمایت یک‌پارچهٔ هزاره‌ها از حاکمیت جدید و نظم سیاسی پساطالبان و به حاشیه‌راندن آنان از سوی دولت است. هزاره‌ها در حمایت و وفاداری از نظام جدید و تمام روندهای سیاسی افغانستان نوین تا کنون بیشترین قربانی را داده‌اند. بی‌دلیل نیست که طالبان داعشی، به قول امرالله صالح، معاون رئیس‌جمهور، در برابر سیاست‌ها و عملکردهای این دولت و اعدام افراد این گروه تهنکار، هزاره‌ها و شیعه‌ها را تهدید می‌کند. دلیل این هدف‌گزاری، در کنار تفاوت‌های مذهبی، حمایت کامل این مردم از نظام سیاسی افغانستان است. اما در برابر، حمایت‌های سیاسی و امنیتی دولت از هزاره‌ها هرگز متناسب با پشتیبانی هزاره‌ها از حکومت و متناسب با سطح تهدیدها علیه این مردم نبوده است. با آن‌که سطح هشدارها و تهدیدها علیه هزاره‌ها هر روز افزایش و جغرافیای خشونت و ترور هزاره‌ها گسترش می‌یابد، اما هزاره‌ها به صورت سیستماتیک از ساختارهای دفاعی و امنیتی کشور نیز حذف شده‌اند. هزاره‌ها در تصمیم‌گیری‌های امنیتی و دفاعی حضور و مشارکت ندارند، در تمام طول و عرض جغرافیای هزارستان، هیچ نهاد دفاعی و امنیتی مقتدر و مؤثر حضور ندارد. از وعده‌های استقرار نیروهای امنیتی بیشتر از سوی رئیس‌جمهور در سفر به بامیان و از بررسی‌های طرح‌های امنیتی هزارستان چند سال می‌گذرد، اما تا کنون هیچ‌یک از وعده‌ها و طرح‌ها عملی نگردیده است. تمامی این موارد، تهدیدهای فزاینده‌ای را متوجه این مردم ساخته است.

چهارم؛ بررسی ماهیت و ابعاد حادثهٔ تروریستی بامیان

بامیان بخشی از جغرافیای سیاسی افغانستان است و تابعی از وضعیت عمومی و نظم سیاسی حاکم بر این کشور. اجرای هر گونه سیاست امنیتی از سوی دولت و ناکارآمدی آن سیاست‌ها تأثیر خود را بر تمام کشور و به تبع بر بامیان خواهد گذاشت. در بعد امنیتی، از چند سال بدین سو جغرافیای تهدید، ترور و ناامنی به صورت بسیار خزنده و حضور تروریست‌ها به‌گونهٔ هدایت‌شده از جنوب به شمال و مرکز منتقل شد. بسیاری از ولایت‌های جنوبی که روزگاری مرکز تهدید و ترور و کمین‌گاه شبانه‌روزی نیروهای دولتی و قوت‌های خارجی به شمار می‌رفت، اما در چند سال اخیر، در یک صلح اعلان‌ناشده بین مثلث دولت افغانستان، قدرت‌های خارجی و گروه‌های تروریستی، به جغرافیای صلح و امنیت تبدیل شده است. تغییر جغرافیای جنگ بدون شکست و پیروزی قاطع یک طرف درگیر، تنها در چارچوب سیاست‌های قومی حکومت و طالبان قابل تحلیل است.

با بررسی گسترش تدریجی و تغییر جغرافیای جنگ، باید قابل‌پیش‌بینی می‌بود که طالبان و گروه‌های تروریستی پس از نفوذ در ولایت‌های شمال و مرکز، در تلاش نفوذ و اجرای نقشه‌های تروریستی خویش در بامیان باشد. در پرتو این سیاست، حملهٔ تروریستی بامیان قابل‌پیش‌بینی اما از چند جهت قابل پیش‌گیری بود:

۱) به لحاظ جغرافیایی، شهر بامیان دارای دو دروازهٔ محافظت‌شده برای ورود و خروج و به صورت کامل قابل کنترل است. بامیان مثل کابل و شهرهای دیگر پیچیده، پرجمعیت و دارای مسیرهای پرپیچ‌وخم و غیرقابل کنترل نیست. تمام طول و عرض شهر خاکی و بازار گلی بامیان، با حدود یک کیلومتر طول و ۳۰ متر عرض، مانند کف دستی می‌ماند که از هر نقطه آشکار و هر نوع تحرکی در داخل آن قابل دیدن است. به ویژه اگر منع قانونی نداشته باشد، می‌شود با دو سه تا دوربین مداربسته، تمام شهر و هر نوع حرکتی در داخل آن را کنترل و محافظت کرد.

۲) به لحاظ اجتماعی، بامیان ظرفیت و زمین‌های برای رشد تروریست و پناه‌گیری گروه‌های هراس‌افگن ندارد. ساکنان بامیان اغلب یک‌دست و یک‌پارچه اند و افراد غیربومی قابل تشخیص. بسیار به دور است که تروریست‌ها بتوانند بدون هماهنگی با مقام‌های امنیتی و افراد درون حکومت و به دور از چشم نیروهای کشفی و اطلاعاتی در چند نقطه‌ی شهر، عملیات خرابکارانه انجام دهند و خود جان سالم به‌دربرند.

۳) هزاره‌ها سال‌ها است در معرض تهدید و خشونت قرار دارند. کشتار هزاره‌ها در مسیرهای غور، غزنی، زابل و میدان و حمله‌های پی هم در شهرهای هرات و کابل و شمال کشور بر هدف بودن هزاره‌ها و هدف‌مندی این کشتارها دلالت دارد؛ باید قابل پیش‌بینی می‌بود که بامیان نمی‌توانست یک استثنا و امنیت آن برای همیشه مفروض باشد.

با بررسی این جهات، در کنار سایر ابعاد حادثه، بی‌تدبیری رهبران حکومت محلی، بی‌کفایتی تیم‌های کشفی و اطلاعاتی و ناتوانی نیروهای امنیتی در پیش‌گیری از این فاجعهٔ مرگبار تروریستی، با هیچ منطقی قابل توجیه و چشم‌پوشی نیست. البته مردم بامیان یکبار ناکارآمدی نیروهای کشفی و استخباراتی را در کمین خوردن نیروهای امنیتی و شهادت ۱۲ تن از جوانان بامیان در دره‌ی شکاری تجربه کرده بودند؛ اما متأسفانه از کنار آن به سادگی گذشتند. اکنون مردم بامیان حق دارند به تدبیر و توانمندی رهبری حکومت محلی و تیم امنیتی آن بیش از پیش بی‌اعتماد باشند و آنان را در برابر بی‌کفایتی‌شان به چالش کشیده، مورد اعتراض و پرسش قرار دهند. به‌ویژه سردرگمی حکومت محلی و تیم‌های امنیتی بامیان در روزهای اول حادثه کاملاً آشکار بود. در کنار آن، تهدیدهای لفظی برخی مقام‌ها در جلسات عمومی و در فضای مجازی بر شدت خشونت و امنیتی ساختن فضای بامیان و نیز دستگیری، زندانی و به محکمه سپردن تعدادی از معترضان و تحصن‌کنندگان در چنین موقعیتی، این بی‌اعتمادی و بدگمانی‌ها را عمیق‌تر ساخت. با آن‌که مقام‌های امنیتی، بارها اعلام کرده‌اند که افرادی را در پیوند به حادثه‌ی تروریستی دستگیر کرده‌اند، اما درباره‌ی مشخصات افراد دستگیرشده، چگونگی نفوذ و تهیه و تعبیه‌ی مواد انفجاری از سوی آنان، ماهیت گروه‌ها و جریان‌های هدایت‌دهنده، کوتاهی مقام‌های مسئول در حفاظت از جان و مال شهروندان بامیان و روند کلی تحقیقات، هنوز پاسخ‌های شفاف و لازم را نداده‌اند. مردم بامیان حق دارند نگران باشند که پاسخ‌های کوتاه و مبهم مسئولین، حتی برخی دستگیری‌ها تنها برای کاهش حساسیت شهروندان بامیان صورت گرفته باشد و در نتیجه، این فاجعه نیز مانند سایر حوادث تروریستی در کشور، به مرور زمان به فراموشی سپرده شود. اکنون، رهبران حکومت مرکزی و نیز حکومت محلی بامیان در محک تجربه و در معرض قضاوت مردم قرار گرفته‌اند. چنان‌چه آن‌ها نتوانند با صراحت و شفافیت ماهیت و حقیقت این جنایت را به‌روشنی اثبات کنند و نتوانند یا نخواهند جنایت‌کاران را مجازات کنند، فاصله‌ی بین حکومت و مردم بیشتر و شکاف‌ها عمیق‌تر خواهد شد. رهبری حکومت محلی و تیم‌های امنیتی بامیان در این مدت باید حساسیت‌ها و عکس‌العمل‌های مردم در جریان اعتراض‌ها، در جلسات عمومی و شبکه‌های اجتماعی را درست ارزیابی و پیام‌های آن را دقیق دریافت کرده باشند.

پنجم؛ پیام‌ها و پیامدهای حادثه تروریستی بامیان

فاجعهٔ تروریستی بامیان با همه تلخی‌هایش پیام‌ها و پیامدهای مختلفی

را به همراه دارد:

۱. نهادینه‌شدن خشونت در افغانستان؛ نقض حقوق بشر و تعلق یا تفسیر دل‌پخوانهٔ قانون یکی از شاخص‌های شمرده‌شده برای شکنندگی دولت‌ها است؛ که افغانستان از ۱۰ نمره، امتیاز ۸/۸ یعنی شکنندگی بالا را کسب کرده است (ر.ک: پیشین، ۴۴). فاجعهٔ تروریستی بامیان پروندهٔ دیگری را به پرونده‌های بی‌حساب نقض حقوق بشر در افغانستان افزود و به نهادینه‌سازی آن کمک کرد. با نهادینه‌سازی خشونت تمام شهروندان در معرض آسیب از نقض حقوق بشر قرار می‌گیرند؛ نه جمع و جمعیت خاص.

۲. هشدار برای شهروندان بامیان؛ فاجعهٔ تروریستی بامیان از هر جهت تلخ و تکان‌دهنده بود؛ ده‌ها تن از شهروندان بی‌گناه و بی‌دفاع این ولایت را به خاک و خون کشید؛ خانواده‌های زیادی را در مرگ عزیزان‌شان داغدار و سوگوار ساخت؛ فضای صلح، امنیت و آزادی بامیان را به فضای ترس و تهدید تغییر داد و نیز پیامدهای سیاسی، اقتصادی و روانی دیگری که تبیین آن فرصت و مجالی بیشتری می‌خواهد. اما با همهٔ این موارد، پیام فاجعهٔ تروریستی بامیان، بیداری مردم این ولایت از خواب خوش چندین ساله است. اگر این فاجعه مردم بامیان را از خواب بیدار نکرده باشد، فاجعه‌های بیشتری در انتظار آنان خواهد بود. سزاوار است در کنار سایر فجایع، تلخی فاجعه تروریستی بامیان برای همیشه در کام مردم باقی بماند، تا برای همیشه و در برابر انواع فتنه‌ها و توطئه‌ها بیدار بمانند و بدانند هنگامی که آن‌ها در خواب عمیق فرورفته‌اند، دشمنان در کمین نشسته و بیدار اند.

۳. هشدار به نخبگان؛ واگرایی و تفرقهٔ نخبگان و دخالت دولت‌ها و بازیگران خارجی در سیاست، از دیگر شاخص‌های سیاسی دولت شکننده است که در افغانستان مورد بررسی قرار گرفته است و جالب است که این دو شاخص، به ترتیب امتیاز ۹٫۴ و ۱۰ یعنی شکنندگی کامل را به دست آورده است (پیشین: ۴۴). در کنار تهدیدهای مستقیم تروریست‌ها، سخنان تفرقه‌افکنانهٔ برخی رهبران، مسئولان و برخی نمایندگان، از جمله سخنان اختلاف‌برانگیز «جان آغا» نماینده‌ی بامیان در مجلس، به آدرس هزاره‌ها و مردم بامیان، سه روز پیش از فاجعه تروریستی بامیان، تحلیل و برجسته‌سازی مقاومت مسلحانهٔ تعدادی از هزاره‌ها در برابر سلطهٔ طالبان، از سوی روزنامهٔ وال‌استریت‌ژورنال، یک‌هفته پیش از عملیات تروریستی بامیان، هر کدام به نوعی دادن آدرس قومی و مذهبی به تروریست‌ها محسوب می‌شود. چنان‌که برجسته‌سازی تهدید خواهد بود طالب‌های داعشی از زبان امرالله صالح، معاون اول رئیس‌جمهوری، نوعی هدف و نشانه‌گذاری این مردم است و نباید این موارد را سطحی پنداشت و در تحلیل فجایع و وقایع از نظر دور داشت. در کنار این موارد، نقش واگرایی و تفرقهٔ رهبران، نخبگان هزاره، احزاب و جریان‌های سیاسی نیز در شکنندگی وضعیت جامعهٔ هزاره و جرأت یافتن بیشتر تروریستان و نفوذ تا قلب هزارستان، به عنوان پایگاه سنتی مقاومت هزاره‌ها، بی‌تأثیر نیست.

سخن پایانی:

۱) پس از این همه تهدید و ترور و قتل‌عام‌های هدف‌مند، هزاره‌ها باید به خوبی دریافته باشند که هر هزاره‌ای در هر نقطهٔ کشور به صورت بالفعل و بالقوه در معرض خشونت، ترور و حذف فیزیکی قرار دارد.

۲) کوتاهی دولت در حمایت جدی و قاطع و در حفاظت از جان و مال هزاره‌ها بارها تجربه شده است.

۳) نخبگان فکری، سیاسی و احزاب و جریان‌های سیاسی جامعهٔ شیعه و هزاره، به دور از خودخواهی و با اتکا به خرد جمعی، راهبردهای رهایی از تهدید و ترور و قتل‌عام‌های سیستماتیک جامعه شیعه و هزاره را مورد سنجش و ارزیابی قرار دهند.

منابع:

۱. بروک، لوتار و هانس هنریک هلم (۱۳۹۴)، دولت‌های شکننده: جامعه‌شناسی جنگ و منازعه در دنیای مدرن، ترجمه احمد رشیدی، انتشارات امیرکبیر، تهران.

۲. بلیس، جان و دیگران (۱۳۸۸)، جهانی شدن سیاست، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران، چاپ دوم.

۳. نوریس، پیپا و دیگران (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی سیاسی شکاف‌های اجتماعی، برگردان پرویز دلیرپور و علی‌رضا سمیعی، انتشارات کویر، تهران.

۴. صیمی، سید موسی (۱۳۹۶)، کالبدشکافی بحران افغانستان، مرکز نشراتی افغانستان امروز، کابل.

۵. میرعرب، مهرداد و سجادی، سید عبدالقیوم (۱۳۷۹)، نیم‌نگاهی به مفهوم امنیت، فصلنامهٔ علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم، قم، شماره ۱۳۷۹، شماره ۹.

۶. یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۸)، دولت‌های شکننده و امنیت انسانی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهارم، شماره ۴۶.

دربهبشت: اشرف‌کهن

پرونده‌ی در باب وضعیت امنیتی بامیان

سپاه‌توز

دوشنبه * ۲۴ قوس ۱۳۹۹

سال سوم * شماره بیست‌وپنجم

۱۴

حساسیت‌ها و مسئولیت‌ها

مصاحبه با وکیل محترم بامیان در پارلمان جناب آقای محمدرحیم علیارزاده



من فکر می‌کنم که عامل اصلی، عامل بیرونی است. اما این که این‌ها چطور توانسته‌اند رخنه بکنند، نگرانی بسیار جدی است. یکی از دو احتمال وجود دارد: یا این که این‌ها توانسته‌اند در بین نیروهای امنیتی ما رخنه بکنند؛ که اگر این گونه باشد، هشدار خطرناکی به مردم بامیان است؛ یا این که نیروی‌های امنیتی ما چون بامیان یک منطقه بسیار امن بوده، از انجام وظایف خود به نحو کامل و دقیق، غافل شده‌اند و این غفلت دست‌مایه‌ی گروه‌های تروریستی قرار گرفته است.

جدا از این حادثه، ما در این اواخر شاهد حوادث جنایی بسیاری در بامیان بوده‌ایم. قتل و دزدی‌های مسلحانه‌ای که در گوشه و کنار بامیان رخ داده، گواه آن است که نیروهای امنیتی وظایف خود را آن گونه که باید انجام می‌داده‌اند، انجام نداده‌اند.

نگرفت، نه طالب و نه داعش، ولی تحلیل‌ها و گمانه‌زنی‌ها بیانگر این است که این حادثه کار طالب یا داعش در بامیان می‌باشد. شما به عنوان وکیل مردم بامیان آیا می‌پذیرید که طالب یا گروه‌های تروریستی از این دست، در بامیان پایگاه اجتماعی داشته باشند؟

علیارزاده: طالبان در بامیان تلاش کرده‌اند تا پایگاه اجتماعی پیدا کنند و مخصوصاً در مرزهای ولایت بامیان. در دره‌ی غندک به صورت محدود سربرازگیری‌هایی را نیز انجام داده‌اند. یک تعداد مولوی‌هایی که قبلاً توسط این‌ها به پاکستان برده شده بودند و در آن‌جا تربیت شده‌اند، با افکار طالبانی و بسیار خطرناک بازگشته‌اند. این گروه گه‌گاهی توانسته‌اند بامیان را و مخصوصاً دره شکاری را ناامن بسازند؛ ولی این‌ها تا کنون نتوانسته بودند به داخل شهر بامیان رخنه کنند. به دلیل این که مردم بامیان از هیچ نظر با افکار طالبانی سازگاری ندارند. نگرانی ما این است که نیروهای بیگانه که در بامیان در نهادهای دولتی و غیردولتی مصروف کار هستند، مورد سوءاستفاده طالبان قرار بگیرند.

سیمای خرد: سوال آخر مربوط به خود شما است و این که شما در رابطه با حادثه ۴ قوس برای رسیدگی به زخمیان یا خانواده شهدا چه کارهایی انجام دادید و نیز با رئیس امنیت ملی در کابل و وزیر داخله دیدار داشتید، در این زمینه چه کارهایی انجام گرفته است؟

علیارزاده: حادثه ۴ قوس در بامیان یک حادثه ناگوار بود و مردم بامیان را در یک شوک و حیرت عمیق فروبرد. ما نیز زمانی که درباره‌ی این حادثه شنیدیم، دو مورد ذهن ما را درگیر کرده بود. یکی رسیدگی به قربانیان این حادثه، و دوم اتخاذ تدابیری برای تکرار نشدن این‌گونه حوادث در بامیان. در رابطه با زخمی‌ها ما از ساعت ۷ همان شب حادثه دست به کار شدیم و با مقامات امنیتی در تماس بودیم و گفتیم که تعدادی از زخمی‌هایی که در بامیان قابل‌العلاج نبودند، بایستی به کابل انتقال داده شوند. در آن زمان، وضعیت آب و هوا نیز بسیار خراب بود؛ در نتیجه انتقال مجروحین در همان شب عملی نشد. در شب بعد، ما توانستیم با همکاری وزیر دفاع، لوی‌درستیژ و شورای امنیت، مجروحینی را که در بامیان قابل‌تداوی نبودند به کابل انتقال بدهیم. همان شب من شخصاً به شفاخانه ایمرجنسی رفتم و احوال زخمیان را گرفتم. آمار و شماره‌های تلفن‌شان را گرفتم. تعدادی از مجروحین در شفاخانه ۴۰۰ بستر، بستری بودند، آن‌جا نیز رفتیم و احوال گرفتیم و در ضمن برای رئیس شفاخانه توصیه نمودیم تا به آن‌ها به صورت جدی رسیدگی صورت بگیرد. تمام این کارها کافی نبود. ما درصدد شدیم تا از لحاظ مالی و اقتصادی نیز به خانواده‌های شهدا و زخمیان کمک شود. در بخش دیگر که جلوگیری از تکرار این‌گونه حوادث باشد، من شخصاً با مقامات امنیتی در بامیان، با والی، قومندان امنیه و رئیس امنیت ملی تماس گرفتم. مطمئن هستم که دیگر وکلا نیز تلاش نموده‌اند. برای این‌که ما از تکرار این حوادث جلوگیری نماییم، با نیروهای امنیتی در تماس بودیم. تأکید ما این بود که خلأ اصلی که منجر به رویداد چنین حادثه‌ای شده است، باید پیدا شود. تلاش داریم تا این نقطه‌ضعف‌ها را شناسایی کرده و نقاط ضعف را به قوت تبدیل نماییم. به همین خاطر، ما وکلای بامیان، مقامات درجه یک را دیدیم. ما رئیس عمومی امنیت ملی را دیدیم. ایشان درباره اقدامات‌شان از گرفتاری‌ها و تدابیر این ریاست به ما گفتند. می‌خواستیم که وزیر داخله را نیز ببینیم که متأسفانه در وقت گرفتن برای ملاقات ایشان مشکل پیش آمد و نتوانستیم وزیر داخله را ببینیم. به همین دلیل، سفر ما به بامیان معطل شد. ما این قضیه را دنبال می‌کنیم و به بامیان سفر می‌کنیم؛ و تا عاملین این حادثه را با کمک مردم و مسئولین حکومت محلی مشخص نکرده‌ایم، هرگز دست برنمی‌داریم.

حساسیت و مسئولیت‌پذیری، رخ‌دادن چنین حوادثی در میان جامعه‌ی ما از سوی مردم بدون پیامد و واکنش باقی نمی‌ماند و مردم معمولاً دست به اعتراضات مدنی و تظاهرات می‌زنند. این اعتراضات و تظاهرات‌ها، حکومت افغانستان را تحت فشار قرار می‌دهد. اولین پیامد حوادث این چنین، موضع‌گیری نویسندگان و قلم‌به‌دستان، فعالین مدنی و فعالین فضای مجازی ما در مقابل دولت می‌باشد. مردم ما معمولاً قبل از هر نوع تحلیلی در مورد چگونگی و چرایی این حوادث، در نخستین گام یخن دولت را می‌گیرند. همین فشاری که بر دولت ایجاد می‌شود، می‌تواند از جمله‌ی اهدافی باشد که تروریست‌ها به دنبال رسیدن به آن هستند. در این شرایط حساس، تروریست‌ها می‌خواهند به مردم نشان بدهند که به هر نقطه در افغانستان دسترسی دارند و هیچ جایی از دسترس‌شان خارج نیست. از طرف دیگر می‌خواهند میان مردم و حکومت تقابل ایجاد کنند. به اعتقاد من، یکی از دلایلی که مسئولیت این کار از سوی طالبان بر عهده گرفته نشد، همین مساله بوده است. خوش‌یختانه مردم ما هوشیارانه عمل کردند و دشمن نتوانست از مردم سوءاستفاده کند.

سیمای خرد: به عنوان نماینده و وکیل مردم بامیان در پارلمان آیا نیروهای امنیتی را مقصر می‌دانید؟

علیارزاده: نه؛ من با نیروهای امنیتی بامیان و نهادهای امنیتی رابطه خوبی دارم. کسانی که در آنجا کار می‌کنند، دوستان و بچه‌های ما هستند و باید مورد حمایت ما قرار بگیرند، ولی حقیقت مطلب این است که فضای امنی که در بامیان وجود داشته، محصول همکاری، هوشیاری و درایت مردم بوده است. جدا از این حادثه، ما در این اواخر شاهد حوادث جنایی بسیاری در بامیان بوده‌ایم. قتل و دزدی‌های مسلحانه‌ای که در گوشه و کنار بامیان رخ داده، گواه آن است که نیروهای امنیتی وظایف خود را آن گونه که باید انجام می‌داده‌اند، انجام نداده‌اند. در گذشته مسئولین امنیتی که حالا از بامیان رفته‌اند، مرتکب اشتباهات و جرایمی از قبیل فساد اداری و فساد اخلاقی شده بودند و نیز کم‌کاری‌هایی در بخش‌های امنیتی داشتند. فعلاً مسئولین محلی امنیتی در بامیان مبرا از این گونه اتهامات هستند. ما گزارش از فسادهای اخلاقی نداریم و امیدواریم دوستان فعلی که در بامیان آمده‌اند، وظیفه خود را به وجه احسن انجام بدهند و بدانند که مردم ما تحمل فساد و مخصوصاً فساد اداری را ندارند. در عین حال، مسئولین امنیتی در حد انتظار مردم عمل نکرده‌اند. در این حادثه نیز قبل از این‌که ما این‌ها را مورد اتهام قرار بگیریم، با آن‌ها روحیه‌ی همکاری داریم تا نقطه‌های ضعف مورد شناسایی قرار بگیرد. کدرهای محلی که در داخل ارگان‌های امنیتی قرار دارند، باید با مسئولین خود هماهنگ باشند و آن‌ها را در آشنایی با ویژگی‌های امنیتی منطقه یاری کنند. البته احتمالاً یکی از عوامل رخ‌دادن چنین حوادثی، مسلط نبودن قومندان امنیه و رئیس امنیت ملی و عدم آشنایی آن‌ها با محیط و فضای بامیان به خاطر تازه مقرر شدن آن‌ها در بامیان باشد.

سیمای خرد: اگرچه حملات ۴ قوس در بامیان را هیچ گروهی به عهده

سیمای خرد: تحلیل و دیدگاه کلی شما در رابطه با حادثه‌ی تلخ تروریستی ۴ قوس بامیان چیست؟

علیارزاده: به عنوان مقدمه باید بگویم که بامیان یکی از امن‌ترین ولایات در کشور است. تهدیدهای امنیتی که متوجه این ولایت است، عموماً از خارج مرزهای آن ناشی می‌شود و به دلیل همجواری با ولایاتی نظیر بغلان، سمنگان و سرپل است. حوادثی از قبیل ترور، انتحار و انفجار در بامیان قبلاً بی‌سابقه بوده و تروریست‌ها هیچ گاه نتوانسته‌اند در این ولایت رخنه کنند. یکی از مهم‌ترین دلایل ناکامی تروریست‌ها در دستیابی به اهداف‌شان همکاری مردم بامیان با حکومت بوده است. حملات تروریستی از قبیل انتحار، انفجار و ترورهایی که در یک منطقه صورت می‌گیرد دارای مقدماتی است، مانند روند انتقال، جابه‌جایی مواد انفجاری و انفجار آن‌ها در ساحه‌ی هدف. این مقدمات معمولاً ممکن و میسر نمی‌شود مگر با همکاری مردم محلی. در بامیان به دلیل این که مردم با تروریستان همکاری نداشتند و دست یاری به نظام و حکومت داده بودند، تروریستان نمی‌توانستند از میان مردم سربرازگیری کرده و در انجام عملیات‌های تروریستی موفق و کامیاب شوند. عامل دیگر دروازه‌های ورودی بامیان است که مانند سایر شهرهای بزرگ دارای ورودی‌های متعدد نمی‌باشد و فقط دو دروازه است که کنترل و نظارت بر این دروازه‌ها بسیار آسان است. عامل سوم این است که شهر بامیان کوچک و متشکل از چندین قریه است. یکی از ویژگی‌های قریه این است که همه یک‌دیگر را می‌شناسند و اگر یک بیگانه وارد شود به‌زودی شناسایی شده و مورد بازپرسی قرار می‌گیرد و مردم متوجه رفتار افراد غریبه هستند. خصوصاً در این اوضاع شکننده‌ی امنیتی افغانستان. با حساب همین مسائل، روی هم رفته نباید چنین حادثه‌ای در بامیان اتفاق می‌افتد. نفس رخ‌داد چنین حادثه‌ای بیانگر این است که خلأ بسیار کلانی وجود دارد. بعضی برای این که بتوانند نانوانی اداره محلی را توجیه کنند، بیشتر کوشش کردند که قضیه را به اختلافات درونی در میان گروه‌های مختلف اجتماعی در داخل بامیان ارتباط بدهند. در صورتی که اختلافات درونی بامیانی‌ها، چیز نو و تازه‌ای نیست و خیلی جدی هم نبوده است. تفاوت دیدگاه در هر جامعه‌ای یک پدیده‌ی معمول و طبیعی است و باید هم وجود داشته باشد تا نشاط و سرزندگی جامعه تضمین گردد. در بامیان از قدیم تفاوت دیدگاه‌ها و تکثر موضع‌گیری‌ها میان مردم و حکومت و جریان‌های دیگر بسیار جدی‌تر از حالا وجود داشته است. پیوند دادن چنین حوادث تلخی با یک امر طبیعی که از قبل هم در بامیان وجود داشته، به نظر من نوعی فرافکنی است. در عین حال هدف از آن می‌تواند رودررو قرار دادن مردم بامیان و ایجاد تنش‌های اجتماعی در میان آن‌ها و بزرگ جلوه دادن تفاوت دیدگاه‌ها در میان گروه‌های مختلف اجتماعی در این ولایت باشد. این در حالی است که مردم بامیان از دیرباز دارای روحیه‌ی مدنی و همدیگرپذیر بوده‌اند و وجود تنوع و تکثر آراء و دیدگاه‌ها، در میان آن‌ها یک امر حل‌شده و پذیرفته‌شده بوده است. آن‌ها همواره تلاش کرده‌اند تا اختلافات و تفاوت دیدگاه‌های خود را از طریق روش‌های معمول که در نظام‌های دموکراتیک وجود دارد حل‌وفصل کنند. من فکر می‌کنم که عامل اصلی، عامل بیرونی است. اما این که این‌ها چطور توانسته‌اند رخنه بکنند، نگرانی بسیار جدی است. یکی از دو احتمال وجود دارد: یا این‌که این‌ها نتوانسته‌اند در بین نیروهای امنیتی ما رخنه بکنند که اگر این گونه باشد، هشدار خطرناکی به مردم بامیان است؛ یا این که نیروی‌های امنیتی ما چون بامیان یک منطقه‌ی بسیار امن بوده، از انجام وظایف خود به نحو کامل و دقیق، غافل شده‌اند و این غفلت دست‌مایه‌ی گروه‌های تروریستی قرار گرفته است.

سیمای خرد: جناب وکیل، رویداد خونین ۴ قوس به لحاظ سیاسی در زمان حساسی رخ داده که مذاکرات صلح در دوحه جریان داشت و وزرا در آستانه‌ی گرفتن رای اعتماد از پارلمان بودند و اختلافات درونی در بامیان در این اواخر کسی شدت یافته بود. به نظر شما این شرایط زمانی تا چه اندازه بر رویداد ۴ قوس تأثیرگذار بوده است؟

علیارزاده: گروه‌های تروریستی از این حملات، یک هدف کلان، ثابت و همیشگی دارند که عبارت است از ایجاد ناامنی و هدف قرار دادن فضای زندگی امن برای مردم. پیام چنین وضعیتی این است که حکومت ضعیف است و ما قوی هستیم و حکومت قادر نیست تا جلوی ما را بگیرد. در عین حال، اهداف خاصی نیز می‌تواند در مقاطع خاص وجود داشته باشد. این‌ها می‌خواهند حکومت را ضعیف نشان بدهند و مردم را در مقابل حکومت و در مواجهه‌ی با آن قرار دهند. یکی از دلایلی که می‌تواند در هدف قرار دادن مردم ما مطرح باشد این است که مردم ما حساسیت و مسئولیت‌پذیری بیشتری دارند. بر مبنای همین

طالبان در دره‌ی غندک به صورت محدود سربرازگیری‌هایی را انجام داده‌اند. یک تعداد مولوی‌هایی که قبلاً توسط این‌ها به پاکستان برده شده بودند و در آن‌جا تربیت شده‌اند، با افکار طالبانی و بسیار خطرناک بازگشته‌اند. این گروه گه‌گاهی توانسته‌اند بامیان را و مخصوصاً دره شکاری را ناامن بسازند. ولی این‌ها تا کنون نتوانسته بودند در داخل شهر بامیان رخنه کنند. به دلیل این که مردم بامیان از هیچ نظر با افکار طالبانی سازگاری ندارند. نگرانی ما این است که نیروهای بیگانه که در بامیان در نهادهای دولتی و غیردولتی مصروف کار هستند، مورد سوءاستفاده طالبان قرار بگیرند.

صاحب امتیاز: بنیاد اندیشه

مدیر مسئول: حسن رضا خاوری

معاون مدیر مسئول: محمد واثق حسینی (۰۷۷۹۲۰۸۷۸۱)

سرمدیر: علی جوادی * مدیر اجرایی: علی فیضی (۰۷۷۳۵۱۹۳۱۹)

هیئت تحریریه: اسلم غرجستانی، انور رحیمی، حیات الله شهریار، رضا عطایی، زهرا مراد،

سمیه عرفانی، عبدالرئوف شایان، محمد روحانی و محمدعلی فیاض

ویراستار: عباس اسدیان * صفحه آرا: نسیم وکیلانی

دفتر مرکزی: بامیان، دشت عیسی خان، روبروی مسجد رسالت

مراکز توزیع: بامیان، دایکندی، غور و کابل

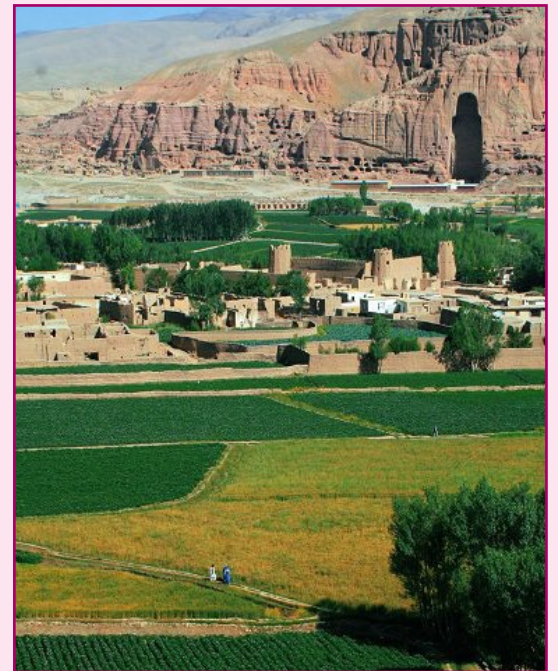
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰ افغانی



بامیان؛ الگوها و منافذ سرایت نامنی

علی جوادی



یکی از مهم ترین عواملی که هر نوع افراز پوسته و چک پاینت های امنیتی را برای ممانعت از ورود خشونت در یک جغرافیای خاص بی اثر می سازد، امکان ورود امواج خشونت از طریق اندیشه ها است. در طول سال های گذشته، تنها بخش های خاصی از بامیان شاهد حضور محدود فرهنگ و اندیشه ی خشونت پرور طالبانی بود. پیش از این تنها در جاهایی همچون غندک در ولسوالی شیبیر، از حضور مولوی های رادیکال و بنیادگرایی سخن گفته می شد که در پاکستان پرورش یافته اند و با افکار تندروانه به موطن خود بازگشته و اندیشه ی خشونت و ترور را رواج می دهند. در کمال تأسف، همزمان با زمزمه های بازگشت طالبان و سهیم شدن آن ها در قدرت، در سطح کل کشور شاهد ظهور و عرض اندام جریان ها و گرایش هایی هستیم که به تقدیس و تطهیر فرهنگ خشونت پرور طالبانی می پردازند. ظهور کسانی همچون مولوی مجیب الرحمن در هرات و یا فعال شدن گشت های ارشاد از سوی وزارت حج و اوقاف در بعضی ولایات را می توان به عنوان نمونه هایی از این جریان خزنده ی فکری و فرهنگی تلقی کرد.

رخ نخواهد داد. نتیجه ی مهلک و تباه کننده ی دیگری که بر این پیش فرض غلط مترتب است و خود را در قالب مدیریت امنیتی بامیان و تدوین پالیسی امنیتی برای این ولایت آشکار می سازد، عدم اختصاص تجهیزات و ارتقای تشکیل امنیتی این ولایت است. گمان بر آن است که بامیان با کمترین چالش های امنیتی مواجه است، از این رو، اختصاص تجهیزات مناسب، چه تجهیزات جنگی و چه تجهیزات کشفی که در کشف و شناسایی تلاش های تروریستی به کار می آید، لازم و ضروری نیست. پس از رخ دادن فاجعه ای در مقیاس فاجعه ی ۴ قوس است که تشکیل پولیس ولایت ارتقا داده می شود و ۱ حوزه ی پولیس، به ۴ حوزه افزایش پیدا می کند. بنابراین ضعف و خلل در پالیسی های امنیتی، علاوه بر آن که می تواند ناشی از کوتاهی های فردی باشد، می تواند ناشی از پیش فرض های غلط در تدوین پالیسی امنیتی ولایت باشد. کوتاهی های فردی هم قابل پی گیری هستند و هم چه بسا اثرات آن، به اندازه ی پیش فرض های غلط که مبنای طرح تصمیم سازی و سیاست گذاری اند، مهلک و کشنده نیستند. بامیان با آن که در تمام این سال ها شاهد حوادثی از این دست نبوده، اما محصور در بین چندین ولایت نامن بوده است. امواج نامنی از هر یک از این ولایات قابلیت انتقال به داخل بامیان را داشته و دارد. بنابراین بایستی بار دیگر با برگشتن به بنیادها و اصلاح پیش فرض ها، پالیسی های امنیتی بامیان را مورد بازنگری قرار داد.

۲. فقدان اعتماد و وفاق اجتماعی: یکی از دلایل استمرار دیرپای امنیت در بامیان، از زبان عمده ی مسئولینی که در این ولایت به ایفای وظیفه پرداخته اند، وجود فضای اعتماد، همکاری و وفاق میان طیف های مختلف اجتماعی و نیز میان مردم و حکومت محلی بوده است. بامیان علی رغم آن که ولایتی کوچک است، اما گروه های مختلف با علایق و دیدگاه های متنوعی در این ولایت وجود داشته اند که علی رغم تفاوت دیدگاه ها، همواره به ارزش های مدنی و دموکراتیک پایبند بوده و بیشترین همراهی را با حکومت مرکزی و محلی داشته اند. از نگاه مردم بامیان، مصالح عمومی بر هر مصلحت دیگری مقدم بوده است. قانون نماد منافع همگانی تلقی شده است و حکومت، مدافع حقوق طیف های مختلف اجتماعی. اموال و اماکن دولتی به عنوان دارایی عمومی و سرمایه ی همگانی انگاشته شده و حراست و حفاظت از آن ها به عنوان وظیفه ی هر شهروند دانسته شده است. تضادها و تفاوت های فکری و سیاسی، همواره به شیوه های مدنی حل و فصل شده است. نگاه مردم بامیان به یکدیگر نگاهی مبتنی بر برابری و برادری بوده و نه نگاه استثمارگر به استثمار شوند. رقابت های سیاسی تنها در یک فصل خاص و با حفظ پایبندی و تعهد به مصالح عمومی صورت گرفته است. متأسفانه از دو سال پیش به این سو، ندهای نفاق انگیز که پیش از این اگر چه وجود داشت، لکن نجیف و کم رونق بود، طنین بلندتری در فضای عمومی بامیان پیدا کرده است. حالا سیاستمدارانی در فضای سیاسی و عمومی بامیان عرض اندام می کنند که اهداف و مطامع سیاسی خود را، از تریبون های رسمی همچون تریبون پارلمان، با تقسیم مردم بامیان به «ما» و «خودشان» و کاشتن بذر نفاق در میان مردمی که بیست سال برادرانه در کنار یکدیگر زیسته اند، دنبال می کنند. متأسفانه مسئولین حکومت محلی نیز گاه پرنگ شدن این خط کشی های منفور و فراموش شده را، برای تحت الشعاع قرار دادن مطالبات و انتقادات مردمی، در دستور کار قرار می دهند. این در حالی است که پیامد رشد چنین گفتمان های نفاق انگیز در میان جامعه، زایل شدن سرمایه ی وفاق و اعتمادی است که سال های سال، حافظ و پشتیبان این مردم در برابر امواج خشونت و نفرت بوده است.

۳. تطهیر و تقویت فرهنگ خشونت پرور طالبانی: یکی از مهم ترین عواملی که هر نوع افراز پوسته و چک پاینت های امنیتی را برای ممانعت از ورود خشونت در یک جغرافیای خاص بی اثر می سازد، امکان ورود امواج خشونت از طریق اندیشه ها است. در طول سال های گذشته، تنها بخش های خاصی از بامیان شاهد حضور محدود فرهنگ و اندیشه ی خشونت پرور طالبانی بود. پیش از این تنها در جاهایی همچون غندک در ولسوالی شیبیر، از حضور مولوی های رادیکال و بنیادگرایی سخن گفته می شد که در پاکستان پرورش یافته اند و با افکار تندروانه به موطن خود بازگشته و اندیشه ی خشونت و ترور را رواج می دهند. در کمال تأسف، همزمان با زمزمه های بازگشت طالبان و سهیم شدن آن ها در قدرت، در سطح کل کشور شاهد ظهور و عرض اندام جریان ها و گرایش هایی هستیم که به تقدیس و تطهیر فرهنگ خشونت پرور طالبانی می پردازند. ظهور کسانی همچون مولوی مجیب الرحمن در هرات و یا فعال شدن گشت های ارشاد از سوی وزارت حج و اوقاف در بعضی ولایات را می توان به عنوان نمونه هایی از این جریان خزنده ی فکری و فرهنگی تلقی کرد. در سطح عمومی نیز به بهانه ی صلح و تقویت فضای همدیگر پذیری، تطهیر سیمای طالبان در تریبون ها و رسانه های مختلف به نوعی جریان دارد. بامیان نیز از این موج



کاریکاتورست: محمد روحانی

حادثه ی ۴ قوس در بامیان، یک استثنا در تاریخ این ولایت، پس از استقرار نظام دموکراتیک بوده است. در تعبیری متفاوت و از منظری دیگر، این حادثه پایان یک استثنا، و شمول بامیان در قاعده ی کلی ترور و وحشت است. در حالی که عمده ی ولایات کشور در طول دوران پس از طالبان، در بسیاری از اوقات شاهد رویدادهایی نظیر ۴ قوس بامیان بوده اند، بامیان ولایتی امن در تمام سطح افغانستان بود. بامیان همچون جزیرهای جدا افتاده، از امواج وحشت آفرین خشونت و ترور مصون بود؛ بهشتی در دل جهنمی از وحشت، ترور، انفجار و انتحار. این همزیستی پارادوکسیکال، برای مدتی قریب به دو دهه ادامه یافت، اما سرانجام، در عمل ثابت شد که رؤیای همزیستی پنبه و آتش، رؤیایی خام و تعیین ناشدنی است.

زمانی، در رویکردهای امنیتی، تحت تاثیر نگاه غالب واقع گرایانه، عمده ی نظریات گرایش به سمت ایده های «خودپاری» داشتند. تحولات امنیتی در سطح جهان مجال عرض اندام برای نظریه های امنیتی رقیب و بدیل را فراهم ساخت؛ نظریاتی که معتقد بودند امنیت و در نقطه ی مقابل آن نامنی، پدیده های عمومی و سرایت کننده است. از این نظریه ها تحت عنوان نظریه های «امنیت دسته جمعی» و یا «امنیت مشترک» یاد می شود. در این نظریات فواصل فیزیکی، مکانی و جغرافیایی، دیگر نمی تواند عامل اطمینان بخشی برای طراحان پالیسی های امنیتی تلقی شود. مرزهای مکانی و جغرافیایی دیگر در مقابل امواج نامنی، غیر قابل عبور و نفوذ پذیر نیستند. امواج نامنی در قالب های متفاوت و گوناگونی، مرزها را درمی نوردند، جغرافیایهای فتح نشده را تسخیر می کنند و خود را در سرتاسر کشور گسترش می دهند. کوه های سرب فلک کشیده ی بامیان که برای مدت دو دهه مردمان این دیار را در خود محصور و از امواج ترور و خشونت به دور نگه داشته بود، برای همیشه قادر به ایجاد مصونیت برای مردم بامیان نیست. خشونت تنها در قالب بسته های انفجاری و گروپ های مسلح منتقل نمی شود، بلکه همراه با آدمها و اندیشه های آن ها، نقل مکان می کند. از این فرآیند در ادبیات امنیتی به «تسری» یا «سرریز کردن» پدیده های امنیتی تعبیر می شود. بر این اساس، پدیده های امنیتی در حصار مرزهای سیاسی و جغرافیایی باقی نمی ماندند و در نهایت سرریز کرده و دیگر مناطق همجوار را دربرمی گیرند. چنان که برقراری صلح، دموکراسی و ارزش های حقوق بشری در یک ولایت، می تواند الهام بخش و زمینه ساز تحقق وضعیتی این چنین در ولایات مجاور باشد، شیوع تروریسم، خشونت و جنگ در ولایات دیگر نیز می تواند به عنوان تلاهی رواج این پدیده در ولایات امن تلقی شود. در نسبت سنجی وضعی فرهنگی، اجتماعی و امنیتی بامیان با دیگر ولایاتی که همیشه دست خوش جنگ و خشونت بوده اند، ما با دو الگوی فرهنگی و اجتماعی مواجه هستیم که با یکدیگر در رقابت بوده اند و هر کدام از آن ها تلاش داشته تا الگوی غالب و حاکم بر فضای اجتماعی و سیاسی کشور باشد. در یک سو، الگوی فرهنگی و اجتماعی مبتنی بر دیگر پذیری، تساهل، مدارا و نفی خشونت به عنوان منطق تعاملات اجتماعی قرار داشته است. بامیان به عنوان یکی از ولایات امن افغانستان که علی رغم تنوع فکری، فرهنگی، مذهبی و قومی خویش حایز استانداردهای بالای امنیتی بوده، می توانست به عنوان نمادی از چنین الگویی مطرح شود. از جانب دیگر، الگویی که خشونت، ترور و وحشت را به عنوان منطق اساسی تعاملات سیاسی و اجتماعی پیشنهاد کرده و بر اساس آن مشی می کند. بر اساس آن چه در توضیح منطق پوشش تحولات امنیتی و ذیل عنوان «تسری» و یا «سرریز کردن» پدیده های امنیتی گفته شد، این دو نظم نیز در تعمیم خود در سطح کشور با یکدیگر در رقابت هستند و در مرزهای موجود باقی نخواهند ماند. بهشت صلح و مدنیت، در کنار دوزخ وحشت، ترور، انفجار و انتحار، امکان دوام و استمرار ندارد.

بر این اساس، منطق کسانی که تاکید می کنند بامیان به دلیل حصارهای طبیعی که آن را از جغرافیای خشونت و ترور به دور نگه می دارد و به لطف مردم صلح دوست و مدنیت پرور خویش، می تواند همچون جزیره ای جدا و مستقل در دل امواج خشونت و وحشت مسیر جداگانه ی خویش را بیاماید، چندان منطق قدرت مندی به نظر نمی رسد. در عین حال، این بدان معنا نیست که کاهلی و سستی مقامات امنیتی در باب توضیح رویدادهایی نظیر ۴ قوس بامیان، توجیه گردد و برای آن پشتوانه ی تئوریک مهیا شود. نظریه ی «تسری» در عین حال که از ذات پیش رونده ی نامنی سخن می گوید، بر این نکته نیز تاکید دارد که نامنی از کانال های مشخص و معینی نفوذ کرده و گسترش می یابد. مهم ترین معیار و منافذی که نامنی می تواند برای گسترش خویش از وجود آن ها سود جست و به گسترش و تعمیم خود بپردازد از چه بسا بتوان به قرار ذیل فهرست کرد:

۱. خلل و کاستی در پالیسی های امنیتی: سابقه ی امنیتی بامیان و فقدان هر گونه پیشینه ی انفجار و انتحار در این ولایت، یکی از پیش فرض های اساسی در مدیران امنیتی بامیان بوده است. چنین پیش فرضی، نه تنها در مورد مسئولین حکومت محلی وجود داشته است، بلکه ذهنیت مدیران ارشد امنیتی در مرکز را نیز تشکیل می داده است.

بر مبنای همین پیش فرض، پالیسی های امنیتی ولایت تدوین و تطبیق گردیده است. وجود چنین پیش فرضی باعث می شود که در پالیسی های امنیتی ولایت بامیان، اولاً سخت گیری، جدیت، نظارت و کنترل شدید و آمادگی لازم برای مواجهه با حوادثی از این دست وجود نداشته باشد. تنها پس از روی دادن حادثه ای چون ۴ قوس و شهادت ۱۹ تن و زخمی شدن بیش از ۶۰ نفر است که چک پاینت های امنیتی در نقاط مختلف شهر افراز می گردد و تلاش ها و نظارت ها شدیدتر می شود. تمامی ماین هایی که وارد شهر شده و در عملیات تروریستی مورد استفاده قرار گرفته است، از یگانه دروازه ی ورودی شهر، از سمت کابل و پروان، یعنی دروازه ی شش پل وارد شهر شده است. در این دروازه، همیشه واحدهایی از پولیس و امنیت ملی مستقر هستند و موظفند که تمامی آن چه وارد شهر بامیان می شود را مورد بررسی و کنترل قرار دهند. سستی و سهل انگاری در انجام این وظیفه می تواند معلل به این پیش فرض غلط باشد که چون بامیان تا کنون شاهد رویدادهایی از این دست نبوده، از این به بعد نیز وقایع این چنینی در آن